



مرکز تحقیقات اسلامی

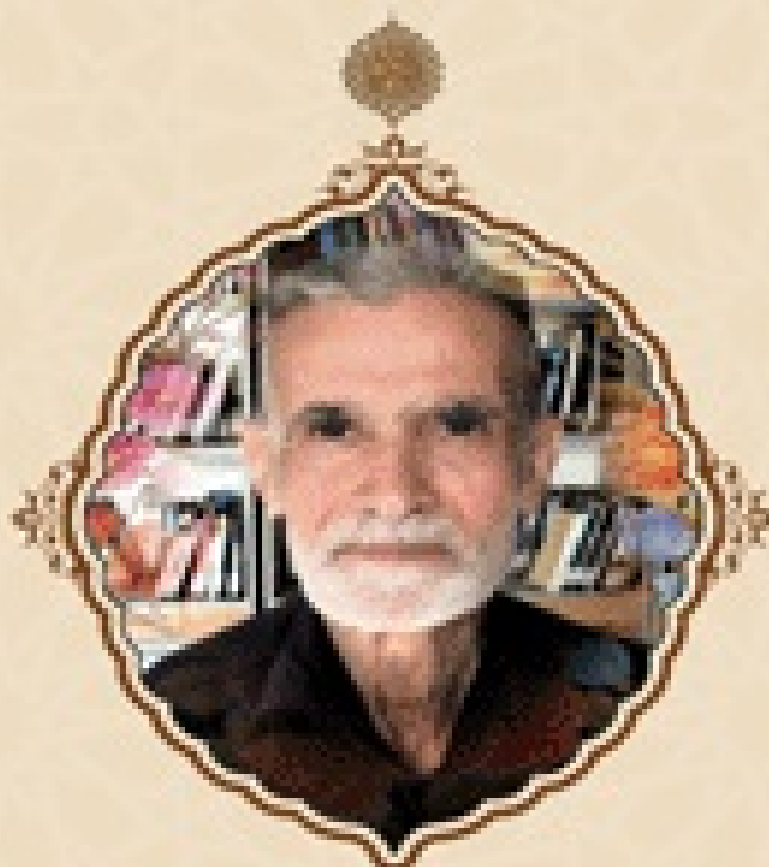
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



حیات و خدمات

پادشاهت عالی مومنتی و الفخاری حاج آقا محمد علی موسوی

پدراسی نوجوانان مستغربه سعید



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خادم حدیث

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

محفل گرامی داشت حاج آقا هادی موحدی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	خادم حدیث
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست
۱۹	مقدمه
۱۹	اشاره
۲۰	زندگی نامه حاج آقا هادی موحدی
۲۵	یادداشت های دوستان و آشنایان
۲۵	اشاره
۲۷	محمد رضا آقا جانی قنّاد
۲۸	محمد احسانی فر لنگرودی
۳۰	محمد مهدی احسانی فر
۳۱	حمید احمدی جلفایی
۳۱	رضا اخباری
۳۴	محمد اشعری
۳۵	علی امیرخانی
۳۶	حمید رضا ایزدی
۳۸	حسین بمانی زاده
۳۹	رضا بیرانوند
۳۹	علی پایدار
۴۰	حسین پورشریف
۴۶	محسن جیریایی
۴۶	سید حامد چاوشی

۴۷	محمد رضا حسین زاده
۵۰	سید علی حسینی زاده
۵۱	محمد هادی خالقی
۵۵	محمد مهدی خوش قلب
۵۶	حسین الدباغ
۵۸	رضا رحیمی
۵۹	محمد تقی سبحانی نیا
۵۹	محمود سپاسی
۶۰	مهدی سلیمانی آشتیانی
۶۵	غلام رضا شاه جعفری
۶۵	احمد رضا شاه جعفری
۶۹	علی شاه علیزاده
۷۰	علی صادقی معین
۷۰	محمد حسین صالح آبادی
۷۲	محسن صادقی
۷۳	محمد کریم صالحی
۷۳	سید محمود طباطبایی نژاد
۷۶	محمود طراز کوهی
۷۷	حمزه عبدی
۷۷	خلیل العصامی
۷۹	سعید رضا علی عسکری
۷۹	عبدالله عمادی
۸۴	محمد مهدی غریبی
۸۶	احمد غلامعلی
۸۸	مهدی غلامعلی
۸۸	سید مجتبی غیوری

- ۸۹ سید حسن فاطمی (موحد)
- ۱۰۱ عبدالحسین کافی
- ۱۰۲ مهدی کمانی
- ۱۱۲ محسن متفکریان
- ۱۱۲ غلام حسین مجیدی
- ۱۱۵ ولی الله محمدی
- ۱۱۷ حیدر مسجدی
- ۱۱۷ محسن موحدی
- ۱۱۸ محمد موحدی
- ۱۲۰ سید حسنین موسوی
- ۱۲۱ سید محمود موسوی اردکانی
- ۱۲۳ سید اکبر موسوی تینیانی
- ۱۲۳ سید علی موسوی کیا
- ۱۲۳ سید محمدصادق موسوی نسب
- ۱۲۴ سید محمدباقر موسوی نسب
- ۱۲۵ محمدرابع میرزایی
- ۱۲۶ سید محمدباقر میرصانع
- ۱۲۷ علی نائیج
- ۱۲۸ محمدباقر نجفی
- ۱۲۸ علیرضا نظری خُزم
- ۱۳۰ محمد واحدی نژاد
- ۱۳۰ مرتضی وفايي
- ۱۳۱ اصغر هادوی کاشانی
- ۱۳۲ علی هدایتی
- ۱۳۳ محفل گرامی داشت حاج آقا هادی موحدی
- ۱۳۵ سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین محمد احسانی فر لنگرودی

- ۱۳۸ شعرخوانی دکتر عبدالله عمادی
- ۱۳۸ سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین علی هدایتی
- ۱۴۲ شعرخوانی دکتر محمدرضا آقاجانی قناد
- ۱۴۳ سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین سید محمود طباطبایی نژاد
- ۱۴۵ سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین رضا برنجکار
- ۱۴۶ سخنرانی جناب آقای دکتر حسین احمدی منش
- ۱۴۷ پایان بخش محفل گرامی داشت
- ۱۴۹ تصاویر
- ۱۷۳ درباره مرکز

خادم حدیث

مشخصات کتاب

جمعی از دوستان و آشنایان حاج آقا هادی موحدی

خوشنویسی: حسن فرزانهگان

طرح جلد: علی نائج

ناشر: محفل گرامی داشت حاج آقا هادی موحدی

نوبت چاپ: اول، بهمن 1401

شمارگان: 150 نسخه

ص: 1

اشاره

خادم حدیث

یادداشت های دوستان و آشنایان حاج آقا هادی موحدی

به پاس نیم قرن خدمت به حدیث

به کوشش

محفصل گرامی داشت حاج آقا هادی موحدی

ص: 3

خادم حدیث

جمعی از دوستان و آشنایان حاج آقا هادی موحدی

خوشنویسی: حسن فرزندگان

طرح جلد: علی نائج

ناشر: محفل گرامی داشت حاج آقا هادی موحدی

نوبت چاپ: اول، بهمن 1401

شمارگان: 150 نسخه

ص: 4

زندگی نامه حاج آقا هادی موحدی... 10

یادداشت های دوستان و آشنایان

1. محمدرضا آفاجانی قنّاد... 17

2. محمد احسانی فر لنگرودی... 18

3. محمد مهدی احسانی فر... 20

4. حمید احمدی جلفایی... 21

5. رضا اخباری... 21

6. محمد اشعری... 24

7. علی امیرخانی... 25

8. حمیدرضا ایزدی... 26

9. حسین بمانی زاده... 28

10. رضا بیرانوند... 29

11. علی پایدار... 29

12. حسین پورشریف... 30

13. محسن جیریایی... 36

14. سید حامد چاوشی... 36

15. محمدرضا حسین زاده... 37
16. سید علی حسینی زاده... 40
17. محمدهادی خالقی... 41
18. محمد مهدی خوش قلب... 45
19. حسنین الدباغ... 46
20. رضا رحیمی... 48
21. محمد تقی سبحانی نیا... 49
22. محمود سپاسی... 49
23. مهدی سلیمانی آشتیانی... 50
24. غلام رضا شاه جعفری... 55
25. احمد رضا شاه جعفری... 55
26. علی شاه علیزاده... 59
27. علی صادقی معین... 60
28. محمد حسین صالح آبادی... 60
29. محسن صادقی... 62
30. محمد کریم صالحی... 63
31. سید محمود طباطبایی نژاد... 63
32. محمود طراز کوهی... 66
33. حمزه عبدی... 67
34. خلیل العصامی... 67
35. سعید رضا علی عسکری... 69
36. عبدالله عمادی... 69
37. محمد مهدی غریبی... 74

38. احمد غلامعلی... 76
39. مہدی غلامعلی... 78
40. سید مجتبیٰ غیوری... 78
41. سید حسن فاطمی (موحد)... 79
42. عبدالحسین کافی... 91
43. مہدی کمانی... 92
44. محسن متفکر یان... 102
45. غلام حسین مجیدی... 102
46. ولی اللہ محمدی... 105
47. حیدر مسجدی... 107
48. محسن موحدی... 107
49. محمد موحدی... 108
50. سید حسنین موسوی... 110
51. سید محمود موسوی اردکانی... 111
52. سید اکبر موسوی تہانی... 113
53. سید علی موسوی کیا... 113
54. سید محمدصادق موسوی نسب... 113
55. سید محمدباقر موسوی نسب... 114
56. محمدربیع میرزایی... 115
57. سید محمدباقر میرصانع... 116
58. علی نائج... 117
59. محمدباقر نجفی... 118
60. علیرضا نظری خرم... 118

61. محمد واحدی نژاد... 120

62. مرتضی وفایی... 120

63. اصغر هادوی کاشانی... 121

64. علی هدایتی... 122

گزارش محفل گرامی داشت حاج آقا هادی موحدی

سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین محمد احسانی فر لنگرودی... 125

شعرخوانی دکتر عبدالله عمادی... 128

سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین علی هدایتی... 128

شعرخوانی دکتر محمدرضا آقاجانی قناد... 132

سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین سید محمود طباطبایی نژاد... 133

سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین رضا برنجکار... 135

سخنرانی جناب آقای دکتر حسین احمدی منش... 136

پایان بخش محفل گرامی داشت... 137

تصاویر... 137

ص: 8

جان پرور است قصهٔ ارباب معرفت

یک روز هنگام طبیعت گردی در مورد تقدیر از جناب آقای موحدی به دلیل نیم قرن کار حدیثی و پایه گذاری گروه طبیعت گردی نشاط، قرار گذاشتیم لوح تقدیری تشکیل را قاب بگیریم و همراه هدیه ای یک روز در طبیعت، به ایشان اهدا کنیم. آن روز بنده برعهده گرفتم گروهی را در پیام رسان ایتا با عضویت حدود سی نفر از طبیعت گردان درست کنم تا اطلاع رسانی های لازم را انجام دهیم. پس از راه اندازی گروه، بعضی از اعضا، هر شخص آشنا با آقای موحدی را عضو کردند و تعداد اعضای گروه به بیش از 160 نفر رسید و یک سر، استقبال و حمایت مادی و معنوی دوستان را دیدیم به گونه ای که پشوانه برگزاری مراسم به چند برابر مورد انتظار رسید.

به مرور اعضای گروه ایتا خاطرات و نکاتی زیبا در مورد آقای موحدی نوشتند. حجم و جذابیت نوشته ها ما را بر آن داشت تا آنها را در کتاب حاضر گرد آوریم و به حاج هادی موحدی هدیه کنیم.

دوستانی که طبیعت گردی نمی آمدند، پیشنهاد کردند محفل گرامی داشت در سالنی در قم برگزار شود. به این صورت مجلس مهمانی در

طبیعت، تبدیل به همایشی وزین برای جناب حاج هادی موحدی در تاریخ 12 بهمن 1401 شد.

زندگی نامه حاج آقا هادی موحدی

جناب آقای حاج هادی موحدکیا (معروف به موحدی) در سال 1328 ش در محله شهباز تهران (17 شهریور کنونی) به دنیا آمد. دوران ابتدایی را در دبستان قائمیّه و بعد در دبیرستان شبانه اخباری تحصیل کرد. سپس همراه پدرش مرحوم حاج محمدتقی، در بازار تهران به عمده فروشی گیاهان دارویی رو آورد. بعد از مدتی با فراگیری خط سیاق، عهده دار حساب و کتاب حجره و دستیار پدر شد.

قبل از انقلاب در حوادثی نظیر پانزده خرداد سال 1342 در حالی که چهارده سال داشت و در تظاهرات در سرچشمه، میدان فردوسی، دانشگاه تهران و... همچنین تظاهرات در شهر قم شرکت می کرد.

حدود دو دهه از عمرش گذشته بود که در کوهنوردی، دچار حادثه و مصدومیت می شود؛ حادثه ای که نقطه عطفی در زندگی او به شمار می آید. در دوران درمان، فراغتی دست می دهد و کتاب کودک از نظر وراثت و تربیت، تألیف مرحوم محمدتقی فلسفی را می بیند و به مطالعه و کار حدیثی علاقه مند می شود. پس از این دوران است که با تهیه پوسترهای حدیثی، به وادی مبارکی وارد می شود که پنجاه سال است بارقه انوارش، او را در بر گرفته است. او در آغاز، پوسترهایی با محتوای آیات و روایات تهیه می کرد که با سلیقه خاص، گزینش و طراحی شده بودند. این پوسترها، در شمارگان زیاد، چاپ و با کمک برخی بازاریان توزیع می شدند.

حدود 24 سالگی ازدواج می کند که حاصل آن، دو پسر و یک دختر

است. بعد از ده دوازده سال اجاره نشینی، از لهُو و لعب همسایگان به تنگ می آید و قصد اجاره مکانی دیگر می کند اما خانه ای بزرگ با دو بخش اندرونی و بیرونی می خرد.

سال 1366 ش - در حالی که هنوز از تعمیرات خانه جدید فارغ نشده بود - به پیشنهاد و کمک مالی پدر عازم حج می شود. در همان سال در مراسم اعلان برائت از مشرکان، به سوی حجاج ایرانی آتش گشوده می شود ولی در عین شرکت وی در آن تظاهرات، خود و همسر مکرّمشان آسیبی نمی بینند.

شوق به کار حدیثی و ترویج آن، او را به بهره گیری از فرصت ها در کنار کار در بازار و تأمین معاش، وا می داشت اما گویا دست تقدیر برای رسیدن او بدین شوق، برنامه داشت و این بار برای کار تمام وقت در حدیث، حادثه دیگری را رقم زد. حدود سال 1372 ش شدت یافتن بیماری سردرد، توان کار در بازار را - با آن همه سر و صدا و مشغولیت ها - از او می گیرد و به ناچار عطای آن را به لقایش می بخشد و با هجرت به قم، با مؤسسه دار الحدیث آشنا می شود و از این پس، باب تازه ای از فعالیت های حدیثی به رویش گشوده می شود که نقطه عطف دیگری است در زندگی او، برای ممحّض شدن در آنچه اشتیاقش را دارد: عمومی سازی قرآن و حدیث در سطح میانی جامعه. بی جا نیست که آقای موحدی شعر معروف

خدا گر ز حکمت ببندد دری *** ز رحمت گشاید در دیگری

را اینگونه می خواند:

خدا گر ز حکمت ببندد دری *** ز رحمت گشاید در بهتری

او با مساعدت مؤسسه دار الحدیث و کمک اعضای آنجا کارهای

حدیثی خود را در قالب کتاب گسترش می دهد و موفق به تألیف حدود چهل عنوان کتاب کوتاه و بلند حدیثی می شود که برخی از آنها هنوز منتشر نشده است.

گفتنی است در سال 1401 ش همزمان با هفته پژوهش در هشتمین جشنواره پژوهشی مؤسسه دار الحدیث، از ایشان به عنوان مروج حدیث اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَامُ - از خارج مؤسسه - تقدیر به عمل آمد.

وی با سابقه نیم قرن خدمت به حدیث هم اکنون نیز در حال گردآوری و سامان دادن به مجموعه هایی ابتکاری از احادیث است و بیش از ده ایده حدیثی دیگر دارد که برای محقق ساختن آنها به لطف خداوند امیدوار است.

به دلیل فراوانی آثار ایشان چه به صورت کتاب و چه پوستر و به دلیل گذر زمان، خود نیز از تعداد دقیق آنها بی خبر است و از بسیاری از پوسترها حتی نمونه ای هم نزد خود ندارد. (1)

در پایان، یادآوری دو نکته را ضروری می دانیم:

یک) برگزاری این محفل با پشتوانه مادی و معنوی هیچ نهادی نبوده بلکه از تمام جهات با حمایت، همفکری و همیاری علاقه مندان ایشان صورت گرفته است. البته ریاست محترم مؤسسه علمی - فرهنگی دار الحدیث جناب حجت الاسلام و المسلمین قاضی عسکر سالی مناسبتی مناسب برای این برنامه در اختیار قرار دادند که از ایشان سپاس گزاریم.

دو) تجلیل از جناب آقای موحدی، نه برای آثار ایشان بلکه برای نیم قرن تلاش خستگی ناپذیر و خالصانه در راه ترویج قرآن و حدیث، بدون

ص: 12

1- آقای حسین پورشریف در یادداشت خود در همین کتاب، ذیل نام خود، آن تعداد از آثار آقای موحدی را که دست یافته، معرفی کرده است.

بهره مندی از حقوق و حق التألیف، با وجود بیماری دائمی و نداشتن سرمایه و امکانات لازم است.

از همه عزیزانی که خالصانه و مشتاقانه همکاری کردند، تشکر می کنیم و ضمن شکرگزاری به درگاه خدای مهربان که این توفیق را به ما عطا فرمود، سلامتی و عزت آقای حاج هادی موحدی را از او مسئلت داریم.

سید حسن فاطمی (موحد)

بهمن 1401

ص: 13

یادداشت های دوستان و آشنایان

اشاره

ص: 15

چند بیت در فضیلت حاج آقا هادی موحدی تقدیم می کنم:

باری چه گویم از خدمات موحدی *** یا از خلوص و عزم و ثبات موحدی

چون همتش بشد همه وقف حدیث نور *** از جنس نور شد درجات موحدی

مردی بزرگ باشد و از ریشه ای سترگ *** ای دل چه گویم از اثرات موحدی

شیرین بود کلام گهربار و ناب او *** قدری بخور ز نقل و نبات موحدی

چندین چهل حدیث فراهم نمود و بود *** هر یک گواه بر ثمرات موحدی

عمرش چو کرد صرف احادیث اهل بیت *** رخشان و پر بهاست حیات موحدی

هادی ست نام او و هدایت مرام او *** دل ها منور از برکات موحدی
دار الحدیث مامن این مرد با صفاست *** جای درخشش لحظات موحدی
بس استوار، مرد فضیلت مآب ماست *** در کوه ها بین سنگنات موحدی
در جمعه ها به دشت و دمن راز دل بگفت *** بشنوز برگ و گل، نغمات موحدی
دردم نهفته به ز طیبیان مدعی *** غیر از نبات و ادویه جات موحدی
علم و عمل چو عرصه پنجاه سال اوست *** صد چشمه جوشد از نفحات موحدی
شعر «رضا» چو کودک نو پای بحر عشق *** عُشری نگفت از عَشرات موحدی

21 دی ماه 1401

محمد احسانی فر لنگرودی

پیشینه آشنایی این طلبه ناچیز با جناب آقای هادی موحدی به نیمه اول دهه هفتاد می رسد. می دیدم در دار الحدیث فردی غیر طلبه که از محققان

ص: 18

مجموعه نیز نبود، به حدّی فعّال در امر احادیث است که معمول محققان ما شاید این اندازه جدیت و پیگیری در این امر مبارک نداشتند. حسّ اخلاص شدید با چنان همّت و استواری در کار حدیث، مرا واداشت که خودم به ایشان پیشنهاد عقد اخوّت بدهم، و اینسان افتخار اخوّت با ایشان را یافتم.

البته پیش از آن، افتخار اخوّت با استاد بزرگوارم فقیه و مفسّر جلیل مرحوم آیت الله حاج آقا حسین شب زنده دار - رضوان الله تعالی علیه - و برخی اساتید و عزیزان دیگر را نیز داشتم.

حضرت آقای عبدالهادی مسعودی به آقای موحدی، هم کمک علمی پژوهشی می کرد و هم با اختیارات مدیریتی خود هوای ایشان را داشت لیکن فراوانی مراجعه آقای موحدی به محققان بخش تحقیقات، موجب شد آقای مسعودی، به عنوان مدیری موفق، ایشان را از ورود به آن بخش محدود کند. از این رو مقابل در ورودی بخش تحقیقات، خطی را تعیین کرده بود که ایشان از آن خط عبور نکنند. ایشان هم به جهت تدبیر قوی خود، در اوقات خلوت و جز آن، این ممنوعیت را کاملاً رعایت می کرد. ولی از پیگیری کار خود هیچ کوتاه نمی آمد و منتظر می ماند دوستان بیرون بیایند و با آنها صحبت کند یا گاهی با پیغام، مشکلش را حلّ کند.

حاج آقای مسعودی وقتی این مقدار از جدّیت و پشت کار و اخلاص و نیز لطافت و ارزش کار او را مشاهده کرد، لازم دید در دستور ممنوعیت خود تجدید نظر نماید.

برخی دوستان پرسیدند، قضیه باجنابی با ایشان چه بود؟ عرض کردم: ایشان طبق معمول کار خودشان، وسط کار پژوهش و سرشلوغی ما

می آمدند، سؤالات خود را پیگیری کنند. اگر می گفتم: وقت ندارم، می گفتم: «(یه نوبه)»⁽¹⁾. وقتی شروع می کرد، معلوم می شد یک نان به طول و عرض و ضخامت ده نان با کنجد و خشخاش، مقصودش بود!

یک وقتی به ایشان به دعا گفتم: ان شاء الله به برکت ولایت امیرالمؤمنین عَلِيهِ السَّلَامُ در بهشت با هم باجناق شویم! گفتم: چطور؟ گفتم: برای خدای متعال کاری ندارد. اگر دو خواهر از مؤمنات یا حور العین را خدای متعال نصیب ما بفرماید، باجناق می شویم. گفتم: پس با هم همسایه هم می شویم؟ به مزاح گفتم: این یکی را دیگر نمی پذیرم؛ از بس که با سؤالات، اسیرمان می کنید! مگر این که قول بدهید، آنجا دیگر اینقدر سؤال نکنید؛ چشمانت را هم درویش کنید و به سمت و سوی حور العین ما هم نگاه نکنید!

محمد مهدی احسانی فر

نوشته زیر به امضای آقای موحدی و بنده رسیده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با توکل بر خدای متعال، اینجانب هادی موحدکیا، آقای محمد مهدی احسانی فر را به عنوان وصی خود در کارهای قرآنی و حدیثی تعیین کرده و همه کارهای چاپ شده و چاپ نشده و فایل و مکتوب قرآنی و حدیثی ام را پس از فوت به ایشان واگذار کردم تا در راه نشر معارف کتاب و سنت با مدیریت خودشان و اختیار کامل از آن استفاده کنند.

این وصیت پس از گفت و گو به امضای طرفین رسید».

ص: 20

1- اشاره به اینکه در نانوایی ها برای خرید یک نان، در نوبت نمی ایستند!

ذیل آن، چنین نوشتیم:

«خداوند به آقای موحدی عمر طولانی و با برکت عطا فرماید تا خودشان آثارشان را چاپ و منتشر کنند».

امضا: محمد مهدی احسانی فر 97/7/22

حمید احمدی جلفایی

جناب آقای موحدی عزیز، به نظر بنده اسوه تلاش، استقامت، یک رنگی، نیک فهمی و فروتنی است برای همه محققان. بنده نزدیک بیست سال است که با او افتخار آشنایی و همنشینی داشته و دارم و آثار مکتوب ایشان را جزو آثار مهندسی شده و بسیار سودمند و کم نظیر در زمینه عمومی سازی حدیث اهل بیت علیهم السلام می دانم و به تجربه نیز شاهد محبوبیت نگاشته های وی در میان عموم مردم و بلکه خطیبان و منبریان بسیار بوده ام. لذا تجلیل از این پیشکسوت و خادم حدیث را وظیفه خویش می دانم و آرزوی موفقیت بیشتر و سلامتی کامل و نشاط قلبی از منن لایزال برای جنابش خواستارم.

رضا اخباری

در تاریخ 10 دی 1401 گفتگویی با پسرعموی آقای موحدی جناب آقای جواد موحدی داشتم و سخنان او را بدون دخل و تصرف نقل می کنم:

آقای حاج هادی موحدی فرزند حاج محمدتقی موحدی است که از کسبه بازار تهران و در شغل صادرات و واردات مایحتاج عطاری ها و تولید کتیرا بود. ایشان در حجره پدر به حساب و کتاب مشغول بود.

از ویژگی های بارز آقای حاج محمدتقی موحدی تسلط به معانی و تفسیر آیات قرآن می باشد که با استفاده از این دانش، در مقابل هر وزیر و

ص: 21

معاون و شخص مملکتی که خلاف قوانین دین صحبت یا رفتاری داشتند با خط خوش با نامه اشتباهات آنها را گوشزد می کرد. ایشان شخصی بسیار منظم و با برنامه بود و در برابر هر کسی به دلیل کارهای حرام، ایستادگی می کرد.

پدر بزرگ ایشان آقای ابو محمد نیز در شغل عطاری بازار کهنه قم مشغول فعالیت بود که مغازه اش هنوز موجود است و توسط نوادگانش اداره می گردد. ابو محمد نیز فردی متدین و معتقد بود و احکام حرام و حلال، محرم و نامحرم و مستحبات را به خوبی رعایت می کرد.

مادر بزرگ ایشان خانم نیره حکمی، فردی عالم زاده و فرزند حاج شیخ مهدی حکمی بود. نقل شده که این بانو از پدرش شنیده بود که خداوند متعال در شب زفاف یک حاجت انسان را برآورده می کند و ایشان نیز در شب زفاف از خداوند اولاد زیاد و صالح خواسته بود که ثمره آن ازدواج پربرکت، یازده پسر و دو دختر بوده است.

آقای حاج هادی موحدی شخصی فروتن و از همان اوایل نوجوانی به احادیث و روایات علاقه مند بود. او از همان اوایل نوجوانی به طبیعت علاقه داشت و از هر فرصتی برای استفاده از طبیعت بهره می جست و سرانجام به خاطر علاقه وافر به احادیث و فضای معنوی شهر قم و به جهت ابتلا به سردرد، از تهران به قم مهاجرت نمود و در مؤسسه دار الحدیث مشغول کارهای حدیثی و مطالعاتی می گردد.

از ویژگی های دیگر آقای حاج هادی موحدی معاشرت و همنشینی با افراد صالح، مقید و دین دار می باشد بدون در نظر گرفتن جایگاه اجتماعی و اقتصادی شان. از جمله افرادی که با ایشان معاشرت داشت، مرحوم محمد فرزند عمو رضای آقای موحدی می باشد که آشنایی با او آشنایی با گوشه ای

از خاندان آقای موحدی هم هست. وی تصدی مغازه عطاری بازار کهنه را برعهده داشت. ایشان فردی پرهیزکار، اهل عمل و مقید به کسب حلال بود.

محل کسب ابو محمد پس از درگذشت به فرزندش آقای حاج رضا موحدی و پس از درگذشت او به فرزندش آقای محمد موحدی رسید و پس از او مغازه در حال حاضر در اختیار برادر او آقای علی موحدی است.

نقل شده روزی به آقای محمد موحدی گفتند: با توجه به اعتباری که در بازار داری، جنس وعده دار بیاور و کسب و کارت را رونق بده. اما ایشان به شدت خشمگین شده و گفته بود: مگر می دانم تا چه زمانی زنده هستم که جنس مدت دار بیاورم؟!

همچنین نقل شده: روزی مشتری به مغازه مراجعه می کند و می خواهد لیمو عمانی بخرد. ایشان می گوید: نداریم. پسر عمویش می گوید: محمد آقا! اینجا که لیمو هست! ایشان می گوید: نه، این لیموها عمانی نیست (از کشور دیگر است) مشتری از من لیمو عمانی خواست و من راستش را به او گفتم.

ویژگی دیگر مغازه ایشان که هنوز هم به آن عمل می شود، عدم وجود ترازوی دیجیتالی و دستگاه کارت خوان می باشد که ایشان به دلیل تقید به حلال و حرام نخواست حتی ذره ای خود را مدیون مشتری کند.

ویژگی دیگر که در مورد او نقل شده اینکه برای هر جنس، سود مشخصی در نظر می گرفت و به آن قانع بود و اگر بعداً آن جنس گران می شد، با همان سود قبلی، می فروخت و به قیمت، اضافه نمی کرد.

در رعایت وزن و پیمانه، در مغازه آقای موحدی موقعی که می خواهند جنسی را وزن کنند، در طرف سنگ ترازو یک پلاستیک هم می گذارند (به جای وزن پلاستیکی که جنس را داخل آن کشیده اند) و همیشه وزن و پیمانه

را کامل و حتی چرب تر در نظر می گیرند.

گفتنی است چند بار از صدا و سیما به مغازه ایشان مراجعه نموده و راجع به کسبشان مصاحبه تهیه کرده اند. یک بار خودم مصاحبه را در تلویزیون دیدم.

از عموهای ایشان تنها دونفر در قید حیاتند: آقای حاج مهدی موحدی که در بازارکهنه مشغول عطاری می باشد و آقای حاج حسن موحدی که ایشان نیز در بازارکهنه به تولیدی فرش دستباف اشتغال دارد.

سبک زندگی و کارهای علمی ایشان اونقدر جالب و پرمغزه که می شه ازش یک فیلم مستند حداقل یک ساعته ساخت. خیلی از مستندهایی که ساخته شده و حتی از صدا و سیما پخش می شه، کم مایه است. ولی زندگی آقای موحدی واقعاً جای مستند ساختن داره و به درد دیگران می خوره به عنوان الگو.

زمانی که پدر بزرگم در قید حیات بود و در مغازه نجاری در بازار کهنه مشغول به کار بود، بارها آقای موحدی را می دیدم که به مغازه پدر بزرگم می آمد و با ایشان صحبت می کرد و از پوسترهایش به ایشان می داد. آن زمان من در سن و سال کودکی بودم هنوز ایشان را نمی شناختم.

محمد اشعری

جناب آقای موحدی در یادداشتی، طرز تهیه عطری را توصیه می کند که در آن، مواد شیمیایی به کار نمی رود. به قول ایشان حداقل نود درصد عطرها شیمیایی و وارداتی است. این طرز تهیه عطرها ابداع خود ایشان است:

ص: 24

به مقدار یک عدس زعفران و پنج هل سبز و پنج میخک را بسایید و آن را در اندازه یک لیوان گلاب بجوشانید تا حدود یک دهم آن بماند. آن را داخل شیشه عطر ریخته استفاده کنید. باید مواظب بود به لباس نریزد؛ چون رنگ می گیرد. به دستمال کاغذی بمالید و در جیب بگذارید. (1)

یادآوری: در صدر اسلام از زعفران به عنوان عطر استفاده می کردند.

علی امیرخانی

از ویژگی های نیکوی جناب آقای موحدی عزیز آن است که همواره هنگام مواجهه، او را لبخند به لب، بشاش و گشاده رو، و مصداق بارز فرمایش مولای موحدان در وصف مؤمن یافتیم که: **الْمُؤْمِنُ بَشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ.** (2)

از موارد بارز این ویژگی نیکو در اوقاتی بود که اول صبح برای طبیعت گردی جمع می شدیم (و معمولاً پُکر و خواب آلود بودیم)، با روی باز به سمت افراد حتی فرزندان می آمد؛ در بیشتر اوقات در سلام و احوال پرسی پیش قدم می شد و با اهدای شکلاتی دهان ها را شیرین و با شوخی و مزاحی نمکین، لب ها را خندان می کرد.

در آخر، این بیت زیبای صائب را تقدیمش می کنم:

گر نمک باعث شوری ست خدایا زچه رو *** یار من این همه دارد نمک و شیرین است؟!

ص: 25

1- . آقای حسین پورشریف این طریق ساخت عطر را به شعر در آورده است: میخک، گلاب و هل سبز و زعفران *** گر هم زنی، شود نفحات موحدی

2- . نهج البلاغه، حکمت 333.

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ؛ فقط دانشمندان از خدا می ترسند!»

فقط ابو علی سینا از خدا می ترسد؟

«بزرگترین تفریح، کار است!»

مگر می شود کار تفریح باشد؟

سؤالاتی که در نوجوانی با دیدن دو نوشته با خط خوش نستعلیق بر روی مقوای سفید، بر ذهنم نقش بست و فکرش را هم نمی کردم که سال ها بعد با مردی آشنا می شوم که خالق این آثار است و از قضا، همین کارش، بزرگترین تفریحش، و هم دانشمند است و از خدا هم می ترسد!

آشنایی با حاج آقا هادی موحدی، حقیقتاً از الطاف الهی بر بنده بوده و در این چند سال مراودت و رفاقت با ایشان، صفات برجسته و ویژگی های شایسته ای را از او مشاهده کرده ام که جمع شدن آنها با هم در یک شخص، قابلیت الگوبرداری دارد. به مناسبت نکوداشت ایشان به برخی از آنها اشاره می کنم:

خیرخواه: خیرخواهی، ویژگی برجسته آقای موحدی است در حدی که حتی حاضر است برای گشایی و رفع نیاز افراد از آبرو و اعتبار خودش مایه بگذارد. موارد فراوانی را بنده مشاهده کرده ام که برای نیاز خودش حاضر نشده به کسی مراجعه کند اما برای شخص ثالث با جدیت و سرعت، از دیگران درخواست کرده.

در برخورد با کسالت و مریضی دوستان، به مدد سال ها کار در کنار پدر و تجربه در امر داروهای گیاهی، نسخه های منحصر به فردی برای برخی از آنها می پیچد که انصافاً آب روی آتش است! (کمر درد، دندان درد،

سرماخوردگی شدید، از جمله آنهاست!

رفیق شفیق: گرفتاری و مشکل افراد را مشکل خود می داند و حتی برای رفع آن، نذر هم می کند و دائم پیگیر است! رفاقتش با افراد به گونه ای است که هر کسی فکر می کند بهترین رفیقِ اوست!

قسط بهشت: تکیه کلام مخصوص خودش و فراموش ناشدنی است. تلاش برای رفع نیاز فقرا و مستمندان، در فهرست کارهای روزمره اوست و همه را در این ثواب شریک می کند!

دقت و وسواس زیاد در ترجمه احادیث: پس از اینکه حدیث و ترجمه را از کتاب های مختلف انتخاب می کند، به چند تن از اساتید دار الحدیث عرضه می کند و در مرحله آخر بهترین ترجمه را مناسب با مخاطب عام، ترجیح می دهد.

مخلص: اصرار دارد تمام کارهایش، حتی مواردی که هزینه زیاد برای آماده سازی و تهیه آن صرف شده، تماما در اختیار کاربران و در فضای مجازی گذاشته شود و نیز تاکید می کند: «فایل آن را بگذارید و اعلام کنید هر که می خواهد با نام خودش چاپ کند»!

پرمخاطب: برخی از چهل حدیث های ایشان در پایگاه حدیث نت، تا زمان نوشتن این مطالب، بالای دویست هزار بازدید داشته است. بعضی آثار ایشان بیش از پنجاه بار چاپ شده است و هر بار پنج هزار نسخه.

سخاوتمند و بی میل به دنیا: بیشتر اوقات فراغتش را علاوه بر طبیعت گردی، به ساختن وسایل چوبی بدیع و زیبا، با حوصله و دقت زیاد گذرانده، اما به آنها وابستگی ندارد. تعدادی از همین کارهای چوبی دست سازش را که اتفاقا خیلی هم برایش زمان گذاشته و زحمت کشیده بود، باکمال مسرت و سخاوت به بنده و چند نفر از دوستان اهدا کرد.

مرد استخاره: بسیار معتقد به استخاره است و موارد مهم و سرنوشت سازی را در زندگی با اعتقاد و اتکا به استخاره، عملی کرده و موفق شده. وصف برخی از آنها را برای خیلی از دوستان تعریف کرده است. بنده را هم توصیه به استخاره می کرد. یک روز دیدم با مشت پر آمد و گفت: دستت را باز کن و سه چهار تا کاغذ چسب خورده را به من داد... برگه هایی برای استخاره بود.

شاکر و بردبار: هر سختی و ناراحتی را امتحان الهی می داند و از شدیدترین سختی های زندگی و روزگار با شکر و سپاس یاد می کند. یک بار که شدیداً مر یض شده بود و به عیادتش رفته بودیم، او به ما روحیه می داد!

خداوند به عمرش برکت، به جانش سلامت و به ما توفیق همراهی اش دهد. ان شاءالله

حسین بمانی زاده

حساسیت آقای موحدی به اسراف، خصوصاً در روشن بودن لامپ اضافی اونقدر زیاده که چندین بار با هم بحث داشتیم! از ما اصرار که روشن بودن لامپ ها داخل مجموعه لازمه و از ایشون انکار که نه لازم نیست و اسرافه!

خلاصه، ما روشن می کردیم و ایشون از پشت سر خاموش می کرد! خیلی وقت ها ما ناراحت می شدیم اما انصافاً حق با ایشان بود و اصرار و جدیت زیاد، ما رو وادار کرد با تفکیک کلیدهای مربوط، لامپ های کمتری روشن بشه.

کاش می تونستیم مثل ایشون نسبت به اسراف و بیت المال حساس باشیم. خدا حفظشون کنه. ان شاءالله.

ویژگی خوب جناب آقای موحدی پیگیری مداوم در کارها است. گاهی برای کارهای اداری، نامه ای ارسال می شود اما بعد از مدت طولانی معلوم می شود طرف مقابل حتی کارتابل خود را باز نکرده است. لذا یک کار ساده گاهی هفته ها به طول می انجامد؛ اما جناب آقای موحدی وقتی کاری را به یک نفر می سپرد تا رسیدن به نتیجه مداوم پیگیری می کند.

بنده عضو گروه طبیعت گردی دوستان دار الحدیثی نبودم. مدتی آقای موحدی بر من زوم کرده بود و تقریباً هر هفته به من می گفت: طبیعت گردی نیامدی؟ و با تعریف و تمجید تا بالاخره با پسرم چند بار با دوستان به طبیعت رفتیم و سبب خیر شد تا بعداً خانواده و اطرافیان و برخی همسایه ها را به همان مکان هایی که با دوستان رفته بودم بردم. خدا ایشان را خیر دهد.

اینکه آدم صرفاً به فکر خودش نباشه و سعی کنه در کارهای خوب، دیگران را هم همراه خودش کنه، ویژگی ایشان است.

علی پایدار

در همایش های شخصیت ها که کتاب از زندگی نامه آن شخص تدوین و چاپ می کنند، اگر از درگذشت آن فرد بیش از صد سال گذشته باشد، در آن کتاب معمولاً مطلب جدیدی نمی توان یافت بلکه تکرار همان حرف های گفته شده قبلی و با لغات و ادبیاتی دیگر است.

اتفاق مهم در محفل گرامی داشت حاج آقا هادی موحدی، چاپ کتابی بکر در مورد خصوصیات روحی و اخلاقی و نیز عملکرد ایشان است. کتابی که از منابع اولیه به شمار می رود. اگر چنین کتابی نباشد، زندگی نامه و

سرگذشت این بزرگوار پس از مدتی به بوته فراموشی سپرده می شود.

به نظرم برای «جایزه موحدی» که جناب آقای محسن صادقی پیشنهاد آن را مطرح کرد، جا دارد اساسنامه آن، طوری نگاشته شود که افرادی با خصوصیاتی نزدیک به جناب آقای هادی موحدی شناسایی و به جامعه معرفی شوند نه اینکه فرد صرفاً کار حدیثی کرده باشد.

شرایطی که در حال حاضر به ذهن متبادر می شود، بدین قرار است:

- هر همایش به معرفی تنها یک نفر اختصاص یابد تا بتوان به درستی زوایای مختلف شخصیت او را بررسی کرد و شناساند.

- تحصیلات حوزوی نداشته باشد مگر اندک.

- تحصیلات عالی دانشگاهی نداشته باشد.

- خدمات حدیثی او قابل توجه باشد.

- معاصر باشد حتی اگر در قید حیات نباشد تا بتوان کتابی بکر در معرفی او نگاشت.

- تاکنون در معرفی شخصیت او کتاب یا مقالاتی نسبتاً جامع نوشته نشده باشد.

- نشر حدیث به صورت مکتوب صورت گرفته باشد نه صرفاً با ایراد سخنرانی.

حسین پورشریف

چهار بند درباره خادم حدیث، جناب موحدی عزیز:

1. سال 1379 بود؛ تازه در دار الحدیث مشغول شده بودم. یک روز مرد جاافتاده و خوش سیمایی وارد اتاق کارم شد و بدون هیچ مقدمه ای گفت:

ص: 30

«قسط بهشت می دهید؟!». با این کلام ایشان، چند ثانیه ای به حالت کُما رفتم و به قول امروزی ها: هنگ کردم! خدایا! قسط بهشت دیگر چیست؟! من که هنوز از اداره وامی نگرفته ام که بخواهم قسطش را پرداخت کنم!

آن عزیز، با دیدن چهرهٔ مبهوت و درهم من، لبخندی به سویم روانه کرد و گفت: «تعجب نکنید؛ با پرداخت صدقه به صورت قسطی، ان شاءالله به بهشت می روید». با این که تازه صدقه داده بودم، توی رودربایستی قرار گرفتم و یک 50 تومنی از ته جیبم درآوردم و با اکراه به ایشان دادم. ایشان هم دفترش را باز کرد و 50 تومان مرا کنار بقیهٔ اسکناس ها گذاشت و چیزی هم یادداشت کرد و پس از خداحافظی رفت.

به اتاق کناری رفتم و از یکی از همکاران - که تازه با او دوست شده بودم - نام ایشان را پرسیدم. بله مرد خستگی ناپذیر و دوست داشتنی، جناب «حاج هادی موحدی» بودند.

2. چندین سال پیش که کارهای جناب موحدی زیاد شده بود و به دنبال یافتن طراح جدیدی بودند، برادر کوچکم را به ایشان معرفی کردم. چند صبحی با هم کار کردند تا این که پول های آقای موحدی ته کشید و گفت: به محض پیدا شدن بانی، دوباره سراغ برادرم می آید (و کاش کسی پیگیری می کرد و چاپ این پوسترها را به سرانجام می رساند!) و این گونه شد که ارتباطشان با هم قطع شد. جناب موحدی چون می دانست برادرم ازدواج کرده و هنوز بچه دار نشده، هر بار که برای گرفتن صدقه و جمع آوری کمک برای نیازمندان (همان قسط بهشت سابق) نزد من می آمد، سراغ برادرم و بچهٔ تولیدنشده و به دنیا نیامده اش را از من می گرفت. این اواخر، دیگر به مرز کلافگی رسیده بودم که یک شب منزل پدرم، خبر خوش حاملگی برادرم... ببخشید همسر برادرم را به ما دادند. در آن لحظه، برادرانم با شنیدن این خبر،

همگی به سمت برادر طراحم هجوم بردند و غرق در بوسه اش کردند؛ اما تنها عکس العمل من فرو رفتن در فکر بود! چیزی که در ذهنم رژه می رفت و از خوشحالی آن، پرهایم یکی یکی داشتند در می آمدند، رساندن این پیام به جناب موحدی عزیز بود تا از زیر بار این مسئولیت سنگین، بیرون آیم و ایشان را خوشحال کنم.

3. بی شک، هر که به جای این عزیز بود، با وجود آن همه بی مهری هایی که از مجموعه دار الحدیث شامل حالش شد، تا کنون، صدمبار کوله بار سفر را بسته بود و... به دیار باقی... نه ببخشید کلاً از این مجموعه خداحافظی کرده بود؛ اما هدف و الایش نگذاشت دلسرد شود و ماند و کاری کرد کارستان! خدا قوت پهلوان! شیر پدر، نان مادر... باز هم ببخشید! شیر مادر، نان پدر حلالیت ای خادم حدیث!

4. ویژگی های ایشان را با واژارایی حرف «خ» بر می شمردم: خدادوست و خداترس؛ خستگی ناپذیر؛ خوشرو و خوش برخورد؛ خادم و خدوم اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَامُ؛ خیر و خیرخواه؛ خاضع و خاکی؛ خوددار و خویشندار.

فهرستی از آثار حاج آقا هادی موحدی را تا آنجا که به دست آوردم، تقدیم می کنم:

الف. کتاب های چاپ شده

1. اسوه حسنه: شایسته ترین الگو، هادی موحدی، تهران: مهد قرآن کریم، 1385: چاپ دوم، 100 ص، جیبی.

2. برای ام اییها: چهل پنجره به شخصیت و مقام حضرت فاطمه زهرا سَلَامُ اللّهِ عَلَیْهَا، هادی موحدی و سید محمدحسن مؤمنی، قم: جمال، 1396: چاپ اول، 40 ص، رقعی.

ص: 32

3. چهارصد آیه و چهارصد حدیث در ده موضوع، به کوشش: رسول افقی، حمید احمدی جلفایی، محمود کریمیان، مصطفی صدقیانی، سید حسن فاطمی، هادی موحدی، قم: ارم، 1396: چاپ اول، 496 ص، رقعی.
4. چهل چلچراغ (چهل چهل حدیث از ائمه معصومین: در چهل موضوع)، هادی موحدی، قم: ارم، 1386: چاپ اول، 568 ص، وزیری؛ 1387: اول، 608 ص، جیبی.
5. چهل حدیث بهترین و بدترین مردم، هادی موحدی، تهران: پیام قلم، 1384: چاپ اول، 48 ص، جیبی.
6. چهل حدیث راستگویی و دروغگویی، هادی موحدی، تهران: پیام قلم، 1384: چاپ اول، 48 ص، جیبی.
7. چهل حدیث عدالت و ظلم، هادی موحدی، تهران: پیام قلم، 1384: چاپ اول، 44 ص، جیبی.
8. چهل حدیث قرض و ربا، هادی موحدی، تهران: پیام قلم، 1384: چاپ اول، 48 ص، جیبی.
9. چهل حدیث: خواص خوراکی ها، هادی موحدی، قم: ارم، 1393: چاپ اول، 32 ص، نیم جیبی.
10. زندگی در پرتو قرآن، هادی موحدی، تهران: مهد قرآن کریم، 1383: چاپ اول، 170 ص، جیبی.
11. سبک زندگی در آینه قرآن و حدیث، هادی موحدی، قم: جمال، 1395: چاپ اول، 348 ص، رقعی.
12. حدیث سبک زندگی: آشنایی با سبک زندگی اسلامی در پرتو قرآن و حدیث، هادی موحدی، قم: جمال، 1396: چاپ اول، 522 ص، رقعی.

13. گلستان حکمت: گزیده ای از آیات اخلاقی و سخنان پندآمیز معصومین:، هادی موحدی، قم: همای غدیر، 1389: چاپ اول، 60 ص، خشتی بزرگ (در قالب آلبوم پوسترهای رنگی).

14. هزار حکمت از حکیم، رضا قبادلو و هادی موحدی، تهران: یاسمین، 1393: چاپ اول، 128 ص، رقعی.

15. یک هزار حدیث در یک صد موضوع، ج 1، هادی موحدی، قم: ارم، 1383: چاپ اول، 1396: چاپ هفدهم، 368 ص، رقعی.

(این کتاب در سال 1398 با همکاری رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در گرجستان و اداره مسلمانان گرجستان در 184 صفحه و با شمارگان 1000 نسخه به زبان گرجی ترجمه و چاپ شده است.)

16. یک هزار حدیث در یک صد موضوع، ج 2، هادی موحدی، قم: ارم، 1393: چاپ اول، 398 ص، رقعی.

17. یک هزار حدیث در یک صد موضوع، ج 3، هادی موحدی، قم: ارم، 1395: چاپ اول، 432 ص، رقعی.

ب. کتاب های آماده چاپ (1)

18. چهل چهل حدیث، جیبی

19. مشکلات اجتماعی را درمان کنیم

20. هزار حدیث از امام حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ

21. هزار حدیث از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَامُ

22. هزار حدیث، ج 4

23. هزار حدیث، ج 5

ص: 34

24. هزار حدیث در باره رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

25. هزار حدیث کوتاه از امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ

26. هزار حدیث کوتاه از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

ج. کتاب های تحقیق شده

27. چهل حدیث امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ

28. پنج هزار حدیث

29. چهل چلچراغ، ج 2

30. چهل چلچراغ، ج 3

31. چهل چلچراغ، ج 4

32. چهل چلچراغ، ج 5

33. هزار آیه، هزار حدیث و هزار دعا در صد موضوع

34. هزار حدیث از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

35. هزار دعا در صد موضوع

د. کتاب های در حال تحقیق

36. چهل آیه و چهل حدیث، برای هر وزارت خانه

37. حدیث سپاه عقل و جهل

38. هزار حدیث از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ

39. هزار حدیث از امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ

40. هزار حدیث بهشت و جهنم

41. هزار حدیث پزشکی

42. هزار حدیث خانواده

43. هزار حدیث نماز

44. یک صد آیه مصور، با 400 حدیث

45. چهل چهل حدیث، جیبی

دیگر آثار

46. کارت پستال بیست و چهل آیه و یک حدیث، 64 عدد، آماده چاپ

47. پوستر چهل آیه و چهل حدیث، صد عدد، آماده چاپ

48. تقویم رومیزی دائمی با ساعت و 365 کارت پستال از قرآن، چاپ شده

49. تقویم رومیزی دائمی با ساعت و 365 کارت پستال از نهج البلاغه، چاپ شده

50. تقویم رومیزی دائمی با ساعت و 365 کارت پستال از صحیفه سجادیه، چاپ شده

51. تقویم دیواری دائمی با 365 ورق، ثلث آن آیه و دو ثلث حدیث، چاپ شده

52. سالنامه دائمی، هر صفحه یک آیه و پنج حدیث، چاپ شده

53. تابلوهای حدیثی، چاپ شده

محسن جبرایلی

با حاج آقا موحدی چند بار با تاکسی همسفر بودیم. کرایه را حساب می کرد و وقتی اصرار من را می دید برای اینکه یک بار هم من پرداخت کنم، می گفت: ان شاء الله هر وقت مشهد رفتیم، شما حساب کن.

سید حامد چاوشی

آقای موحدی که دایی [جون] ما هستید، واقعاً خوش اخلاق و شوخ طبعند. نسبت به کلمه «دایی» حساسند. همه خواهرزاده ها می دونند اگر به ایشان

ص: 36

بگنند: دایی! سریع می گن: «دایی نه! دایی جون!»

این هم از اون مواردی است که ایشون همیشه روش اصرار داشته و دارند. یادمه از بچگیم اینجوری بود... البته نسبت به «آق دایی» هم حساس بودن!

آقای موحدی که به خاطر سردردشون تلویزیون نمی بینند و با تلفن هم نمی تونند صحبت کنند ولی چون مسائل سیاسی خیلی براشون اهمیت داره هرطور شده یک اخبار خلاصه رو در روز نگاه می کنند و البته یادم هست به دلیل علاقه زیادشون به تاریخ و خصوصاً داستان های قرآنی سعی می کردند سریال حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ رو هم ببینند.

محمدرضا حسین زاده

این مرد مخلص جدا از کارهای حدیثی و قرآنی، اعتقاد و باور قلبی به انقلاب اسلامی و نظام و رهبری دارد. بنده که قبل از آمدن به دار الحدیث توسط اخوی ایشان دکتر عباس موحدی با کارهای ایشان آشنا شدم، هر دوی این بزرگواران افزون بر هنرمند بودن، در صراط مستقیم انقلاب بوده اند. خداوند شفای عاجل به اخوی ایشان دهد و عمر با عزت و برکت به دوست مخلص و متعهدمان آقای موحدی.

بارها خدمتشان گفته ام که: در آن سرای دیگر حسرت و غبطه به حال شما می خوریم. خیلی از ماها وقتی ببینیم که شما به عنوان فقیه آن جلوها هستید و خیلی ها که خود را مجتهد و آیت الله و... می پنداشتند، عقب مانده اند.

یکی از ویژگی های آقای موحدی که کمتر در بیانات دوستان دیدم، افزون بر طلق بودن و بی تکلف بودن در کردار، بی تکلفی در گفتار در برابر همگان است.

او با همه با یک آهنگ و یک جور سخن می گوید. هرگز ندیدم در برابر بزرگی، چه علمی و چه مقامی لفظ به قلم سخن راند. او با رئیس و مسئول و آیات عظام و دکتر و ده ها عنوان اعتباری دیگر همان گونه گفتگو می کند که با بنده و شما و خدمه دار الحدیث سخن می گوید و گعده می گیرد.

بسیار بی تکلف بدون الفاظ قلمبه و سلمبه، راحت حرفش را می زند یا نقدش را بیان می کند. هزار نکته باریک تر ز مو اینجاست.

هنرمند بودن ویژگی دیگر ایشان است. کارهای دستی بسیاری را ایشان خلاقانه از چوب ساخته که انسان متعجب می شود. همه کارهای چوبی ایشان از صنایع نجاری و چوب های زائد است. صنایع دستی مثل لوستر، قاب عکس، قاب ساعت، قفس پرنده، قفسه کتاب، گهواره و...

اعتقاد بسیار زیاد به استخاره در همه ی کارها دارد حتی برای نگرفتن حق التالیف هم استخاره کرده و در زمان نیاز مادی به ایشان گفتم: نیاز به استخاره نیست. ولی ایشان بارها استخاره کرده بود و می گفت: با خدا مشورت کردم خداوند گفته صبر کن.

از اخلاص او اینکه حاضر به نوشتن نام خود روی جلد کتابش نبود اما انتشارات به دلیل منع قانونی ایشان را وادار و تسلیم به نوشتن نامش می کند.

ویژگی دیگر صرفه جویی ایشان و پرهیز از اسراف است خصوصاً نسبت به برق و آب و بیت المال و کاغذ و... بیشتر با مداد کار می کند تا در صورت اصلاح متن دور ریز کاغذ کم شود.

ایشان واقعاً حجت خدا بر تمامی دار الحدیثی ها است و البته شاید خداوند به سبب اخلاص و تقوای ایشان، نظر و لطفی به دار الحدیث داشته است. منشورات ایشان هرچند خالی از اشکالات علمی نیست ولی نظیر مفاتیح الجنان مرحوم شیخ عباس قمی خوش دست و دوست داشتنی است.

خلاصه آنکه هر کس به دنبال نام و نان در این راه نباشد خداوند متعال خودش نامدارش می کند. وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ.

سیره ایشان طبق گفته خود، خوردن غذای سبک در شب هاست. برای شام به خوردن شیر و نان اکتفا می کند.

ایشان اصطلاحی دارد برای برگشت زائر از زیارت. وقتی از زیارتی می آمدم، می پرسید: فله ای دعایم کردی یا بخصوصه و با نام؟

این اصطلاح «دعای فله ای» باعث شده در زیارت ها به یادش باشم.

بوی صفا و اخلاص از همه اطراف مجلس نکوداشت آقای موحدی به مشام می رسید:

1. همه چیز مردمی و دلی بود نه ستادی و تشکیلاتی و نه دستوری از بالا و نه نام و نانی برای شرکت کنندگان و نه صف اولی رزو شده برای ویژه ها. ساده و بی آرایش.

ص: 39

2. اشعار زیبایی که جناب آقای عمادی سرود و خواند، و رو کرد که از ذوق هنر شعر و شاعری نصیبی دارد.

3. اشعار پر اخلاص دوست دیرینه حدود چهل ساله ام آقای آقاجانی عزیز که چه با صفا و صداقت می گفت: این بیت را فلانی هدیه داده و فلان واژه را فلانی اصلاح کرده.

4. به دور از چاپلوسی و تعریف های بی مورد که بسیاری از همایش ها از آن خالی نیست.

5. بیش از آنکه به منشورات و مکتوبات آقای موحدی پرداخته شود، به خلقیات و رفتارهای نیک او گذشت. و مهم همین است؛ چرا که پژوهشگر بسیاری از مکتوبات به اصطلاح علمی و پژوهشی در حوزه قرآن و حدیث، نصیبی از این دو ثقل الهی نبرده و صرف اصطلاحات است و فقط نام و نان دارد برای نویسنده اش.

6. این مجلس درسی بود برای همه ما به اصطلاح آیت الله ها و دکترها و حجت الاسلام ها و حجت الاسلام و المسلمین دکترها و استاد حوزه و دانشگاه ها و ده ها عنوان اعتباری دیگر که جناب موحدی از همه آنها بی بهره بود.

و موحدی فقط به خاطر موحد بودنش محبوب است و به خاطر موحد بودنش متواضع و بی توقع و پر تلاش است و به خاطر موحد بودنش مخلص و خادم قرآن و حدیث.

سید علی حسینی زاده

از خُلُقِیَات بسیار خوب آقای موحدی اینه که در امور خیر خیلی پیگیره و اگر کسی عمل خیری انجام بده، او را تشویق می کنه. ایشون همیشه به کسانی

که کار خیر انجام می‌دن تذکر می‌دن که طبق روایت، عمل خیر سه ویژگی باید داشته باشه: پنهان، سریع و بی‌منت.

به مناسبت هفته پژوهش که قرار شد از حاج آقا موحدی به خاطر کارهای حدیثیون تقدیر بشه، وقتی که از او خواسته شد بالای سن بیان، با اکراه قبول کرد و مایه خوشحالی ایشان نشد و این برخلاف تصور بنده بود که انتظار داشتم در چهره اش نشاطی دیده بشه.

یکی دو سال پیش قرار شد برای طلبه ای که یخچال نداشت، حدود ده میلیون تومان جمع آوری بشه اما جمع آوری چنین مبلغی دشوار بود ولی با پیگیری های ایشان پول خوبی جمع شد. در نظر داشتیم یخچال دست دوم خریداری کنیم اما اصرار ایشان بر تهیه یخچال نو بود.

او که قادر به صحبت نبود، شماره تلفنی را روی کاغذ نوشت تا با کارخانه دار خیر در تهران تماس بگیریم و بگم: هادی موحدی سلام می‌رسونه و می‌گه: پدرت اهل کار خیر بود شما هم اهل خیر باش و مبلغی در این راه کمک کن.

همچنین شماره تماس برادرش را که سفیر در افریقای جنوبی بود، داد تا از او هم کمک بگیریم. آنها کمک خوبی کردند و یخچالی مناسب تهیه شد.

محمد هادی خالقی

سال 1384 وقتی که هنوز دار الحدیث در ساختمان سابق (خیابان باجک) بود، یک روز حاج آقا هادی موحدی برای کاری به من سر زد و مرا با گردن

ص: 41

خمیده، در حال مطالعه دید. گفت: اگر به همین روش ادامه دهی، قوز در می آوری و گردن دچار مشکل می شود. گفتم: بخشی از سربازی را در دفتر مجله صف ارتش گذراندم. نوعی زیردستی چوبی داشتیم که شبیه زیرپایی های امروز بود و نسبتاً خوب بود و تا حدی مانع خم کردن گردن موقع مطالعه می شد اما عیش این بود که ثابت بود و قابلیت تنظیم با افراد کوتاه و بلند یا حالت های مختلف نشستن نداشت.

پرسید: چرا یکی از آنها را برای خودت تهیه نمی کنی؟ گفتم: در میدان حسن آباد تهران دنبال آن گشتم اما فروشندگان لوازم اداری آن را نداشتند و نمی شناختند.

آقای موحدی گفت: اگر برایم توضیح بدهی، ان شاء الله می سازمش حتی بهتر از آنی که کارگاه چوب ارتش ساخته بود. وقتی تعجبم را دید، با خنده گفت:

عاقل به کنار جو، پی پل می گشت *** دیوانه پابرهنه از آب گذشت!

می دانستم ایشان ذوق نجاری دارد و بلکه نجار قابلی است؛ چون یک گهواره چوبی محکم و زیبا برای عروسک دخترم ساخته بود؛ اما فکر نمی کردم بدون طرح و ابزار آلات کافی، بتواند زیردستی محکم و زیبا و ماندگاری بسازد.

با اصرار ایشان، روی دو سه برگه کاغذ، طرحی اولیه از چیزی که در ذهن داشتم، کشیدم و آن را قابل تنظیم در چند زاویه شیب (یعنی متفاوت با زیردستی ارتش) طراحی کردم؛ اما باز به ایشان گفتم: پشت این تخته اصلی، فنر یا مفتول استیل لازم دارد که برای شما سخت است.

گفت: من از زیر سنگ هم شده، پیدا می‌کنم و نه فقط برای شما، که برای بقیه آقایان دار الحدیث هم می‌سازم. شماها هنوز جوانید و متوجه نیستید آرتروز گردن یا قوز گردن، چه مصیبتی است.

طرح من خیلی ابتدایی و طراحی ام خیلی کودکانه بود. ناگزیر روی کاغذها برای ایشان توضیح دادم که: این، «زیردستی مُدَرِّج» است که من بارها فکرش را کرده‌ام و آرزویش را دارم.

چند روز بعد، ایشان یک روز با یک زیردستی چوبی نمونه که زیر بغل زده بود، به اتاقم وارد شد. زیردستی را باز کرد. خیلی خوب و دقیق ساخته شده بود؛ اما هنوز آن مفتول را نداشت و به جایش سیم مسی، به صورت آزمایشی کار گذاشته بود. نظرم را پرسید. گفتم: خیلی جالب و مفید است؛ ولی لبه چوبی پایانش کمی مزاحم نوشتن و ورق زدن است. دوستان دیگر هم نظرشان را گفتند و ایشان رفت.

چند روز بعد، یک بار دیگر و این بار همراه مرحوم حاج محمدرضا اشجعی، مدیر پشتیبانی مؤسسه دار الحدیث آمد و یک نمونه عالی از همان «زیردستی مدَرِّج» را با رفع همه اشکالات (و با یک نوار استیل قابل تنظیم در پشت آن)، با خود آورد تا من و دوستان همکارم ببینیم و نظر بدهیم. ما آن نمونه را - که استاد هندیانی در کارگاه نجاری خود در کوچه پنجعلی، از روی نمونه دست ساز آقای موحدی ساخته و با نظرات خود ایشان رفع اشکال کرده بود - پسندیدیم و آقای اشجعی آن را در بخش های مختلف مؤسسه چرخاند تا تعداد مورد نیاز را برای تولید انبوه، به دست بیاورد.

بعداً آقای اشجعی گفت: طبق قرارم با آقای موحدی، رفتم سراغ استاد هندیانی تا هزینه مدل سازی اش را بپردازم و وقتی هنوز به او نگفته بودم که می‌خواهیم پنجاه تا سفارش بدهیم، خودش پیش دستی کرد و صادفانه گفت:

همین دو سه تا مدل قبلی که از آقای موحدی و از کار خودم اینجا مانده بود، تا حالا کلی طالب پیدا کرده. در نتیجه بابت وقتی که خودم و کارکنان کارگاه گذاشته ایم و جنسی که مصرف شده، پولی نمی گیرم؛ چه شما سفارشی به من بدهید و چه ندهید!

البته آن زیردستی ها همچنان در پژوهشگاه دار الحدیث، مورد استفاده اند و حتی کپی پلیمری آنها (به نام «کتایار») که بعدها در قم ساخته شد، در کارایی و استحکام، ابتداً به پای آن نمی رسد و حد اکثر، مناسب مطالعه است. در حالی که زیردستی آقای موحدی، برای نوشتن و خواندن (هر دو) مناسب است و در واقع، «نوشتیاری» است.

خدا به جناب موحدی عزیز و خانواده گرامی اش سلامت و شادی و روزی گسترده عطا کند و آرزوهایشان را برآورده سازد، بمحمد و آله!

سال 1385 که همسرم دچار آسم شده بود، حاج آقا موحدی از میوه های درخت خرمندی (خرمالوی وحشی) داخل حیاط خانه پدری شان در تهران، برای من آورد که خود میوه و دم کرده اش، بسیار تسکین دهنده و درمانگر بود.

جناب موحدی، دعایش برای آدم های مختلف، متفاوت و متناسب حال آنهاست. مثلاً من یک بار به ایشان عرض کردم: من دنبال حور العین بهشت، نیستم. دوست دارم در بهشت هم خانواده و همسر و فرزندان و

عزیزانم دورم باشند. ایشان بیست سال است که حواسش هست و دعایی که برای من می کند با دعایی که برای دوستی در کنارم یا در انانقم می کند، فرق دارد.

ص: 44

آقای موحدی چند بار به من گفت: بارها به خاطر پاره ای مشکلات، ملول شدم و قصد کردم فعالیت های حدیثی را رها کنم و دنبال کاری دیگر بروم. هر بار که استخاره کردم، بد آمد. حتی یک بار آیه ای به این مضمون آمد که از این کار لؤلؤ و مرجان نصیب خواهد شد.

جناب آقای موحدی، ویژگی های جالبی دارد؛ از جمله این که هر وقت یکی از دوستانش مریض می شود، ایشان برای سلامتی او نذر تعدادی صلوات یا مبلغی پول می کند. این را بنده بارها از ایشان شاهد بوده ام. این رفتار حکایت از خیرخواهی برای دیگران و توجه به مشکلات دیگران دارد و می خواهد برای دیگران کاری کند و در همین حد که از دستش می آید، کوتاهی نمی کند.

دیگر این که در باورهایشان، بسیار ثابت قدم است؛ حتی در مسائل جزئی!

پشت کار و همت بسیار بالایی دارد.

چندین سال پیش در دار الحدیث، همه لامپ های یک اتاق، با یک کلید روشن می شدند. آقای موحدی برای اینکه اسراف نشه، پیگیری کرد و تعداد کلیدها زیادتیر شد. الآن در یک اتاق، نصف لامپ ها با یک کلید و

نصف دیگر با کلید دیگر روشن می شوند.

به نظرم ایشان این مسئله را با مرحوم حاج آقای ری شهری در میان گذاشته بود و حاج آقا هم دستور اصلاح داده بود.

از دعاها و شوخ طبعی های آقای موحدی اینه که اگر کسی بهش مثلاً شکلاتی تعارف کنه برای تشکر می گه: خدا از شکلات های بهشت به دست حور العین بهت بده و ماساژت هم بده!

زمانی که تعدیل ها در دار الحدیث شروع شد، آقای موحدی می گفت: در یکی از آن روزها، وقتی که حاج آقای ری شهری را دیدم، به شوخی گفتم: من یکی را کسی نمی تواند تعدیل کند. ایشان در پاسخ گفت: شما را خدا هم نمی تواند تعدیل کند!

حسین الدباغ

لم تكن في نيتي ان ادون شيئاً بعد ان رأيت اخواني الاعزاء و الفضلاء قد ذكروا خصائص اخينا الكبير هادي موحدى و بينوا فضائله في مجال الحديث وغيره بما يستحقه؛ اذ لعلني لا اتمكن من وصف شخص قضى حياته في خدمة تراث اهل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ باخلاص و تقاني، لا لهدف مادي او دنيوي سوى نشر معارفهم : بقلب مخلص ونية صادقة تظهر من خلال حرصه و حضوره المتواصل لسنين طويلة منذ الصباح الباكر في مركز اسسه شيخ محدثي زماننا الفقيه الغالي الشيخ الريشهري اعلى الله مقامه؛ ذلك المحدث الذي نذر نفسه لخدمة الكتاب و العترة الطاهرة و اسس هذا البنيان الحديثي الذي اثمر ولله الحمد و تخرج من خلاله الكثير من الطلاب و المحققين في مجال الحديث الشريف، بعد ان كان الحديث و علومه مهجورا نوعا ما و غريبا في حوزاتنا العلمية.

نعم ، كان الاخ الموحدى ولا زال ينهل من بركات هذا البنيان المبارك يقطف ازهارا من روضة ملائى بأحاديث و روايات المعصومين :، فنراه كل

ص: 46

صباح يجوب اروقة دار الحديث لعله يروي غليله ويحصل على مراده من رحيق هذه الازهار ويروي بها المحرومين منها.

الا اني ارتأيت ان اشارك ولو باليسير، لا لحاجته الى اطرائي او مدحي وتعريفي؛ بل ليكون لي الفخر بذلك.

ان روايات آل محمد كفيلة ان ترتقي بالانسان ليلبغ اعلى منازل القرب الالهي؛ وهو ما بينه امامنا الصادق عَلَيْهِ السَّلَامُ بقوله: «اعرفوا منازل شيعتنا عندنا على قدر روايتهم عنا وفهمهم منا»⁽¹⁾ ولعل الاخ هادي موحدي مثال بارز لمفهوم هذه الرواية، بعد ان قضى عمرا في هذا الطريق.

عرفت الاخ العزيز موحدي منذ السنين الاولى من انتمائي الى دار الحديث في سبعينيات القرن الماضي، فوجدت فيه مصداق قول امير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ: «بِكَثْرَةِ التَّوَّاضُعِ يَتَّكَمَلُ الشَّرْفُ»⁽²⁾، ويشهد على تواضعه القاصي والداني وكل من تعرف عليه.

ووجدت فيه صفة بارزة اخرى ايضا وهي انه خفيف المؤونة قليل الشكوى، وهو مصداق قول امير البلاغة عَلَيْهِ السَّلَامُ: «المؤمن من نفسه في تعب والناس منه في راحة»، فكان وما يزال يعاني من بعض الامراض والعلل ولم نسمع منه يوما قد اشتكى او سئم، بل مع كل ذلك فهذا لم يمنعه من مواصلة هدفه بجهد ومثابرة.

ولو اردت ان اذكر صفة بارزة في اخينا العزيز - وقد يشاركني في رأبي اكثر الاخوان - فان صفة «النصح» هي من الامور التي يتميز بها الموحدي.. اذكر مثلاً بسيطاً على ذلك: فمن سنين عديدة وهو يحاول ان يقنعني بأن

ص: 47

1- . الغيبة، نعماني، ص 29.

2- . غرر الحكم، ح 4287.

اصحبهم في سفرات ايام الجمعة (طبيعه گردى) ويقول لي: لماذا لا تكون كعدليك اقاى عصامي الذي يصحبنا دائماً؟! ويقول ان كثيرا من الامراض سببها قلة الحركة والتكاسل.. لكنني لم اوفق - وللاسف - الى يومنا هذا في الالتحاق بذلك الركب المبارك.

على اي حال فقد يطول الكلام لو اردنا الخوض باسهاب في اخلاقه الحميدة وسلوكه المستقيم، ولكن اكتفي بهذا القدر ابتعاداً عن الملالة.

اسأله تعالى ان يديم توفيقات اخينا العزيز موحدى في خدمة كلام ومعارف اهل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وان يمن عليه بالصحة والعافية وطول العمر.

رضا رحيمى

در خصوص خصوصيات برادر عزيز جناب آقاى موحدى به عرض مى رساند:

ايشان فردى مؤمن، ولايت مدار و مدافع ولايت است و داراى روحيه انقلابى و استكبار ستيزى مى باشد. از افتخارات بزرگ ايشان به قول خودش شركت در تمامى راهپيمايى ها (22 بهمن، روز قدس و...) بوده است.

هيچ گاه اجازه غيبت كردن نمى داد. مطلبى را بدون سند معتبر خصوصاً از فضاى مجازى را نمى پذيرفت و هرگاه دوستان خبرى را نقل مى كردند، بلافاصله مى پرسيد: اين خبر را از چه كسى و يا چه منبعى شنيده اى و آيا اين منبع معتبر است يا خير؟

جويابى احوال افرادى كه چند روز آنها را نمى ديد، مى شد و از حال آنها خبر مى گرفت. مدام توصيه به توكل به خدا و توسل به اهل بيت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ داشت. براى هر موضوعى كه سخن به ميان مى آمد براى همان موضوع آيه قرآن يا حديث نقل مى كرد.

شوق و اشتیاق کامل برای جمع آوری کمک به مستمندان و نیازمندان داشت در حالی که هیچ کدامشان را نمی شناخت. و...

محمدتقی سبحانی نیا

همیشه به برخی همکاران که در حضورشان به همراه آقای موحدی بودم گفته ام: اگر در این دار الحدیث یک نفر اهل بهشت باشد، او آقای موحدی است. به گاه خروج از اتاق هم می گفتم: اگر می خواهید به یک اهل بهشت نگاه کنید، به آقای موحدی بنگرید.

مخلص تر و با پشت کارتر از ایشان در دار الحدیث نمی شناسم. هرگز حاضر نشد نفعی مادی ولو مختصر از آثارش ببرد و پیشنهاد چاپ آثارش را با ده درصد حق التألیف نپذیرفت. در کنار این کار خالصانه، واسطه خیر بی بدیل در جمع آوری کمک های همکاران و رساندن به دست نیازمندان بوده است. به حالش غبطه می خورم. مقامش نزد خدا خیلی رفیع است.

محمود سپاسی

این شعر ملک الشعرای بهار که با جناب آقای موحدی تناسب دارد، تقدیم به ایشان:

جدا شد یکی چشمه از کوهسار *** به ره گشت ناگه به سنگی دچار

به نرمی چنین گفت با سنگ سخت *** کرم کرده راهی ده ای نیکبخت!

ص: 49

گران سنگ تیره دل سخت سر *** زدش سیلی و گفت: دور ای پسر!
نجنیدم از سیل زورآزمای *** که ای تو که پیش تو جنیم ز جای؟
نشد چشمه از پاسخ سنگ، سرد *** به کندن در استاد و ابرام کرد
بسی کند و کاوید و کوشش نمود *** کز آن سنگ خارا رهی بر گشود
ز کوشش به هر چیز خواهی رسید *** به هر چیز خواهی کما هی رسید
برو کارگر باش و امیدوار *** که از یأس جز مرگ ناید به بار
گرت پایدار است در کارها *** شود سهل پیش تو دشوارها

مهدی سلیمانی آشتیانی

از حسنات وجودی جناب آقای موحدی عجالتاً سه امر هست که دوستان معمولاً در جریان هستند. اولین آنها همین موضوع ترویج حدیث در میان مردم است. دوم پایه گذاری این گروه طبیعت گردی است که موفق بوده.

سومین آنها که نوعاً مطلع هستید جمع آوری کمک برای فقرا است.

چون بنده با موضوع آخر با ایشان همکاری می کنم و حساب های کارت خوان را جا به جا می کنم و... خیلی برام جالبه که ایشان با چه پشت کار و نظمی این موضوع را پیگیری می کنه و حساب حضور همه افرادی را که مثلاً فقط یک روز در هفته هم دار الحدیث می آیند، دارد و از همه آنها پول می گیره و...

به طور متوسط ماهیانه شش هفت میلیون تومان کمک جمع می شه.

سخن خود را به روش حضرت آقای موحدی با حدیث و روایت عرضه می دارم. روایتی که ایشان نمونه بارز آن است. عمر و عزت آقای موحدی پایدار، و نور معنویت این روایت شریف، روشنگر شب و روز همه علاقه مندان.

رُوی أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ:

... يَا عَلِيُّ مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ جَوَّالَ الْفِكْرِ جَوْهَرِيَّ الذِّكْرِ كَثِيرًا عِلْمُهُ عَظِيمًا جِلْمُهُ جَمِيلَ الْمُنَازَعَةِ كَرِيمَ الْمُرَاجَعَةِ أَوْسَعَ النَّاسِ صَدْرًا وَأَذَلَّهُمْ نَفْسًا
صِحْحَهُ تَبَسُّمًا وَإِفْهَامُهُ تَعَلُّمًا مَذَكَرَ الْغَافِلِ مُعَلِّمَ الْجَاهِلِ لَا يُؤْذِي مَنْ يُؤْذِيهِ وَلَا يَخُوضُ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ وَلَا يَشْتُمُ بِمُصِيبَةٍ وَلَا يَذْكُرُ أَحَدًا بِغِيْبَةٍ بَرِيئًا مِنْ
الْمُحَرَّمَاتِ وَاقْفَاءً عِنْدَ الشُّبُهَاتِ كَثِيرِ الْعَطَاءِ قَلِيلِ الْأَذَى عَوْنًا لِلْغَرِيبِ وَ أَبَا لِلْيَتِيمِ بُشْرَةً فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنَهُ فِي قَلْبِهِ مُسْتَبْشِرًا بِفَقْرِهِ أَحْلَى مِنَ الشَّهَادِ وَأَصَدَّ لَدَى
الصَّلْدِ لَا يَكْشِفُ سِرًّا وَلَا يَهْتِكُ سِتْرًا لَطِيفَ الْحَرَكَاتِ حُلُوَ الْمَشَاهِدَةِ كَثِيرِ الْعِبَادَةِ حَسَنَ الْوَقَارِ لَيْنَ الْجَانِبِ طَوِيلَ الصَّمْتِ حَلِيمًا إِذَا جُهِلَ عَلَيْهِ صَبُورًا عَلَى
مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِ يَجُلُّ الْكَبِيرَ وَيَرْحَمُ الصَّغِيرَ أَمِينًا عَلَى الْأَمَانَاتِ بَعِيدًا مِنَ الْخِيَانَاتِ إِلْفُهُ النَّقْيَ وَ حِلْفُهُ الْحَيَاءَ كَثِيرَ الْحَذَرِ قَلِيلَ الرِّزْلِ حَرَكَاتُهُ أَدَبٌ وَ كَلَامُهُ عَجِيبٌ
مُقِيلَ الْعَثْرَةَ وَلَا

ص: 51

يَتَّبِعُ الْعَوْرَةَ وَقُوراً صَبُوراً رَضِيماً شُكُوراً قَلِيلَ الْكَلَامِ صَدُوقَ اللِّسَانِ بَرّاً مَصُوناً حَلِيماً رَفِيحاً عَفِيفاً شَرِيفاً لَا لَعَانَ وَلَا نَمَامَ وَلَا كَذَابَ وَلَا مُغْتَابَ وَلَا سَبَابَ وَلَا حَسُودَ وَلَا بَخِيلَ هَشَّاشاً بَشَّاشاً لَا حَسَّاسَ وَلَا جَسَّاسَ يَطْلُبُ مِنَ الْأُمُورِ أَعْلَاهَا وَمِنَ الْأَخْلَاقِ أَسْفَلَهَا مَوْلاً بِحِفْظِ اللَّهِ مُؤَيِّداً بِتَوْفِيقِ اللَّهِ ذَا قُوَّةٍ فِي لَيْلٍ وَعَزْمَةٍ فِي يَقِينٍ لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يَبِغِضُ وَلَا يَأْتُمُ فِي مَنْ يَحِبُّ صَبُوراً فِي الشَّدَائِدِ لَا يَجُورُ وَلَا يَعْتَدِي وَلَا يَأْتِي بِمَا يَسْتَهْيِي الْفَقْرُ شِعَارُهُ وَالصَّبْرُ دِتَارُهُ قَلِيلَ الْمُتَوَنِّةِ كَثِيرَ الْمُعُونَةِ كَثِيرَ الصَّيَامِ طَوِيلَ الْقِيَامِ قَلِيلَ الْمَنَامِ قَلْبُهُ تَقَى وَعِلْمُهُ زَكَى إِذَا قَدَرَ عَفَا وَإِذَا وَعَدَ وَفَى يَصُومُ رَغْباً وَيَصَلِّي رَهْباً وَيُحْسِنُ فِي عَمَلِهِ كَأَنَّهُ نَاطِرٌ إِلَيْهِ غَضَّ الطَّرْفِ سَخَى الْكَفِّ لَا يَرُدُّ سَائِلاً وَلَا يَبْخُلُ بِنَائِلٍ مُتَوَاصِلاً إِلَى الْإِخْوَانِ مُتَرَادِفاً إِلَى الْإِحْسَانِ يَزِنُ كَلَامَهُ وَيُخْرِسُ لِسَانَهُ لَا يَغْرَقُ فِي بُغْضِهِ وَلَا يَهْلِكُ فِي حُبِّهِ لَا يَقْبَلُ الْبَاطِلَ مِنْ صَدِيقِهِ وَلَا يَرُدُّ الْحَقَّ مِنْ عَدُوِّهِ وَلَا يَتَعَلَّمُ إِلَّا لِيَعْلَمَ وَلَا يَعْلَمُ إِلَّا لِيَعْمَلَ قَلِيلاً حِفْظُهُ كَثِيراً شُكْرُهُ يَطْلُبُ النَّهَارَ مَعِيشَةً تَهْ وَيُنْكِ اللَّيْلَ عَلَى حَاطِيَّتِهِ إِنْ سَلَكَ مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَانَ أَكْبَسَ هُمْ وَإِنْ سَلَكَ مَعَ أَهْلِ الْآخِرَةِ كَانَ أَوْرَعَهُمْ لَا يَرْضَى فِي كَسْبِهِ بِشْبَهَةً وَلَا يَعْمَلُ فِي دِينِهِ بِرُخْصَةٍ يُعْطِفُ عَلَى أَخِيهِ بِزَلَّتِهِ وَيَرْضَى مَا مَضَى مِنْ قَدِيمِ صُحْبَتِهِ. (1)

ترجمه: از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ روايت شده كه فرمود:

... يا على! از صفات و خصوصيات مؤمن اين است كه داراي فكر و انديشه اي متحرک، گويای ذكر خداوند، علم و اطلاعاتش بسيار، صبر و بردباری اش عظيم، خوش برخورد در منازعه و استدلال با ديگران، در بازگشت به ديگران و يا بازگشت افراد به او بزرگوارانه و محترمانه، داراي سعه صدر، متواضع و خاضع است.

ص: 52

1- . التمهيص، ص74، ح 71؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 1، ص180.

خنده اش تبسم، فهم و درکش برای آموزندگی، یادآورنده غافلان و آموزگار نادانان است. آزاری به آزار دهنده اش نمی رساند. در آنچه برایش سودی ندارد، وارد نمی شود و دخالت نمی کند. در مصائب و سختی ها بدگو و بدزبان نیست. پشت سر کسی غیبت نمی کند. از محرّمات و کارهای خلاف بیزار است و در امور، جانب احتیاط را رعایت می نماید.

جود و بخشش او بسیار، آزارش اندک و ناچیز، کمک دهنده در ماندگان، پدر یتیمان، چهره اش شاداب، غم و اندوهش در درون، نسبت به فقر و تهی دست بودنش شادمان است.

مؤمن برای دوستان از غسل شیرین و گواراتر، و در ایمان و اعتقادات سخت و محکم است. سیرّی را فاش نمی کند و پرده ای را نمی برد. رفت و آمدها و حرکاتش دقیق و ملایم، برخورد و مشاهده اش شیرین، اهل عبادت و پرستش، خوش برخورد و متین، متواضع و فروتن، سکوتش طولانی، بُردبار در برابر نادانان، شکیبیا در مقابل بدکنندگان است و بزرگان را تعظیم و خُردسالان را ترحم و دل سوزی می کند.

در امانت ها امین، به دور از هر نوع خیانت، دوستی اش با رعایت تقوا و حقوق متقابل، خُلقش آمیخته با حیا و ادب، بسیار با احتیاط، لغزش هایش اندک و ناچیز، حرکاتش مؤدبانه، سخنش تحسین آفرین و پذیرای عذرخواهان می باشد. به دنبال اسرار و معایب دیگران نیست. امانت داری امین و به دور از هر خیانت است. انس او تقوا، دوستی اش حیا است.

مؤمن در تمام حالات با وقار، شکیبیا، شادمان، شکرگزار، کم سخن، راستگو، نیکوکار، بردبار، اهل مدارا، پاک دامن و با شرافت می باشد. نفرین نمی کند. دروغ نمی گوید. اهل غیبت نیست. دشنام نمی دهد. توهین نمی کند. حسادت و بُخل نمی ورزد. شادمان و خوشحال است. در برخوردها

و جریانات حساسیت نشان نمی دهد و تجسس و جاسوسی نمی کند. در همه امور، برترین، و در اخلاقیات بهترین آنها را بر می گیرند.

در پناه خداوند و در تأییدات و توفیقات الهی به سر می برد. دارای نیرویی ملایم و اراده ای محکم می باشد. به دشمنان ظلم نمی کند و برای آنچه دوست دارد، گناهی را مرتکب نمی شود.

در سختی ها صبور است. ستم و حقّ کشی روا ندارد. هر آنچه را میل و اشتها نماید، بر آورده نخواهد کرد. فقر و تهی دستی شعارش، صبر و شکیبایی روش زندگی اش می باشد. کم هزینه و بسیار کمک کننده، اهل روزه، به پا دارنده نماز و کم خواب است. قلبش پاک، و دانش و علمش تزکیه شده است به گونه ای که اگر بر دشمن پیروز آید، می بخشد و چنانچه وعده ای دهد وفا می کند.

با اشتیاق روزه می گیرد و با خشوع نماز می خواند و کارهای خویش را به بهترین شکل انجام می دهد به گونه ای که گویا در معرض دید خداوند متعال قرار دارد.

چشمش به جاه و مال دیگران نیست. سخاوتمند و دست و دل باز است. سائلی را نا امید نمی گرداند. بر آنچه به دستش برسد، بخیل نیست. با دوستان در رفت و آمد و بر آنها اهل احسان خواهد بود.

کلامش سنجیده و زبانش بسته است. در دشمنی و دوستی افراط و تفریط نمی کند. سخن نا حقّ و باطلی را حتّی از جانب دوستان نمی پذیرد و گفتار حقّ و صحیح را اگرچه از طرف مخالفین باشد، می پذیرد.

چیزی را فراموش نمی گیرد، مگر برای دانستن و مطالبی را نمی آموزد، مگر برای عمل نمودن. بدون کینه است. شکر و سپاس بسیار انجام می دهد. در روزه، تلاشگر و پُربکار و در شب، به جهت خطاها و لغزش هایش گریان

است. در معاشرت با اهل دنیا زیرک و هوشیار است و در معاشرت با اهل آخرت پرهیزکارترین آنها است.

در کسب و تجارت از موارد شُبّه ناک دوری می جوید. در احکام و امور دینی، برای خود مجوّزی در ترک آنها نمی یابد و اهمال کاری نمی کند. نسبت به خطا و لغزش آشنایان اهل گذشت است و پایبند به دوستی ها است.

غلام رضا شاه جعفری

رئیس و مرئوس، و مدیر و زیر دست، در قاموس آقای موحدی راه ندارد. دقت در صحبت هایش نشان می دهد آگاهی از مشکلات دیگران، او را یکسان ناراحت می کند. اگر راهنمایی به ذهنش برسد، یکسان راهنمایی می کند. برای اقدامات عملی مانند آوردن داروی گیاهی، اگر داشته باشد، مدیر و زیردست و بالادست و پول دار و بی پول و... نمی شناسد.

هیچ گاه ندیدیم از کسی به خاطر سطح پایین بودن سیمت یا کم سوادی یا بی پولی یا... با تحقیر یاد کند. هیچ وقت ندیدیم با آب و تاب از رئیس شدن کسی، بخاطر ماشین فلان مدل آن یکی، خانه بزرگ خریدن فلانی، چیزی بر زبان آورد؛ چون این امور توجهش را جلب نمی کند.

در عمل نشان داده است که: **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ.**

احمد رضا شاه جعفری

روش تحقیق آقای موحدی در نوع خود بی نظیره. وقتی درباره مطلبی بکر قصد شروع به کار داشت، به افراد با هر سطح علمی، بریده کاغذی می داد تا اگر آیه یا روایتی در آن زمینه دارند، برایشان مکتوب کنند که خوب هم جواب می داد.

ص: 55

اسمش را بگذاریم: «فیش برداری میدانی».

یادم هست ایشان در تابستان و زمستان یک جور لباس می پوشید و هیچ وقت از کلاه برای محافظت در برابر سرما استفاده نمی کردند و زیر باران و برف با قامتی کاملاً برافراشته راه می رفت و از نزول برکات، با تمام وجود لذت می برد.

آقای موحدی با توجه به علاقه بنده به پرنده، خاطره ای از پدر مرحومش چنین تعریف کرد که او اواخر عمر پول می داد تا برای کبوترهای به اصطلاح چاهی گندم کیسه ای بخرد و در حیاط منزل بریزد.

این کار که از نظر بعضی ها بیهوده و اسراف محسوب می شده با واکنش منفی آنان مواجه می شود و از پدر آقای موحدی می خواهند تا جلو این، به تصور آنان، دور ریختن پول را بگیرد. ایشان هم با احترام به نظر پدر، این کار را ادامه نمی دهد.

بعد از درگذشت پدر محترم، ایشان را خواب می بیند که می گوید: فلانی! آن گندم ها نجاتم داد.

یکی از تغییراتی که ایشان در ضرب المثل های رایج اعمال می کند، به جای زبانت رو گاز بگیر، می گه: دندان هایت رو گاز بگیر.

به نظرم دلش اینه که در همین حد هم حاضر نیست از کلماتی که شاید توهین به طرف مقابل محسوب بشه، استفاده کنه.

آقای موحدی اگر آقای موحدی شده خیلی ریزه کاری ها را مراعات

ص: 56

کرده. یکی از چیزهایی که مراعات می کند و دیگران را به آن سفارش می کند و تذکر می دهد این است که خداوند اجازه نداده کسی عزت خود را به خطر بیندازد. می گوید: خداوند همه چیز مؤمن رو دست خودش داده غیر از عزت مؤمن را. هر چیزی که با عزت و احترام ایشان منافات داشته باشد، ایشان را به نوعی برافروخته می کند. خودش مراعات می کند و به دیگران هم اجازه نمی دهد درباره ایشان مراعات نکنند.

یادم هست زمانی برای مزاح به ایشان می گفتم: پیرمرد. ایشان چند بار تذکر داد که این واژه، بار منفی دارد و در باره من استفاده نکنید.

آقای موحدی اعتقاد کامل به جامعیت قرآن و روایات دارد. ایشان تعریف می کرد که در سال های دور، از اون فیش ها (فیش میدانی) به دوستان دادم تا آیات و روایات مرتبط با روان شناسی را بنویسند. متخصصان روان شناسی در دار الحدیث گفتند: نگردید که نداریم و نگاه خاصی داشتند ولی من اصرار داشتم که همه چیز در قرآن و روایات هست. آرام آرام دوستان آیات و روایاتی را جمع آوری کردند.

ایشان می گفت: الآن مجموعه بزرگی از آیات و روایات با موضوع

روان شناسی به صورت کتاب داریم.

الإمامُ عليٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَلِيلٌ تَدْوُمٌ عَلَيْهِ، أَرْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ. (1)

امام علی علیه السلام؛ عمل اندک که بر آن مداومت ورزی، از عمل بسیار که از آن خسته شوی امیدوار کننده تر است.

ص: 57

به نظر بنده یکی از دلایل موفقیت آقای موحدی قناعت ایشان است که در فعالیت حدیثی نیز خود را نشان داده و نمی دانسته و یا از روی اخلاص به این توصیه حضرت امیر عَلَیْهِ السَّلَامُ عمل کرده اند که شاید اگر ما هم اینطور بودیم در یک زمینه ای موفق بودیم.

ایشان در جوانی کاری را آغاز کرد که ما آن را کم فرض می کنیم ولی آن را ادامه داد و در ترویج روایات و احادیث معصومین : به موفقیتی رسیده که بسیاری از متخصصان به آن نرسیده اند.

سلامتی افراد برای آقای موحدی اهمیت ویژه دارد. چند سال قبل سرویس های بهداشتی دار الحدیث را با جوهر نمک می شستند که اثر منفی زیاد دارد و بعضی از همکاران خدمات را دچار مشکل ریه کرده بود.

یکی از افرادی که با جدیت پیگیر حذف جوهر نمک از مواد شوینده بود آقای موحدی بود که سرانجام هم موفق شد اما بعد از مدتی دوباره با جوهر نمک سرویس ها شسته شد.

یادم هست که یک روز آقای موحدی به من مراجعه کرد و با ناراحتی و برافروختگی پرسید: شما گفتید: سرویس های بهداشتی باید با جوهر نمک شسته شود؟!

بنده هم اطلاع دادم به خاطر مشکل تنفسی ام یکی از مخالفان استفاده از جوهر نمک هستم و در خانه هم استفاده نمی کنیم و گویا شباهت اسمی باعث این سوء فهم شده.

حالت ناراحتی و برافروختگی و نگرانی او در قبال سلامتی نیروهای خدمات را هرگز فراموش نمی کنم.

در این چند روز هر یک از عزیزان با بیان فضایل حاج هادی موحدی به حق از ایشان تقدیر کردند و حقیر هر چه خواستم در باره اخلاص ایشان بنویسم، دیدم دیگران بهتر از من نوشته اند و تنها نکته ای که من نیز از فضل ایشان می توانم بگویم این است که همکاران و دوستان دار الحدیث چه زیبا و مخلصانه از این عبد مخلص خدا یاد کردند و چه فضلی از این بالاتر که انسان های پاک ضمیر از کسی این گونه یاد کنند.

در زیارت امین الله در فرازی از دعای آن از خدا این گونه درخواست می کنیم: فاجعل نفسی... محبوبه فی أرضک و سمانک.

امروز جمعه 23 دی 1401 مصادف با 20 جمادی الثانیه 1444 روز میلاد بی بی دو عالم فاطمه زهرا سَلَامُ اللهُ عَلَیْهَا همراه دوستان گروه طبیعت گردی به مزرعه و دره هده در نزدیکی وشنوه رفتیم. برف فراوان زمین و تپه های اطراف را سفیدپوش کرده بود. در کنار آقای حاج هادی موحدی به یاد خاطره سفر دیگری افتادم که در یک روز برفی به همراه ایشان و سایر دوستان به روستای انجیله رفته بودیم.

ایشان چند ماه در اثر دچار به چند بیماری، که سخت ترین آنها زونا بود، او را خانه نشین کرده بود و نمی توانست در سفرهای طبیعت گردی شرکت کند. می گفت: بیماری ام به قدری سخت بود و مرا از پا درآورد که از عافیت خود و بازگشتِ توانایی، نا امید شدم و با خود فکر می کردم که دیگر نمی توانم گروه را همراهی کنم ولی لطف خدا شامل حالم شد و عافیت و توانایی ام به حال قبل بازگشت و موفق شدم در این سفر به روستای انجیله با

شما همراه باشم و اکنون می‌خواهم به شکرانه این نعمت بر زمین برفی سجده بجا آورم.

این را گفت و سر به سجده نهاد و با خدای خویش نجوا کرد.

علی صادقی معین

مطالب دوستان رو که مطالعه می‌کردم، می‌دیدم قبل از بنده زحمت کشیدند و از بزرگواری های سرور عزیزم جناب آقای موحدی عزیز نکات بسیاری رو ذکر کردند. سوای توجه ویژه ایشان به مسائلی چون: دغدغه نشر معارف قرآن و اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَامُ، کمک به نیازمندان و صرفه جویی، دقت نظر روی مسائلی بعضاً جزئی، برای بنده بسیار جالب بود.

یک روز ایشان به تابلوی اتاق بنده که بر آن، عبارت «فناوری اطلاعات و ارتباطات» نوشته بود، اشاره کرد و گفت: با آقای دکتر بیات مجموعه ای از آیات و روایات مرتبط با بحث ارتباطات را استخراج کرده اند و بنده نیز علاقه مند شدم که از نتیجه زحمات ایشان بهره مند شوم. این دقت نظر و کار دل سوزانه، آن هم بدون چشم داشت، چیزی است که برای بعضی ها مثل خود بنده باید یک الگو باشد.

برای ایشان و تمامی خادمان قرآن و حدیث از خداوند منان آرزوی سلامتی و توفیق روزافزون دارم.

محمدحسین صالح آبادی

صدور حدیث برای رفع نیازهای گوناگون و در سطوح و لایه های مختلف معرفتی صورت گرفته است و به همان تناسب، عرضه آن نیز نیازمند طبقه بندی در سطوح مختلف و مخاطبان گوناگون است. عرضه عمومی آن

ص: 60

بخش از حدیث که قابل فهم و قابل استفاده برای توده مردم است از کارهای بایسته و شایسته بوده که در گذشته عمدتاً توسط مبلغان و منبریان صورت می گرفت اما با توسعه فناوری های اولیه مثل صنعت چاپ و رواج پوستر، امکان جدیدی به عرضه عمومی حدیث افزوده شد اما گویا کسی متوجه بهره گیری از این فرصت جدید نبود و به اصطلاح به دوش گیرنده ای برای آن نبود و حوزویان از چنین قابلیت و فرصتی غافل بودند.

در چنین شرایطی، بازرگانی مؤمن، دچار بیماری می شود و از ادامه کار تجارت باز می ماند. او در هنگام بیماری با دیدن کتابی حدیثی، جرقه ای به ذهنش می زند و به راهی نو برای عرضه عمومی حدیث، رهنمون می شود. طرح پوستر و کارت پستال برای حدیث از ابتکارت نخستین او در تلاشی پنجاه ساله است که پیوسته ادامه داشته و بر کیفیت و تنوع آن افزوده شده است.

نیم قرن تلاش مستمر و بی وقفه که به رنگ اخلاص و صبغة الله مزین بوده و به دلیل خوداری از گرفتن حق تألیف و نشر، از شائبه کسب درآمد از این طریق، به دور است. متأسفانه این تلاش کم نظیر، از حمایت های علمی، نظارتی و مالی شخصیت ها و نهادهای مرجع در حوزه علمیه، بی بهره بوده است. با این حال، کار مؤسسه فرهنگی دار الحدیث در دادن اتاق کار و امکانات کتابخانه ای به ایشان، شایسته تقدیر است.

کاش حوزه علمیه، طرحی نظارتی برای تمام فعالیت های فرهنگی مرتبط با حوزه دین داشت و به فعالان علاقه مند، از طرق مختلف مثل راهنمایی علمی، تنظیم ضوابط و استانداردها در عرضه معارف دینی و در حد توان، کمک های مالی، یاری می رساند.

آری پشت کار حاج هادی موحدی این بازرگان مؤمن در ترویج حدیث

در نیم قرن گذشته، با وجود موانع بسیار مثل بیماری و مشکلات مالی، نشان از بهره‌مندی ایشان از تفضل الهی در اعطای شوق به حدیث و اراده استوار و پشت کار فراوان دارد که مزاحمت موانعی چون بیماری را از رونق انداخته و کارنامه‌ای درخشان از فعالیت و سعی در مسیر حق را به ایشان ارزانی داشته است.

ویژگی آقای موحدی در کار جمع‌آوری کمک‌های مالی از دوستان دار الحدیث برای نیازمندان، از مواردی است که قرآن کریم انجام آن را امری لازم می‌داند به طوری که بی‌تفاوتی در تشویق دیگران به کمک به نیازمندان را موجب عذاب اخروی می‌داند.

در آیه 34 سوره الحاقه می‌خوانیم: «وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ؛ و هرگز مردم را بر اطعام مستمندان تشویق نمی‌نمود» که به همین شکل در سوره ماعون نیز تکرار شده است. این آیه تأکید دارد اگر کسی توان تشویق دارد - که اکثراً دارند - وظیفه دارد، نسبت به رفع نیاز مستمندان بی‌تفاوت نباشد و اقدام کند.

آقای موحدی با این کار، همان کاری را انجام می‌دهد که خداوند از فرد مؤمن می‌خواهد و عمل به این دست از آیات قرآن کریم زینت بخش شخصیت ایشان است.

محسن صادقی

پیشنهاد می‌کنم در مؤسسه دار الحدیث جایزه‌ای با نام «جایزه موحدی» تأسیس شود و هر ساله مروّجان حدیث آثارشان را به دبیرخانه این جایزه بفرستند تا در همایشی مانند همایش گرامی داشت حاج آقا موحدی از بهترین‌ها در این حوزه تقدیر شود.

از شوخ طبعی ایشان اینه که وقتی می خواهد به کسی کاری را بده می گه: عجله ندارم، یک دقیقه دیگه!

یک خصلت خوب ایشان اینه که با توجه به مشکلات مالی که ایشان و همه ما داریم، برای ما یحتاج و خوارکی، چیزی نسپه نمی گیره. مثلاً هر وقت از ما عسل، گردو، روغن یا چیز دیگری می گیره ابتدا مبلغ رو می پرسه، پولش رو می ده بعد جنس رو می بره.

این دو نکته به نظرم در زندگی ایشان جالبه اولی برای شوخ طبعی و دومی عزت نفس ایشان را نشان می دهد.

سید محمود طباطبایی نژاد

مهم ترین هنر حاج هادی موحدی، خلق آثار پرشمار قرآنی و حدیثی، با نبود یا محدودیت:

سرمایه

سلامت

مهارت رایانه ایمطالعہ مستمر

ساعات بیداری

همکار رسمی

ماشین، موبایل، رایانه و... است

که همه با لطف الهی و استقامت و عشقی که به ایشان عطا شده، گرد آمده است.

سه ماده تاریخ که عدد ابجد آنها 1401 - سال برگزاری محفل گرامی داشت آقای موحدی - می شود:

1- خادم وحی و دُرّ حدیث

2- خادم، در وحی و حدیث

3- خادم در وحی و حدیث

از ویژگی های مثبت جناب موحدی - حفظه الله - این است که با شنیدن «نه»، از میدان به در نمی رود. بارها به عللی با پاسخ منفی افراد مواجه شده اما در فاصله اندکی با همان فرد ادامه داده!

شعر معروفی هست:

خدا گر ز حکمت ببندد دری

به رحمت گشاید در دیگری

آقای موحدی معتقد مصرع دوم رو باید شاعر می گفت:

به رحمت گشاید در بهترینها ایشان مصرع اول رو خوانده و من هم به شوخی در ادامه گفته ام:

زند پشت آن قفل محکم تری

و ایشان هم جدی رد کرده و مصرع خودشون رو خونده... (1)

ص: 64

1- . قطران تبریزی، شعر آقای موحدی را تأیید می کند: ایزد همه ساله هست با مردم راد *** بر مرد، دَری نیست تا دَه نگشاد ما را، بَدَلِ خارُبنی، سَروی داد *** برداشت چراغکی و شمعی بنهاد

جناب موحدی خاطرات جبالیه هم زیاد داره چون از جوانی شدیداً اهل کوه نوردی بوده و بسیاری قله داخلی رو فتح کرده و حوادث زیادی هم دچار شده از جمله یک بار به صورت خطرناک ده ها متر سقوط می کنه و دچار شکستگی هایی می شه که به محض خوب شدن، کار رو ادامه می ده. حفظه الله.

به اتفاق جناب موحدی و جناب دکتر محمودی سه نفره عازم برف انبار شدیم. ایشون پیش تر می رفت که نزدیکی های قله از دور دیدیم گویا وسط برف ها متوقف شده. هنگامی به ایشان رسیدیم که رنگ به چهره نداشت و کاملاً بی حال بود...

گروهی از طلبه های کوه نورد حرفه ای رسیدند و مشاوره هایی دادند. بالاخره با کمک دکتر محمودی به آرامی و با نگرانی بر برف کشان کشان به پایین کوه آمدیم....

به خیر گذشت و الحمدلله.

***تقید به نماز اول وقت، سیره ایشان است و در طبیعت گردی هم با تأکیدات ایشان این فرهنگ حاکم شده است.

آقای موحدی برایم گفت: آن زمان که با چراغ نفتی خود را گرم می کردیم، روزی پدرم که اهل سیگار بود، به من گفت: این سیگار رو برای من با چراغ روشن کن. گفتم: من لب به سیگار نمی زنم. پدرم گفت: آفرین بر تو.

جناب موحدی کم مصرفه و حتی عادت داره در نوری که دیگران

ص: 65

برای مطالعه، چراغ روشن می کنن، ایشون روشن نمی کنه. به اسراف بسیار حساسه. بارها برای مواردی مثل لامپ روشن تذکر می ده یا خودش خاموش می کنه.

نکته قابل توجه: پس از نقش اول در تألیفات و آثار جناب موحدی که ناشی از پشت کار و استقامت و... ایشان است، در مرحله بعد نایستی فضایی که دار الحدیث و پژوهشگران و مسئولان آن در اختیار جناب موحدی گذاشته نادیده گرفته شود که بدون آن بسیاری از این کارها قابل انجام نبود. والله أعلم.

محمود طرازکوهی

خاطرات زیادی از جناب آقای موحدی به یاد دارم، اما دو خاطره را بازگو می کنم:

خاطره اول: زمانی همراه ایشان و عده ای از دوستان گروه طبیعت گردی به کوه برف انبار رفته بودیم و ایشان راهنمای گروه بود و تا قله ما را هدایت نمود. وقتی که به قله رسیدیم، دیدیم ایشان تنها یک پیراهن به تن دارد و هیچ لباس گرم دیگر به تن ندارد. بنده و دوستان دیگر که کلی لباس گرم پوشیده بودیم و هنوز به خود می لرزیدیم، از وضعیت ایشان خیلی متعجب شدیم که چطور سردش نمی شود. از ایشان سؤال کردم: چطور شما سردتان نیست و حال اینکه اینجا پر از برف است و هوا هم بسیار سرد؟ جناب موحدی با خنده جواب داد: من از دوران جوانی که به کوه می رفتم لباس کم می پوشیدم و کم کم به صورت عادت در آمده است، نه اینکه یک روزه اینطور شده باشم.

این قضیه برای من خیلی عجیب بود و هنوز هم کاملاً هضم نشده

ص: 66

است. بعد از این قضیه من و خانواده ام هر کار کردیم که با سرما مبارزه کنیم و لباس کمتری بپوشیم نشد که نشد، بلکه مجبور شدیم مثل سابق لباس گرم بپوشیم و با پا گذاشتن به سن بالاتر بدنمان به لباس بیشتر و گرم تر محتاج تر می شد و رسیدن به آن عادت تحمل سرما برایمان آرزویی بیش نبود.

خاطره دوم: زمانی که برای جناب موحدی کسالتی رخ داد، به خاطر آن، مدتی موفق به آمدن به دار الحدیث نشد. لذا بنده همراه چند تن از دوستان دار الحدیث برای ملاقات با ایشان به منزلشان مشرف شدیم. در آنجا بود که پس از ملاقات با ایشان و احوال پرسی، با کارهای هنری چوبی اش آشنا شدیم و خیلی از دقت و ظرافت ایشان لذت برده و برایمان خیلی جالب بود.

حمزه عبدی

کارهای قدیمی ایشان یعنی همان پوستر های ایشان برای همه ما حس نوستالژی دارد.

خلیل العصامی

الأخ والصدیق هادی موحدی، عمل فی سنوات حیاته الأولى بالتجارة فی سوق طهران الکبیر. یسکن حالياً فی مدینة قم. لده ولع بالعلوم الدینیة وخاصة القرآن وعلم الحدیث، وهذا ما دفعه إلى التعمق فیها والتوجه إلى أهمّ المراكز العلمیة التي تُعنى بالحدیث وهي مؤسسة دار الحدیث، فصار یرتادها بشكل یومی لینهل من مصادرها ویبادل الآراء مع ذوي الاختصاص فیها من أساتذة وباحثین.

تکلفت جهوده فی هذا الحقل بإصدار العشرات من الكتب التي تهتم بتویب الأحادیث الشریفة حسب موضوعاتها، مع ترجمتها إلى اللغة

الفارسية وبيان معانيها بدقّة متناهية، ووضعها بين أيدي الناس بأشكال مختلفة، والحثّ على العمل بها وإيصالها إلى مرحلة التطبيق العملي في الحياة اليومية للناس.

منذ أن عرفتُ الأخ هادي موحدّي، وجدتُ فيه - كما وجدَ فيه غيري من الأصدقاء - صفات وطباع حسنة راسخة في ذاته لا تتبدل بتبدل الظروف والأحوال والتقلبات، وهذا مما جعله موضع تقدير واحترام كلّ من عايشه ورافقه حتى وإن كان يختلف معه في بعض الآراء والتوجهات. هذا ما جعل من عرفوه يشعرون وكأنّ له حقّ عليهم، وهو تكريمه وذكر جميل صفاته التي استعرض في ما يلي مقتطفات منها على النحو التالي:

التحرّز من الغيبة ومحاربتها: فإذا سمع أحداً ينال من أحدٍ، يرده رداً جميلاً وينهاه عن القول في الناس بما يكرهون.

العمل لأجل المثوبة: فعلى الرغم من حاجته إلى المال، إلا أنه تنزّه عن تلقّي أية منافع مادية عن كلّ ما بذله من جهود في مجال الحديث الشريف، وجعل كل ما أنجزه من كتب ولوحات ومنشورات، مجاناً لوجه الله.

الاستدلال بالقرآن والأحاديث: فما تكاد تعرض قضية أو قول أو فعل إلا ويستدلّ عليه إثباتاً أو نفيّاً بما يتناسب معه من القرآن والحديث والسيرة.

نشر الأحاديث الشريفة: عمل على مدى سنوات طويلة على طباعة الأحاديث مبوّبة والحثّ على العمل بها، وطباعتها على شكل ملصقات ولوحات وإهدائها إلى المتاجر والمدارس ومحلات التسوّق لوضعها أمام الأنظار؛ بهدف نشر الأحاديث على أقصى نطاق ممكن.

هذا طبعاً غيض من فيض الخصال الحميدة للأخ هادي موحدّي، مما وجدت لزاماً عليّ بيانه لما استشعره من حقّ له عليّ في الكثير من جوانب الحياة.

پیگیر

پویا

پرتلاش

پرهیزگار

پرتوان

پارسا

پرستشگر

پرستشگر

پایمرد

پیراسته

پرانگیزه‌پرکار

و در یک کلام پدرام

از ویژگی‌های آقای موحدی است.

عبدالله عمادی

این شعر را به جناب حاج هادی موحدی عزیز تقدیم می‌کنم:

از جارچی شهر صدایی رسیده است *** همراه آن کلوچه و چایی رسیده است

بنشین و گوش کن خبری از موحدی *** بنشین و گوش کن به چه جایی رسیده است

ص: 69

مردی شبیه آب، زلال و صریح و صاف *** با معرفت به خُلقِ خدایی رسیده است

هر جا حضور او، همه خیر و سلامتی *** هر جا که نام او، به ثنایی رسیده است

هر جا رسیده از هنر و فهم یا کمال *** بی ادعا و جلوه نمایی رسیده است

فلفل نبین چه ریز و ضعیف است ظاهراً *** بشکن ببین چه خوب و حنایی رسیده است

آثار او به داوری اهل عشق و علم *** تا حد اعتبار و روایی رسیده است

جمعی چنین ظریف و حکیمانه را ببین *** هم نقل هم به عقل گزایی رسیده است

همت بلند دار که این مرد روزگار *** از همت بلند به جایی رسیده است

شعرم خلاص، یخ نشود چایی شما *** حرفم به واژه های نهایی رسیده است

هر کس که عاشقست برای قیام حق *** اکنون زمان ناب و طلایی رسیده است

ص: 70

وقتی به اخلاق و کردار آقای موحدی و جایگاهش در بین دوستان نگاه می‌کنیم به این نتیجه می‌رسیم که واقعا اگر انسان آراسته به همه فضائل اخلاقی باشد و با عقل عملی زندگی کند، چقدر شیرین و ستودنی خواهد شد.

ایشان صرفاً کسی نیست که احادیث را با شکل و نسق عمومی، دسته بندی و منتشر کرده باشد بلکه آنها را به خاطر می‌سپارد و با آنها زندگی می‌کند. این امر خیلی مهمی است که بشود به کسی مطلبی را گفت و از او جويا شد آیا در این مورد حدیثی می‌داند یا نه. کسانی که به فراوانی محاورات غیر حدیثی ما و عدم تسلطمان به احادیث التفات کنند، اهمیت این موضوع را درک می‌کنند. اکثر اوقات که به ایشان مطلبی را گفتم و از او جويا شدم که آیا در این خصوص حدیثی به خاطرش می‌رسد بگویند، حدیثی گفته که حاوی نکته و سر نخ و کلیدواژه خوبی دریافت کردم. البته وقت هایی هم بوده که بلا تأمل گفته: نمی‌دانم. مثلاً گفتگوی اخیر ما درباره مفهوم یک پارچگی و هماهنگی درونی انسان بود (در روان شناسی بالینی) ایشان مفهوم صدق را پیش کشید که: النجاة فی الصدق و خیر مفاتیح الامور الصدق.

نکته بعدی اینکه دیدید چقدر متانت دارد؟ من فکر می‌کنم چیزی که ایشان را متین کرده، آرامش قلب، التزام به سکوت، سر به زیر بودن و آهسته راه رفتن است. (الآن که زانویش تا نمی‌شود بماند، جوانی هایش هم که مثل گنجشک از کوه می‌رفته بالا، آهسته و با طمأنینه گام بر می‌داشته علی ما ن

قل) ایشان نه نگاه خودش را بی جهت پرت می کند این ور آن ور، نه کلماتش را. همه با قصد قبلی و هدفمند است، به اصطلاح سخنان و کردارش، پرتی ندارد.

دو نکته در خصوص نماز ایشان:

دوستانی که نماز جماعت می آیند دیدند که ایشان تقید به صف اول دارد. دلیلش را من از ایشان جو یا شدم. فکر می کنید چه گفته باشد در جواب؟! گفت: صف های بعدی، حواست میره به آدم این طرف، آن طرف، نفر جلویی... (در حالی که دستش را مماس به سمت قبله دراز می کرد ادامه داد:) اما صف اول خودتی و خدا. فقط به این خاطر من دوست دارم صف اول باشم.

باز دوستان نماز، اگر دقت کرده باشید ایشان بعد از نماز مهرش را در جیب پیراهن می گذارد و می رود. می گوید: مهربی که با عرق پیشانی کثیف شده باشه رو دوست ندارم؛ به دلم نمی شینه. تو خونه سه چهار تا مهر دارم که بطور مرتب می دارم روی بخاری که تمیز بشند و از شون استفاده می کنم.

این ریزه کاری ها، علامت دقت است و دقت، نشانه بینش و بینش نشانه تقوا.

نکته دیگری که ناشی از دقت و تقوای ایشان است، جمع بین متضادهای ظاهری ست؛ مثلاً هم ملایم و لطیف است هم مقتدر و نافذ. هم انعطاف دارد هم نفوذناپذیر است. هم عزت نفس خود را حفظ کرده هم بدون تعارف از دیگران درخواست می کند در جای خود.

ده تا از ارزش های ایشان رو با حرف میم ردیف می کنم: متین، ملیح، مقاوم، مهربان، متوکل، محسن، مخلص، متدین، موحد، مشتی.

دعا می کنم این مرد خداپناه، همواره در پناه خدا باشد؛ چه که تکیه کلام

یک روز آقای موحدی به اتاق بنده آمد و بی مقدمه کاغذی از جیب در آورد و در حالی که نمی توانست صحبت کند، در مورد جلسه استاد محمد هدایتی که چند روز قبل در یکم دی ماه 1401 در پژوهشگاه دار الحدیث، در موضوع رابطه فقه و اخلاق، برگزار شده بود، روی کاغذ نوشت: پنج شنبه جلسه آقای هدایتی بودید؟ عرض کردم: نیم دوم جلسه رو بله. دوباره نوشت: چه گفتند؟ خلاصه ای از بخش آخر جلسه رو خدمتشان توضیح دادم و دقیق استماع کرد.

این پیگیری برای اطلاع یافتن از محتوای جلسه علمی در شرایطی که اغلب جوانان اهل علم، نسبت به شرکت در نشست های علمی اهتمام کافیندارند، برایم جالب بود که از سوی کسی که شرایط جسمی اش اجازه شرکت حضوری و صحبت کردن نمی دهد.

سؤال آخر این بود: آیات و روایات مطرح شده چه بود؟

اینکه از کل محتوای جلسه، فقط دست گذاشت روی طرح آیات و روایات، نشان از وفاداری و تقید ایشان به متون دارد.

توجه و اهتمام حاج آقا موحدی به تابلوهای عمومی دار الحدیث و فضای بصری مجموعه، گاهی از روابط عمومی و اداره فرهنگی یک ارگان، بیشتر است. این در حالی است که ایشان هیچ وظیفه سازمانی به این موضوع ندارد. الآن شاهدیم که فضای بصری مجموعه دار الحدیث مزین به تابلوهای حدیثی ایشان است آن هم به خط اصلی خوشنویس (نه چاپی) که آبرو و افتخاری برای مجموعه بویژه در نظر بازدید کنندگان است.

برخی تابلوها را پیشنهاد دادم که با محتوای کمتر و درشت تر و خلوت تر طراحی شود که بهتر خوانده شود. پذیرفت و اظهار داشت: بله این تابلوهای شلوغ که محتوای زیاد در یک پوستر آمده، برای قدیم بود.

به هر صورت، این نشانه دیگریست بر اخلاص و باور و عشق صادقانه به حدیث و یک نمونه از ترویج حدیث.

معمولاً وقتی کسی قرار است در مراسمی صحبت کند در عین حال حالش مساعد نیست یا وقت و توان کافی برای صحبت ندارد، به بیان مهم ترین حرفش می پردازد. اینکه آقای موحدی در صحبت کوتاه دو دقیقه ای که در روز بزرگ داشت خود داشت، دغدغه همیشگی اش را بازگو و تأکید کرد که کارهای روی زمین مانده اش حمایت و چاپ شود، بیانگر این است که هیچ چیزی به اندازه ترویج حدیث برایش مهم نیست و اینکه چقدر اخلاص و عشق دارد. نه به تشکرات مرسوم پرداخت و نه وارد حرف ها و تعریفات که از ایشان می شود شد. فقط مطرح کرد که صد برابر کارهایی که منتشر شده، کارهای زیاد آماده دارد و خواستار حمایت شد که آنها را به جامعه برساند.

خوبست همین انرژی و حرکتی که راه افتاده، به جلسه و کتاب ختم نشود و ادامه پیدا کند برای نشر و تقویت سایر ایده ها و کارهای ایشان ان شاء الله.

محمد مهدی غریبی

گستره فعالیت جناب آقای موحدی در عرصه نشر، ترویج و عمومی سازی حدیث، از بسیاری از روحانیون بیشتره و در عین حال هیچ پشتیبانی مالی از

ایشان از سوی حوزه علمیه صورت نگرفت. لازم است حوزه و دست اندرکاران تبلیغ معارف دینی این قبیل افراد را شناسایی کنند. اگر چنین حمایتی از جناب آقای موحدی صورت گرفته بود، مسلماً تعداد آثار ارزنده ایشان بسیار بیشتر بود.

بخشی از خلاقیت، هنرنمایی، ذوق و سلیقه زیبای ایشان را در دسته بندی، عنوان گذاری و پوستره‌های حدیثی، در آثار علما و محدثان متقدم و معاصر می بینیم مثل مواعظ العددیه مرحوم آقای مشکینی.

آقای موحدی ارادت خاصی به اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَامُ دارد که در سلوک و رفتار ایشان قابل مشاهده است. مثلاً ذکر صلوات که برای هر مشکلی نذر می کند و شاهد دیگر اینکه در طبیعت گردی در جمعه های ماه مبارک رمضان چوناول روز امکان پیاده روی نیست، ایشان برنامه را طوری تنظیم می کند که عصر باشد و قبل از افطار برگزار بشه و مقصد هم یکی از امامزادگان باشه.

چندین سفری که خدمت ایشان بودیم، این چند ساله برنامه به این صورت است که حدود یک ساعت و نیم یا دو ساعت پیاده روی قبل از اذان مغرب داریم. موقع اذان می رسیم به امام زاده. ایشان اول نماز می خواند و بعد افطار می کند.

احساس می کنم توفیقات ایشان در عرصه خدمت به معارف اهل بیت و قرآن شاید پاداش صبر ایشان است. صبر در برابر بیماری و این سردرد. هیچگاه ندیدیم زبان به گلایه و شکایت باز کند در قرآن کریم هم دو چیز به نظر می رسه اجر و پاداش بی حساب داره: یکی نماز شب و دیگری صبر که:

ص: 75

مشی سیاسی ایشون هم در خور توجهه. 22 بهمن سال گذشته مصادف شد با روز جمعه که ماها به طبیعت گردی رفتیم اما ایشون نیامد.

وقتی دوستان از ایشون جویا شدند که چرا نیامد؟ جواب داده بود: در سال فقط یک روز راهپیمایی 22 بهمن است که باید شرکت کنیم. بنابراین طبیعت گردی نیامدم و رفتم راهپیمایی.

آقای موحدی در مورد درمان سردردشون تعریف می کرد که خیلی سال های پیش، یکی از آشنایانشان به ایشون پیشنهاد می ده برای درمان آن از تریاک استفاده کنه. ایشان در مذمت استفاده از آن می گفت: جواب دادم: اگر مطمئن باشم سردردم را هم خوب می کنه، من هیچگاه از این ماده استفاده نمی کنم؛ چرا که مطمئنم ضررهای بسیاری داره و فلاکت ها و بدبختی هایی را به دنبال داره. ادامه داد: من سردرد را با همین پیاده روی و ورزش درمان می کنم و طوری زندگی ام رو تنظیم می کنم که برام قابل تحمل باشه.

این روحیه حکایت از اراده خیلی قوی ایشون و تسلیم نشدن در برابر ناگواری ها و ثبات قدم در مسیر صحیح است. درس بسیار بزرگی برای همه افراد خصوصاً جوانان و نوجوانان است.

احمد غلامعلی

جناب آقای موحدی چند خصوصیت برجسته دارد:

ص: 76

1. ایمان به هدف: ایشان به کار خودش در ترویج حدیث، باور جدی دارد و از اینکه کارهای بزرگ دار الحدیث را هم در برابر کار خودش ناچیز بدانند، ابایی ندارد. شاید همین باور جدی سبب شده که هرگز متوقف نشود.
2. دل سوزی: با توجه به معاشرت با دوستان مختلف از درد و غم دوستان آگاه است و تا جایی که بتواند راهنمایی طب سنتی و راه کارهای مجرب خود را ارائه می دهد و گاه داروهای گیاهی را برای تجربه به دوستان می دهد.
3. برجسته سازی خوبی های خاندان: جناب موحدی خوبی های پدر و برادران در تهیه ادویه، شستن و آرد کردن آن را به گونه ای تعریف می کند که از هر چه زردچوبه و دارچین غیر از دارچین و زردچوبه موحدی ها روی گردان می شوی. قدرت تبلیغش بالاست.
4. حدیث دانی: اکثر دوستان قدیمی دار الحدیث حدود سه دهه است که با حدیث مأنوسند ولی حافظه حدیث دانی اورژانسی آقای موحدی چیز دیگری است. من بارها برای برنامه های هفتگی در رادیو با ایشان مشورت می کنم و نمونه های خوبی را معرفی می کند.
5. پیگیری: جناب موحدی وقتی شخصی را اهل سخنرانی یا برنامه رادیویی ببیند خودش پیش قدم می شود و از موضوعات سخنرانی می پرسد تا نکته ای را بگوید یا نکته ای را بشنود. همچنین اگر کار خوب عربی در اتاق ببیند بارها پیگیر ترجمه آن کتاب می شود تا چهل حدیثی از آن استخراج کند.
6. مشورت همگانی: تقریباً تمام دوستان دار الحدیث از آثار آقای موحدی آگاه هستند؛ چون از آنها در باره آن مشورت می گیرد. کتاب هزار حکمت از حکیم نمونه زیبایی از مشورت گرفتن است؛ زیرا در اختیار همه دوستان برگه ای قرار می داد تا فقراتی از آیاتی را که به جان نشسته و حدود

پنج کلمه باشد، در آن بنویسند و سپس آنها را بر اساس فراوانی، انتخاب و پس از تنظیم و ترجمه و... منتشر کرد. واقعاً هم خواندنی است.

مهدی غلامعلی

حضرت آقای موحدی بیست سال قبل، پیش از تشریف به قم، در تهران تابلوهای چوبی را درست می کرد و کارت های حدیثی متعددی داشت که قابل جابه جایی بود و در آنها می گذاشت. انشاءالله خدا بهترین پاداش ها را نصیب ایشان کند.

چهارشنبه هفته قبل صبح زود در سرما سوار ماشین بنده شد. همچنان با یک پیراهن نازک... گفتم به ایشان: بابا، دیگه تو این سن و سال مریض می شی ها... چون صحبت نمی کنن با دست گفت: نه، اصلاً.

سید مجتبی غیوری

سال ها قبل از اینکه به دار الحدیث بیایم و با جناب آقای موحدی آشنا شوم، پوسترهای قرآنی و حدیثی ایشان را در مکان ها و معابر عمومی مانند مساجد، تکایا، مدارس، درمانگاه ها و بیمارستان ها مشاهده می کردم و در دل و جان خویش به این همه ذوق و سلیقه و هنرنمایی و ابتکار عمل در نشر احادیث اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَامُ احسنت و آفرین می گفتم و همواره آرزو داشتم روزی ایشان را از نزدیک ببینم... تا آنکه وارد دار الحدیث شدم و خداوند بزرگ افتخار آشنایی و رفاقت با این مرد خدایی را به بنده ارزانی فرمود.

آقای موحدی به تمام معنا انسان فرهیخته، با تقوا و مجسمه اخلاص و

ص: 78

بندگی خالص خداوند است که بنده در این مختصر هر چه از خوبی‌ها و صفات اخلاقی ایشان بخواهم بگویم به طور قطع و یقین نمی‌توانم حق ایشان را ادا کنم. فقط به این نکته اشاره می‌کنم که تمام آنچه دوستان در این کتاب به آن اشاره کرده‌اند، در مورد وی صادق است و بنده به سهم خود آنها را تصدیق می‌کنم.

سید حسن فاطمی (موحد)

در 25 آذر 1401 اعلام کردیم که بنا داریم برای آقای موحدی همایش برگزار کنیم تا از هرکس هر همراهی بر میاد دریغ نکنه. جالبه امروز 24 دی 1401 است. در این یک ماه افراد متعدد و بارها از من در مورد چند و چون همایش پرسیده‌اند: کجا و کی برگزار می‌شه؟ چه کسانی حمایت مالی کرده‌اند؟ متن لوح تقدیر چیه؟ چه نوع هزینه‌هایی قراره بشه؟ و... اما خود آقای موحدی هنوز چنین سؤال‌هایی نپرسیده! این نه از باب رعایت آداب معاشرت بلکه در این عالم‌ها نیست. قبل از سفر طبیعت‌گردی در 23 دی به او سفارش کردم حتماً بیاد چون می‌خواهیم با دوستان، عکس‌هایی برای پایان همین کتاب بگیریم. اما ایشان در آن روز طبق روال همیشه، موقع عکس گرفتن یا جلوتر رفته بود یا عقب‌تر، و من بارها در این روز داد می‌زدم: آقای موحدی! کجایی؟! می‌خواهیم عکس بگیریم! وقتی یکی دو تا عکس می‌گرفتیم، قرار نداشت و راه می‌افتاد و باید نگاهش می‌داشتیم برای عکس‌های بعدی.

تنها صحبت آقای موحدی در مورد همایش این بود که: نکنه در کتاب، از کسی غیبتی بشه؟ با اینکه قول دادیم چنین نمیشه باز هم قانع نشد. پرینت مطالب را برای مطالعه گرفت تا نکنه از کسی در آن بدگویی شده باشه.

دوروز قبل از برگزاری مراسم نکوداشت، یکی از دوستان دار الحدیث را دیدم. به من گفت: هرچه از چند و چون مراسم از آقای موحدی پرسیدم، چیزی نمی دانست!

به مناسبت محفل نکوداشت آقای موحدی در سال 1444 قمری این ماده تاریخ را گفته ام که ابجد آن 1444 می شود:

«آقای موحدی عاشق اهل بیت پیامبر (ص)»

سال 1396 دار الحدیث تعدیل شصت هفتاد درصد از نیروهایش را شروع کرد. در زمستان آن سال، قبل از جهش گرانی، بنده را جزء تعدیلی ها اعلام کردند. من نیز مانند بعضی دیگر که به استخدام در آمده بودم، مقاومت می کردم. آقای موحدی چند بار به من گفت: رزق و روزی دست خداست؛ نگران روزی نباش؛ بازخریدی را قبول کن.

اما من که توگلم در حد او نبود، ناراحت می شدم که: چرا چنین می گه؟ مگر جای او را تنگ کرده ام؟!!

تا اینکه در اردیبهشت 1398 یعنی وسط گرانی، بالاچار با گرفتن سنوات، باز خرید شدم اما آن پول به کارم نمی آمد مگر ملکی می خریدم. مقداری روی آن گذاشتم و آپارتمانی خریدم و بحمدالله هم بسیار به کارم آمد و هم سودی خوب نصیبم شد و در این مدت هیچ مشکل مالی نداشتم. عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ. (1)

ص: 80

اگر در زمستان 1396 به حرف آقای موحدی گوش داده بودم، آپارتمانی خیلی بهتر نصیبم می شد.

با اینکه آقای موحدی تحصیلات حوزوی و دانشگاهی ندارد و سردرد اجازه مطالعه زیاد نمی دهد، چاپ این همه حدیث در قالب کتاب و پوستر با کارهای هنری خلاقانه، او را در زمره افراد موفق در آورده است. برای این موفقیت، عوامل متعدد می توان برشمرد:

- اخلاص

- تدبیر

- عشق به حدیث

- اهتمام به اصلاح جامعه - پشت کار

- استقامت و دست بردن داشتن از تصمیمات با مخالفت دیگران

- روابط عمومی خوب جهت استفاده حدیثی از دیگران

- اهمیت ندادن به مادیات و نگرفتن حق التألیف برای کتاب ها تا ارزان به دست مشتری برسد

- خلاقیت در انتخاب و عرضه حدیث

- برآمده از میان توده مردم و درک بهتر توده ها در انتخاب حدیث

- استفاده از عبارت های روان و نزدیک تر به فهم عوام در ترجمه احادیث؛ چون ذهن او درگیر اصطلاحات حوزوی نشده

- خود تحت تأثیر احادیث قرار گرفتن نه صرف جابه جایی حدیث از کتابی به کتاب دیگر. لذا عربی خیلی احادیث را حفظ است و به مناسبت ها به یاد می آورد.

ص: 81

عشق او به حدیث و نشر آن در جامعه به قدری است که نه تنها برای چاپ احادیث هیچ پولی نگرفت بلکه یک موقع به من گفت: برای این کارهایم از خدا هم در قیامت پاداشی نمی خواهم. فقط دوست دارم حدیث در جامعه منتشر شود.

تجلیل از جناب آقای موحدی به دلیل نگرفتن حق الزحمه و حق التألیف برای ترویج قرآن و حدیث، به معنای ناشایست دانستن کار کسانی نیست که برای این قبیل فعالیت ها حق الزحمه و حقوق دریافت می کنند و الا در فقه حرام شمرده می شد بلکه این کار آقای موحدی یک فضیلت و یک امتیاز برای اوست.

اگر در مقام تجلیل از کسی گفتیم: فلانی تمام سال را روزه می گیرد، بهمعنای سرزنش کسانی نیست که چنین نمی کنند. روایتی از امام صادق علیه السلام:

عن حمزة بن حمران: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ اسْتَأْكَلَ بِعِلْمِهِ افْتَقَرَ، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ فِي شِيعَتِكَ وَمَوَالِيكَ قَوْمًا يَتَحَمَّلُونَ عُلُومَكُمْ، وَيُثَوِّنُهَا فِي شِيعَتِكُمْ، فَلَا يَعْدَمُونَ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ الْبِرَّ وَالصَّلَاةَ وَالْإِكْرَامَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ أَوْلَاكَ بِمُسْتَأْكَلِينَ، إِنَّمَا الْمُسْتَأْكَلُ بِعِلْمِهِ الَّذِي يَفْتِي بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ لِيَبْطَلَ بِهِ الْحَقُّوقُ طَمَعًا فِي حُطَامِ الدُّنْيَا. (1)

از حمزة بن حمران: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر که اکل با علم خود (علم دین) داشته باشد، فقیر می شود. عرض کردم: فدایت شوم! در میان شیعیان و دوست داران شما برخی، دانش های شما را فرامی گیرند و آنها را در میان شیعیان

ص: 82

شما پنخش می کنند و برای این کار به آنها هدیه می دهند و احسان و احترام می شوند. حضرت فرمود: اینان اکل از راه علم ندارند، بلکه اکل کننده از راه علم، کسی است که بدون آگاهی و هدایت خداوند عز و جل و به طمع کالای پست دنیا، فتوا می دهد تا حق را باطل کند.

آن طور که از روایت بالا و بعضی روایت های دیگر به دست می آید، استیکال و اکل از راه دین، که روایات سرزنش کرده اند، صرفاً به معنای ارتزاق و پول گرفتن از راه امور دینی نیست بلکه به معنای حرام خواری از این راه است. مثلاً شخصی احکام خمس را اشتباه بگوید تا پول طرف مقابل را بی جا بگیرد. در فارسی هم وقتی می گوئیم: «فلانی مال کسی را خورد» به معنای این نیست که مهمان او شد و از غذایش خورد بلکه یعنی مال او را غصب کرد.

در موفقیت های آقای موحدی نمی توان نقش دار الحدیث را نادیده گرفت. وقتی که مدیران دار الحدیث متوجه شدند ایشان خالصانه کار حدیثی می کنه، به او اجازه ورود و خروج مثل بقیه کارکنان دادند و حتی میز اختصاصی به او دادند. محققان دار الحدیث نیز در جمع آوری آیات و احادیث کمک قابل توجه به او می کردند.

روحیه عموم مردم اینطوره که برای کمک به دیگران منتظر می مانند تا نیازمند به آنها رو بنوازه. اگر امکانات مالی اجازه بده و اگر دست به خیر باشن، کمک می کنن اما اگر امکانات مالی نداشته باشن، وظیفه دیگر برای خود قائل نیستن.

ص: 83

یک موقع به مشکل مالی بر خوردم که آقای موحدی دانست و من کسی نبودم که از او یا کسی دیگر کمک بخوام. توان مالی او در حدی نبود تا بتونه آن مشکل را برطرف کنه اما نپنداشت که وظیفه دیگر نداره. گفت: در دار الحدیث برات پول قرض می گیرم. گفتم: نه. گفت: نمی گم این پول را برای چه کسی می خوام. باز هم قبول نکردم. حتی اصرار کرد اما نپذیرفتم.

او حاضر بود از آبروی خودش مایه بذاره تا مشکل من برطرف بشه. این حکایت از مقبولیت و اعتبار او در دار الحدیث نیز داره.

او به قدری تحت تأثیر مشکلات دیگران قرار می گیره که اگر کسی بیمار بشه و راه درمان را ندونه، برای بهبودی او نذر می کنه. از همین مقدار که از دستش بر میاد، کوتاهی نمی کنه. ***

روزی بدون درخواست آقای موحدی، کاری برای او در دار الحدیث انجام دادم. چند ساعت بعد، یکی از همکاران مرا دید و گفت: آقای موحدی اناقم آمد و گفت: امروز صبح با ناراحتی به خدا گفتم: خدایا! می شه کسی بدون درخواستم، فلان کار را برام انجام بده؟ وقتی دار الحدیث آمدم، متوجه شدم فاطمی بدون درخواستم، آن کار را برایم انجام داده!

آقای موحدی گفت: در بیرجند سرباز بودم که هر روز یا حداکثر یک روز در میان نامه های عاشقانه از پدرم به دستم می رسید!

پدر ایشان شخصی ثروتمند بود که در بازار تهران عمده فروشی گیاهان دارویی داشت و به دلیل اعتماد زیاد به آقاهادی موحدی، حساب و کتاب اموالش در دست او بود.

همچنین ایشان گفت: می خواستم سفر برم. به پدرم گفتم: التماس دعا

دارم. گفت: از خدا چه می خواهی؟ گفتم: در درجه اول رضایت خدا و بعد رضایت شما. اشک در چشمان پدرم حلقه زد و گفت: صددرصد ازت راضی هستم. برو به سلامت.

چه بسا محبت های پدر به او و دعاهايش در حق فرزند، زمينه توفیقات ایشان در نشر قرآن و حدیث را فراهم ساخته است به گونه ای که کسی را سراغ نداریم با شرایط او، این همه خدمات در عرصه عرضة حدیث میان توده مردم داشته باشد.

رضایت پدر به قدری برای او اهمیت دارد که وقتی دکتر احمدی منش برای خواستگاری به منزل او آمده بود، بررسی کرده بود که آیا پدر خواستگار از او راضی است یا نه. پس از آنکه خیالش راحت شده بود چنین رضایتیست، جواب مثبت داد.

روزی با عصبانیت به آقای موحدی گفتم: این چه اوضاعیه؟! دیشب در مجلس روضه در یکی از بیوت رفتم؛ متأسفانه یک نفر دم در ایستاده بود و طریق بفرما گفتنش اینطور بود که به افراد غیر معمم به طرف زیرزمین بفرما می گفت و به معمم ها به طرف طبقه همکف! غذا در زیرزمین پلو با یک نوع خورشت بود اما در بالا با دو نوع! برخورد تحقیرآمیز با عزاداران در زیرزمین داشتند و... در مجلس امام حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ الاعلی فالاعلی معنا نداره!

آقای موحدی ناراحت شد و با تأکید گفت: به خود آقا بگو. شاید خبر نداشته باشه.

این را که شنیدم نامه ای تند خطاب به آقا نوشتم و پابینش اسم و شماره موبایلم را هم گذاشتم و بابت این کارشان توضیح خواستم و نامه را برای دفتر آقا ایمیل کردم. گمان نمی کردم نامه به دست ایشان برسه. دو روز بعد

ص: 85

خود آقا زنگ زد و معذرت خواهی و... و چون مجلس هنوز ادامه داشت، اصرار کرد که به مجلسش برم و او را ببینم.

با کمال بی میلی پذیرفتم و یک شب رفتم. شخصی که دم در بود بدون اینکه درشتاشو جدا کنه، می گفت: هرکه می خواد بالا بره؛ هرکه می خواد پایین بره. بعد از مجلس خدمت آقا رفتم و ایشون خیلی احترام کرد و با اظهار بی اطلاعی از این رفتارها گفت: کارکنان بیت را جمع کردم و نامه را برایشان خواندم ... و

از آن به بعد، مجلس روضه خیلی خوب اداره می شد و این، نتیجه توصیه حاج آقا موحدی به نهی از منکر بود.

آقای موحدی قضیه انتقالش به قم را اینگونه گفت: در زمان سکونت در تهران، دزد به خانه ما زد و عجیب است به چند سانتی طلا و پول نزدیک شده بود اما آنها را ندیده بود! کمدمی با چهار کشو داشتیم. سه کشو بالایی را در آورده بود اما کشو آخر که در آن پول بود، گویا به دلیل نا امید، کامل باز نکرده بود! از چهار پنج زیپ کیف همسرم، همه را باز کرده بود الا زیپ قسمتی که در آن طلا بود! یک یک جیب های لباس های آویزان به چوب لباسی را خالی کرده بود اما آن جیبی را که در آن پول بود، نگاه نکرده بود! همه یک متر رختخواب را کنار ریخته بود الا آخرین پتو با این تصور که زیر آن چیزی نیست در حالی که زیر آن، طلا گذاشته بودیم.

به کلاتری مراجعه کردم. پاسبانی به من گفت: ما فقط دوازده هزار تومان حقوق می گیریم. خودتان از خانه خود حفاظت کنید! از حرف او خیلی ناراحت شدم و برای چند جا به عنوان گلایه نامه نوشتم: بیت رهبری، اداره اطلاعات، روزنامه و...

ص: 86

چند روز بعد، رئیس همان کلاتری به منزل ما آمد و از من خواست تا به آنجا بروم و آن پاسبان را نشان دهم. اما چون نگران شدم او را با کسی دیگر اشتباه بگیرم، از رفتن و معرفی او خودداری کردم.

به هر حال آن دزدی و آن سخن پاسبان و رفت و آمدها، حالم را خیلی بد کرد به طوری که دو ماه بستری شدم و از آن به بعد، سردردم به گونه ای شدت گرفت که نتوانستم سکونت در تهران و کار در بازار را ادامه دهم و ناچار شدم برای همیشه به قم مهاجرت کنم.

در دار الحدیث هیچکس به اندازه آقای موحدی به اتاق های مختلف سر نمی زنه و این همه دوست در آنجا نداره. بارها گفته: من به همه اتاق هاسرمی زنم غیر از اتاق آقای ری شهری آن هم، چون راهم نمی دن.

کسی که این همه با افراد مختلف همکلام می شه، حتماً حرف هایی از این و آن می شنوه که خصوصیه اما هیچگاه سخنان خصوصی دیگران را برای کسی نقل نمی کنه. اگر هم چیزی بگه بدون اسم بردن و با اطمینان از اینکه فتنه ای درست نمی شه.

همگان خاطراتی را از خود یا دیگران نقل می کنند اما ویژگی خاطرات آقای موحدی، نکته های آموزنده آنهاست.

یک نمونه

در تهران مرد بسیار ثروتمندی بود که پسرها و دخترهایش را با همسرانشان به کشورهای پیشرفته فرستاده بود و آنجا زندگی می کردند.

وقتی که مرد، همه تا پیش از دفن، فوری خود را به ایران رساندند. همه در خانه مرحوم نشسته بودند و از ترس دستبرد وارثان به عتیقه های موجود،

ص: 87

هیچ کدام دنبال تجهیز میّت نمی رفتند و به صورت هم نگاه می کردند.

تا اینکه به بهشت زهرا زنگ زدند و افرادی از آنجا جنازه را بردند و کارهایش را انجام دادند و دفن کردند!

چند کلمه قصار از آقای موحدی:

خر مردم را باید ی وری سوار شد!

دندونای اسب پیشکش را نمی شمرن!

دندوتو گاز بگیر! (بجای زیبوتو گاز بگیر)

حاضرم پشت سر شما نماز فرادی بخونم!

سیاهی با سفیدی نقش بندد. عاقل به کنار جوی پی پل می گشت / دیوانه پا برهنه از آب گذشت

چند سال بود که مرا به طبیعت گردی سفارش می کرد اما من که خواب صبح جمعه را با هیچ چیز عوض نمی کردم، زیر بار نمی رفتم ولی آنقدر گفتم و گفتم و گفتم تا مرا نیز به طبیعت گردی کشاند و چنان شد که الآن یکی از ارکان این گروه شده ام!

شبهه این خاطره را بسیاری از کارکنان دار الحدیث دارند. حریف بعضی شد که طبیعت گردشان کند و بعضی تا آخر مقاومت کردند. این رفتار آقای موحدی حکایت از دو روحیه دارد:

یک) خیرخواهی برای دیگران

دو) استقامت روی حرفی که می زند.

همیشه آقای موحدی در روزهای طبیعت گردی صبح اول وقت به همه،

خرما یا شکلات می ده و اجبار به خوردن می کنه به طوری که وقتی دید شکلات را در جیب می دارم تا بعداً بخورم، شکلات را باز می کنه تا نتونم در جیب بذارم و بناچار بخورم.

حکمت این کار او را روزی دانستم که غیبت داشت و از شکلات محروم شدیم. در آن روز پیش از آنکه به مقصد برسیم، بدنم را ضعف گرفت و به سختی راه می رفتم. دانستم آن شکلات ها برای این بود که قند بدن پایین نیاد.

در سالیان دراز که با ایشان طبیعت گردی می ریم قرارمان در نقطه ای از شهر حدودای طلوع آفتابه. با اینکه آقای موحدی صبح های زود برای رسیدن از منزل تا محل قرار، سوار ماشین های سرراهی می شه و گاهی تا مقصد چندبار ماشین عوض می کنه، فقط یک بار تأخیر داشته. این در حالیه که معمولاً در همه هفته ها یک یا چند نفر تأخیر دارن آن هم از سوی افرادی که ماشین شخصی دارن یا آژانس می گیرن.

ایشون هر روز صبح اول وقت دار الحدیث می ره و کار حدیثی می کنه و بعد از نماز عصر در وقت مقرر برمی گرده با اینکه کارمند دار الحدیث نیست و برای حضور، سؤال و جواب نمی شه.

چند سال پیش بدون اینکه به آقای موحدی بگم، محبت کرد و برام کتونی معمولی برای طبیعت گردی خرید به قیمت یازده هزار تومن! به شوخی بهش گفتیم: آخه کتونی با این قیمت از کجا پیدا کردی؟! با خنده گفت: از پنج شنبه بازار.

به دلیل ارزانی و بد رنگی، ازش خوشم نمی اومد و انتظار می کشیدم

بزودی پاره بشه! اما چند سال آن را در سنگلاخ ها پوشیدم اما لج کرده بود، هیچیش نمی شد حتی پیاده روی اربعین هم افافه نکرد. نمی دونم محبت توش بود که مرگش نمی شد!

از دستش خسته شدم. شده بود کفش های میرزا نوروز. دست آخر در خیابان گذاشتم تا اگر به درد کسی می خوره برداره.

چند سال قبل در طبیعت گردی، ظهرها با آن حال خستگی، کثیفی، گاه سرما و... با تأکیدات آقای موحدی و در رودرواسی، هر جا که بودیم، نماز می خونیدیم.

روزی چهار پنج نفری ظهر در روستای نیزار در جاده اصفهان بودیم که آقای موحدی برخلاف میل بقیه، گفت: نماز بخونیم. از ما نه از او آره. هر چند ضعف بدنی او از ما بیشتر بود. او طبق عادت همیشگی، از حرفش کوتاه نمی آمد و گفت: حتی اگر برید من نمیام.

در گوشی به بعضی دوستان گفتم: اگر به حرفش گوش کنیم، هر هفته باید در این اوضاع نماز بخونیم. بذاریمش بریم. تنها گذاشتیمش و برگشتیم. بعداً خبر شدیم با سختی زیاد و دیروقت خود را به قم رسانده بود.

تا مدتی برای نماز نگهمان نداشت و خودمان را پیروز بحساب آوردیم.

اما پس از مدت کوتاه می دیدیم افراد جدید نماز خوان - مثل پسر خاله هایش - به گروه ملحق شدند و آقای موحدی دوباره بحث نماز ظهر را مطرح کرد. شاید او عمداً آنها را به گروه آورده بود. یارگیری کرد و دست آخر حرفش را به کرسی نشاند و نماز را جزء برنامه همیشگی قرار داد.

بعضی استدلال های آقای موحدی با مژس. چند سال پیش بعد از

وشنوه، پشت وسف رفته بودیم و چون دیوار یا سیم خاردار وجود نداشت، تصورمان این بود که آنجا بیابان و بدون مالک. سربازی با موتور سیکلت جلو ما را گرفت و اعتراض کرد که: اینجا به مؤسسه فرهنگی وسف تعلق داره؛ عمومی نیست و نباید وارد می شدید.

آقای موحدی با اعتماد بنفس و با قیافه حق بجانب گفت: ما ده ساله اینجا می آییم؛ اومدی میگی: چرا آمدید؟! سرباز محکوم شد و رفت. بعد از رفتش به ایشون گفتم: درسته او قانع شد اما این استدلال شما جرم ما را ده سال بیشتر کرد!

ی عالمه خندید.

البته ایشون اهل نیرنگ و سرکار گذاشتن نیست. حدس زدم حواسش به نوع استدلالش نبود.

آقای موحدی گفت: برادری داشتم به نام حاج محمد موحدی که پدر شهید و خیلی شوخ طبع بود. یک موقع وقتی که با هواپیما از مشهد به تهران رسیده بود، هواپیما در آسمان بود که با قیافه جدی به خانم مهمان دار گفته بود: چهارراه مولوی نگه دارید می خوام پیاده بشم.

مهمان دار از تعجب، مانده بود چی بگه. خیال کرده بود اخوی مشکل عقلی داره!

عبدالحسین کافی

از جمله روحيات آقای موحدی سلام کردن به دیگرانه مخصوصاً در طبیعت گردی. او همینکه فرد یا افرادی را در جاهایی که می ریم، می بینه فوری سلام می کنه آن هم سلامی از روی محبت و احترام، و همین رفتار

ص: 91

سبب می شه طرف مقابل هم با گروه، با روی باز و صمیمانه رفتار کنه.

چند بار شده در طبیعت یکی از کشاورزان یا اهالی جایی خواسته با اعضای گروه، با گلایه برخورد کنه که مثلاً نباید در اینجا رفت و آمد کنید (گروه ما مسائل شرعی را رعایت می کنه اما بعضی کشاورزها توقع دارن کسی حتی در جاهای عمومی نره) اما آقای موحدی با جلورفتن و شروع با سلام، سبب شده ناراحتی طرف، فروکش کنه و...

مهدی کمانی

آقای موحدی حدود یک سال پیش برای من تعریف کرد: سال ها پیش که در تهران بودم برای تهیه پوسترهای حدیثی - بعد از گزینش روایات و عنوان دهی - به سراغ اساتید خطاط تهران می رفتم و آنان، احادیث را در قطع بزرگ (مثلاً 80 در 40 سانتیمتر) خطاطی می کردند. بعد کار را به چاپخانه می بردم و در اندازه ای که می خواستم به تعداد زیاد (پنج هزار نسخه) چاپ می کردم و به همان قیمت تمام شده، توزیع می کردم.

از جمله اساتیدی که کارهای ایشان را در تهران خطاطی می کرد، استاد جلیل رسولی (خطاط، نقاش و طراح برجسته کشوری) و استاد علی اصغر برومند (پیش کسوت قرآنی) بودند.

حاج هادی آقا ادامه داد: بعد از اینکه از تهران به قم اسباب کشی کردم (حدود سی سال پیش) برای خطاطی احادیث و تهیه پوستر، ابتدا سراغ استاد موحد (سید محمد حسینی موحد، خطاط ضریح ائمه :) رفتم و کاری را به ایشان عرضه کردم. ایشان هزینه بالایی را درخواست کرد! (هشتاد هزار تومان) لذا سراغ برادر استاد موحد (که شاگرد استاد بود) رفتم و ایشان برای خطاطی همان کار چهل هزار تومان خواست. باز هم زیاد بود.

سراغ استاد احمد عبد الرضایی (خطاط کتیبه های زیاد در حرم حضرت معصومه، امام رضا و کاظمین که سلام و درود خداوند بر همه آنان باد) رفتم که از قضا سطح کارش از برادر استاد موحد بالاتر بود. همان کار را عرضه کردم. استاد عبد الرضایی پذیرفت و گفت: هر چه خواستی بده! من هم بیست هزار تومان پرداختم و کارهای بعدی را نیز به ایشان دادم تا خطاطی کند و هر از چند گاهی پنج هزار تومان اضافه می کردم تا اینکه برای آخرین کار 35 هزار تومان دادم. سپس خطاطی کامپیوتری آمد و دیگر با کامپیوتر پوسترها طراحی می شد.

اصل این آثار خطاطی شده توسط اساتید برجسته کشوری را سال ها نگه داشتم تا اینکه به مناسبتی بخش زیادی از آنها را به دفتر تبلیغات اسلامی قمبردم و آنها با مشاهده این آثار هنری، همه را خریداری کردند. (کاش می توانستم آنها را بازگردانم!) بخشی را نیز وقف دار الحدیث کردم و با هزینه دار الحدیث قاب گرفتم که الآن در طبقات مختلف ملاحظه می شود. مثلاً از در که وارد می شوید آن قابی که چهل گنبد دارد، کار استاد اصغر برومند است و آن قابی که بیضی بیضی است (در طبقه اول) کار استاد جلیل رسولی است که خود ایشان به پیشنهاد من، این طرح را با دست ابتدا رسم کرد و سپس آن را خطاطی کرد.

کاش این آثار هنری که حاصل دست هنرمندان بنام است و قطعاً با گذشت دهه های آینده جزء گنجینه های هنری تلقی خواهند شد، شناسنامه دار می شدند و مؤسسه شناسنامه هر یک را به همراه واقفش در زیر هر تابلو همراه تاریخ نگارش، نصب می کرد.

روزی گویا دچار کسالت شده بودم یا مشکلی دیگر پیش آمده بود که آقای موحدی به من گفت: خدا بد نده! من هم مانند برخی آقایان گفتم: خدا که بد نمی ده! جواب داد: کی گفته بد نمی ده؟! اتفاقاً در قرآن فرموده: وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ.

پس از مدتی داشتم روایت زیر را می خواندم که یاد خاطره بالا افتادم:

مَرَضَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَعَادَهُ قَوْمٌ فَقَالُوا لَهُ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: أَصْبَحْتُ بِشَرٍّ. فَقَالُوا: سُبْحَانَ اللَّهِ! هَذَا كَلَامٌ مِثْلِكَ؟! فَقَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» فَالْخَيْرُ الصِّحَّةُ وَالْغِنَى، وَالشَّرُّ الْمَرَضُ وَالْفَقْرُ... (1)

حاج آقای موحدی حدود هفت هشت ماه پیش برگه ای به اندازه کف دست، جلوی من گذاشت که رویش با مداد نوشته بود:

«سلام

خداوند شما را دوست دارد ولی حجاب شما را دوست ندارد»

پرسیدم: این چیه؟ گفت: بدحجابی در قم زیاد شده. می خواهم این برگه را چاپ کنم و در کوچه و خیابان به خانم هایی که حجاب را رعایت نمی کنند، بدهم. گفتم: خوبه.

رفت با چند نفر دیگر هم مشورت کرد (از جمله با جناب آقای خالقی که ایشان یک ویرگول بعد از «خداوند» اضافه می کند).

فردای آن روز چند تا برگه به من داد. متن بالا را در آن طراحی و پیرنت

ص: 94

گرفته بود. هر شش تا روی یک صفحه A4.

مدتی بعد پرسیدم: کاغذها را می دهید؟ گفت: اتفاقاً چند روز قبل، روز عاشورا، رفتم بیرون به سمت حرم و به چند نفر دادم. پرسیدم: واکنش خانم ها چی بود؟ جواب داد: من می دادم و عبور می کردم ولی برخی، کاغذ را می انداختند و برخی نگه می داشتند. حتی یک خانمی دید و گفت: چیه؟ یک کاغذ هم به او دادم.

3 دی ماه 1401

یک روز به آقای موحدی گفتم: دیشب برای بچه ها داستان طیب‌حاج رضایی را تعریف کرده ام. گفت: اتفاقاً طیب بچه محل ما بود در میدان خراسان. طیب میدونی بود (در میدان غرفه داشت) می گفتند: روزی پانصد تومان درآمد داشت که 450 تومن آن را به این و آن کمک می کرد!

گفتم: شعبان بی مخ (جعفری) را دیده بودی؟ گفت: نه. بعد اخم هایش را کشید توی هم و گفت: آدم بی خودی بود. یه زورخونه داشت طرف پارک شهر که یک بار قبل انقلاب اونجا رفتم که البته نبود. من اون زمان ها باستانی کار بودم عین حالا نبودم!

آقای موحدی یک بار تعریف می کرد: قبل انقلاب یک روز، دو تا ساواکی ریختند در خونه ما و من را دستگیر کردند. هر دو مسلح بودند و هیکلی. اما به جای اینکه دست من توی دست اونا بلرزه، دست اون ساواکی می لرزید!

یک بار هم تعریف کرد که رفته بود دانشگاه تهران برای سخنرانی موسی خیابانی (که بعدها از سرکرده های گروهک منافقین شد) دختر و پسر پای

ص: 95

صحبتاش نشستہ بودند. سه ساعت ربع کم، درباره فلسفه قیام امام حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ سخنرانی کرد! البته من دلدادہ این افراد نبودم؛ می خواستم بینم چی می گہ.

از برنامه های آقای موحدی در کارهای حدیثی و فرهنگی، مشورت با اهل فن است. به عنوان نمونه، ایشان چهل روایت از رسول خدا صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ اٰتٰہِ وَسَلَّمَ می کند و بعد از سفارش خطاطی و تبدیل آن به پوستر، می خواهد نظر علامہ طباطبائی را جویا شود. لذا پوستر را به پسر علامہ طباطبائی (مهندس بود و چشم های زاغ داشت) می دهد و می گوید: می خواهم علامہ نظرشان را در این بارہ بفرمایند. پسر علامہ می گوید: خود شما به ایشان بگویید. آقای موحدی در پاسخ می گوید: نمی خواهم وقت ایشان را بگیرم.

علامہ کار ایشان را می بیند و سفارش به نوشتن منابع روایات می کند. آقای موحدی به من گفت: از آن به بعد دیگر احادیث را بدون منبع چاپ نکردم و حتماً دنبال منبع روایات بودم.

یک بار نیز برایم نقل کرد: در تهران کتاب 150 درس زندگی اثر آیت الله ناصر مکارم شیرازی را می فروختم؛ چون خیلی جالب بود. 150 حدیث، با ترجمه و شرحی کوتاه.

یک روز در قم خدمت ایشان رسیدم و عرض کردم: حضرت آیت الله! ای کاش به همین سبک، 150 آیه را نیز کار می کردید. آیت الله مکارم خیلی خوشش آمد و استقبال کرد. یک سال می رفتم و می آمدم و پیگیری می کردم که ایشان این کار را انجام دهد ولی در نهایت فرمود که فرصت نمی کنم.

خودم دست به کار شدم. اما شرح آیات از من بر نمی آمد. لذا در دو

جلد در هر کدام 150 آیه اخلاقی - اجتماعی جمع کردم و برای هر آیه به جای شرح کوتاه، چهار روایت انتخاب کردم. همین دو جلد کتاب زندگی در پرتو قرآن و حدیث.

آقای موحدی ماجرای شروع انس با روایات و تلاش برای ترویج آیات قرآن و احادیث را اینگونه بیان کرد: زمان مجردی آرام و قرار نداشتم. اواخر فروردین ماه، شب با یکی از رفقا دو نفری رفتیم شیرپلا در بالای تهران. شب را در پناهگاه خوابیدیم و صبح زود به سمت قله حرکت کردیم. در بازگشت روی قسمتی از برف که شیب دار بود شروع به سُرخوردن کردم؛ غافل از این که این سطح شیب دار بعد از حدود بیست متر قطع و پرتگاه می شود. حدود دویست متر سقوط کردم. استخوان پایم دو نیم شد و ماهیچه دستم به سختی شکافته و پاره شد.

رفیقم که از بالا شاهد حادثه بود خیلی زحمت کشید. رفت از پناهگاه چند کوه نورد با برانکارد آورد و خلاصه به هر زحمتی بود، من را به پناهگاه منتقل کردند. جوانی در پناهگاه همین که دست پاره شده من را دید، در جا غش کرد!

خلاصه، در بیمارستانی در شمیران بستری شدم. پایم را گچ گرفتند و دستم را بنخیه کردند. دکتر مشغول دوختن دستم بود که با او شوخی می کردم. به من گفت: ای پوست کلفت!

چهار ماه پایم در گچ بود. در این دوران یک روز کتاب کودک آقای فلسفی را برداشتم و خواندم. خیلی خوشم آمد. از آن موقع به حدیث و کارهای حدیثی علاقه مند شدم و شروع به مطالعه و ترویج حدیث کردم.

5 دی ماه 1401

ص: 97

یک روز برگه ای روی میز آقای موحدی بود. گفتم این چیه؟ گفت: لیست موضوعات «چهل آیه، چهل حدیث» است. 130 عنوان.

دیدم حروفی رمزی هم کنار هر عنوان، نوشته بود. حدس زدم چیه. پرسیدم: این حروف چیه؟ گفت: اسم کسانی که ثواب هر عنوان را به آنها اهدا کرده ام.

پد = پدر

ما = مادر

...و

چه کار جالبی! و چه قلب مهربانی! دیدم اسم مرحوم کریمی خواه را همکنار عنوان اکثریت نوشته. آبدارچی سابق دار الحدیث بود. پیرمردی از روستا و مکتب نرفته ولی روشن ضمیر و بصیر. خدا روحش را شاد کند.

اقدام ایشان در اهدای ثواب کارهایش به صاحبان حق و ارحام (به ویژه پدر و مادر) می تواند الگوی خوبی برای ما باشد.

7 دی ماه 1401

آقای موحدی به دلیل فعالیت های ترویجی خود، نسبت به بسیاری از فرازهای کوتاه و زیبای قرآنی حضور ذهن داره لذا گاه تطبیق ها یا نکات جالب قرآنی طرح می کرد و در قالب سؤال از دوستان می پرسید.

از جمله یک روز از من پرسید: می دانی «آتش به اختیار» در قرآن آمده است؟! گفتم: نه! کدام آیه؟ جواب داد: أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِيَرَةٍ.

باز یک بار پرسید: می دانی مجوز استخاره در قرآن چیه؟ گفتم: نمی دانم. گفت: الرَّحْمَنُ فَسُئِلَ بِهِ خَيْرًا.

بار دیگر پرسید: می دانی «خیر کثیر» در قرآن راجع به چه چیزی آمده؟

ص: 98

گفتم: راجع به چی؟ گفت: خیر کثیر فقط دوبار در قرآن آمده: یکی درباره زن و یکی هم درباره حکمت. (منظور آیه 19 نساء و 269 بقره)

یک دفعه نیز خاطره عقرب گزیدگی خودش را نقل کرد و در انتها این شعر معروف را خواند:

نیش عقرب نه از ره کین است

اقتضای طبیعتش این است

بعد پرسید: می دانی این در قرآن آمده است؟ گفتم: نه. گفت: معادل این شعر و ضرب المثل «از کوزه همان برون تراود که در اوست» این آیه است: قُلْ كُلُّ

يَعْمَلُ عَلَيَّ شَاكِلَةً. (1)

آقای موحدی تعریف کرد: عمویی داشتیم که مرحوم شده؛ به نام شیخ احمد موحدی قمی. ایشان داماد آیت الله بهاءالدینی بود. شبی به خوابم آمد و گفت: فلان جای کارت (یکی از مجموعه های حدیثی) فلان ایراد را دارد. فردا صبح وقتی کنترل کردم، دیدم درسته! (الآن خاطریم نیست چه ایرادی بود).

همچنین تعریف کرد: در جلد اول چلچراغ، ثواب چهل حدیث «اعجاز بسم الله» را به عمویم به نام عمو رضا اهدا کردم. عمو رضا در بازار کهنه قم مغازه داشت. شب خوابش را دیدم که یک تابلویی به من داد شبیه تابلوهای چهارقل.

ص: 99

آقای موحدی امروز 11 دی ماه 1401 به مناسبتی یک خاطره ای را به یاد آورد به این شرح:

حدود ده سال پیش روزی دیدم کسی درب خانه را می زند. وقتی در را باز کردم یک روحانی پاکستانی بود که فارسی را با لهجه حرف می زد. گفت: چند نسخه کتاب چلچراغ می خواهم.

چند جلدی در خانه داشتم آنها را به او دادم. آن شخص به من گفت: من در یکی از شهرهای پاکستان امام جمعه هستم و در خطبه ها از این کتاب، حدیث می خوانم!

از آقای موحدی پرسیدم: آدرس را از کجا گرفته بود؟ گفت: نمی دانم آقای کریمیان داده بود یا... نمی دانم.

گفتمی است، دوستان دیگر نیز قبلاً به من گفته بودند که خیلی از روحانیون، با کتاب چلچراغ ایشان منبر می روند.

آقای موحدی چند سالی است که افزون بر کارهای ترویجی درباره قرآن و حدیث، (شاید به پاداش خدمت بدون چشم داشت برای حدیث) باب دیگری از علوم اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَامُ به روی ایشان باز شده است و ادعیه اهل بیت را نیز وارد کارهای ترویجی خود کرده است و در برخی کارهایشان افزون بر نقل آیه و حدیث، دعاهای منقول از اهل بیت را نیز به عنوان رکن سوم می آورد و حتی بارها به مسئولان پژوهشگاه و دانشگاه دار الحدیث گفته: باید اسم این دو مجموعه، «دانشگاه و پژوهشگاه قرآن و حدیث و دعا» باشد.

اتفاقاً همین ترکیب را نیز به شکل یک تابلو درآورده و روی در اتاقی که آنجا کار می کند (یا به قول خودش: «مشق می نویسد») نصب کرد!

البته روشن است که ادعیه اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَامُ نیز در تعریف علمی، داخل «حدیث» است (و من این نکته را به آقای موحدی متذکر شده ام) ولی اگر عرفی به قضیه نگاه کنیم، دو چیز هستند و جای تمایز هست.

گفتنی است یکی از عوامل موفقیت آقای موحدی نیز همین نزدیکی ایشان به عرف است. عرف، کتاب سهل الفهم، مفید، خوش خوان، برخاسته از سلیقه، جمع و جور و بدون پیچیدگی های علمی را می پسندد.

یک روز آقای موحدی به من گفت: ژولیده نیشابوری (م 1386 ش) رامی شناسی؟ گفتم: آره، شاعر بود. گفت: زمانی که در حجره ابوی مشغول بودم، ژولیده نیشابوری جوان بود. می آمد در حجره و عکس ابوی را می کشید و شعرهایی را نیز که گفته بود، برای مرحوم ابوی می خواند. اما بعد از اینکه پسرش [مهدی] شهید شد، شعرش خیلی فرق کرد (عیار شعرش بالا رفت).

راستش من در این خاطره تردید کردم. توی اینترنت یک عکس قدیمی و بی کیفیت از اوائل دهه پنجاه، مربوط به مرحوم محمدحسن فرحبخشیان، متخلص به ژولیده (یعنی زمانی که کمی بیش از سی سال داشت) پیدا کردم و روزی به آقای موحدی نشان دادم و گفتم: ایشان را می شناسی؟ در دم گفت: ژولیده نیشابوری است!

گفتنی است: مرحوم ژولیده نیشابوری از نوجوانی شعر می گفته است. حدود 22 سالگی در حادثه خرداد 1342 در فیضیه، دو بیت شعر در مدح امام خمینی (ره) و نکوهش شاه می سراید و به خاطر آن دو بیت، سه سال و هشت ماه زندانی می شود! خدا روحش را شاد کند.

9 بهمن 1401

ص: 101

تا آنجا که اطلاع دارم در طبیعت گردی جمعه ها، آقای خلیل العصامی قدیمی ترین یار آقای موحدی است. حدود ده سال، پیش از آنکه گروه رونق بگیرد، ایشان با آقای العصامی دو نفری به اطراف قم می رفتند و گاه بعضی به آنها ملحق می شدند اما ادامه نمی دادند. پس از شکل گیری گروه نیز افراد زیاد همراهی کردند و سپس ادامه ندادند اما آقای العصامی تا کنون همراه ثابت است. از خود آقای موحدی شنیدم آن اوایل به کوه های اطراف قم هم بسیار صعود می کردند.

یک ویژگی آقای موحدی آن است که خود را نازک نارنجی بار نیاورده است. برای طبیعت گردی نه سوز سرما او را از پا در می آورد و نه گرمای سوزان تابستان. در سرمای سخت، از خیس شدن کفش و لباس خود در رودها ابایی ندارد. ایشان در یک روز سرد، با پوتین از داخل نهر آب عبور می کرد به گونه ای که آب وارد کفش های او شده بود. چند خانواده که شاهد بودند، تذکر دادند که ایشان مریض می شود. به آنها گفتیم: نگران نباشید. عادت دارد.

در عین حال بهداشت را به خوبی رعایت می کند مثلاً از تنقلاتی که به او تعارف می شود می خورد به جز خرمای شسته نشده.

غلام حسین مجیدی

روز قیامت خداوند بر ما طلبه ها به ایشان احتجاج خواهد کرد؛ چرا که ایشان مصداق تمام سختی ها و مشکلات بوده مع ذلک این همه آثار از خود

باقی گذارده. تویی که این همه امکانات داری، سلامت جسم داری، سواد داری و... چه کردی!؟

به نظرم خداوند ایشان را عزیز کرده برای عبرت ما که زیادی به خود می بالیم و مغروریم و گمان داریم که ما و کارهای ما از بهترین هاست.

ایشان دائم الوضوست. می گفت: هر وقت خسته بشم، می رم وضو می گیرم. می گفتم: خستگی که وضو را باطل نمی کنه. می گفت: الوضوء علیالوضوء نور علی نور. (1)

ایشان گاهی با خودش شکلات یا خرما یا چیزهای دیگر داشت و به دوستان تقدیم می کرد و با ظرافت و آمیخته با مزاح می گفت: کمال الجود بذل الموجود. (2)

از ویژگی های جناب موحدی غم دیگران خوردن است که این صفت، ویژه مردان خداست؛ افرادی که صفت رحمانی دارند.

یادم نمی رود روزی را که ایشان آمد در اتاق بنده و وقتی دید کسالت دارم، پیگیر کسالت من شد. ذهنش خیلی مشوش شد و خود خوری می کرد. متوجه شدم که کسالت من روح او را درگیر کرده. دعا کرد: ان شاء الله هرچه زودتر بهبود یابی.

ص: 103

1- . وسائل الشیعة، ج 1، ص 265، ح 8.

2- . آنچه ایشان گفته سخنی معروف است اما در غرر الحکم از قول امام علی عَلَیْهِ السَّلَامُ اینگونه است: غَايَةُ الْجُودِ بَدَلُ الْمَوْجُودِ (ح 6372) و أَفْضَلُ الْجُودِ بَدَلُ الْمَوْجُودِ (ح 3019).

با همین حال ناراحتی خداحافظی کرد. روز بعد جهت احوال بررسی مجدداً به اتاق بنده آمد و گفت: دیروز تا حال به فکر شما هستم حتی شب خوابم نبرد. در فکر بودم که چه چیزی برای بهبودی شما خوب است. با بررسی در ذهن و تجربه ای که داشتم، دارویی را مناسب دیدم. آن را برایتان تهیه کردم و آوردم که بخورید. ان شاء الله بهتر شوید. شفا دست خداست.

داروی گیاهی او را که الآن دقیقاً یادم نیست چی بود، خوردم و بهتر شدم. تعجب کردم از این حالت ایشان که برای یک مریضی اینقدر خودش را درگیر می کرد که حتی شب خواب از ایشان رفته می شود. خیال کردم شاید چون به بنده زیاد علاقه دارد، اینگونه ناراحت بود درحالی که دیگر دوستانم همین موضوع دل سوزی برایشان را برای من نقل کردند و متوجه شدم که اصلاً سبب ایشان همین است که غم همه را می خورد و از رنجش و ناراحتی دیگران ایشان هم ناراحت می شود.

جالب آنکه این روحیه دل سوزی ایشان نسبت به همه یکسان است. به هیچ وجه موقعیت اجتماعی کسی سبب توجه بیشتر ایشان نمی شود. این نشانه ای است از مؤمن بودن.

جا دارد از تمامی عزیزانی که در این جلسه با شکوه که برای یک خادم مخلص که عمرش را وقف احیای فرهنگ اهل بیت و ترویج حدیث کرده، شرکت کردند و با قدمشون محفل را نورانی کردند، تشکر کنم. خصوصاً از دست اندرکاران این محفل که مخلصانه وقت گذاشتند و از اول تا کنون با ایجاد گروه، دل ها را متوجه یک خادم مخلص نمودند و چنین جلسه با ارزشی را بر پا کردند.

واقعش من فکر می کنم اینگونه محافل و مجالس و یاد بوها از دید و

نظر فعالیت های انسان خارجه چون نتیجه کار به خوبی معلوم نیست جز دست پنهان خدا که چنین زیبا کار نقش می بنده و بخوبی جلسه برپا می شود و از یک فرد الهی و مخلص تجلیل می شود. یک عمر تلاش خالصانه آقای موحدی که در ما هم نفوذ کرد و ما را خالصانه بدون هیچ شائبه ای به این محفل کشاند و دوستان با عشق از دور و نزدیک در این محفل حاضر شوند. این ارزش فقط خاص خادمان خالص خداست و بس. ان شاء الله مشمول دعاهاى ایشان در دنیا و شفاعتش در آخرت شویم. یکی از پیشنهادهایی که قطعاً باعث خوشحالی آقای موحدی هم خواهد بود این است که تمهیدی شود که کارهای انباشه شده او و اجرای طرح هایش که از دغدغه ها و آرزوهای اوست، همچنان که در گفته هایش در پایان جلسه به آن اشاره شد، به کمک دوستان یا با معرفی ایشان به اشخاص دل سوز و توانمند یا به مراکز علمی برای چاپ و انجام آن عملی گردد.

ولی الله محمدی

آقای موحدی همواره مقام معظم رهبریه ارادت خاص واریدی. یادیمدای وقتی که آقا شهر قما تشریف گدیلر؛ آقای موحدی با اینکه باشی چوخ آغریریدی و شلوخ یرلره گدمزدی و حتی باباسی رحمته گدمیشدی، مجلس ختمینه گدمیشدی، ولی آقائین استقبالینا او شلوخلوخدا گدمیشدی. حضرت آقا، آقای موحدینین، مهم خط قرمزلبندن حساب اولور.

آقای موحدی همواره ارادت خاص به مقام معظم رهبری داشته و داره. یادمه وقتی آقا آمدن قم، ایشون به خاطر سردرد شدید، جاهای شلوغ نمیره و حتی در مجلس ترحیم پدرش نیز شرکت نکرد اما به استقبال رهبری با اون

همه جمعیت و سر و صدا رفت. رهبری یکی از خطوط قرمز ایشان است.

یکی از فضایل ایشان داشتن اخلاق خوب و شوخ طبعی هست. خاطره ای که خودشون چندبار تعریف کرد: یه روز کوه رفته بودم. خلوت بود، دو تا خانم مدل بالا آمدن از کنارم رد شدن. گفتن: آقا زن نمی خوای؟ هیچی نگفتم.

بعد از سی سال این ماجرا رو برای خانمم تعریف کردم. خانمم گفت: اینکه برای سی سال پیش بود برای الان رو هم بگو. گفتم: سی سال پیش رو الان گفتم. الان رو هم سی سال دیگه می گم.

گفت: خیلی دوست داشتم برم مکه. یک روز بابام صدام کرد و گفت: نمی خوای بری مکه؟ گفتم: چرا.

پدرشون پول مکه رو داده بود و ایشان مکه رفت.

ایشون از منزلشون در تهران خیلی یاد می کنه. خیلی بزرگ و با معماری قدیمی در خیابان ایران (تهران) بود. به صورتی که بیرونی و اندرونی داشت و درختان خیلی بزرگ خرمالوی خرمندی داشت. میوه های این درخت برای آسم خوب بوده اما خودشون خبر نداشتن. ظاهراً شخصی میاد منزلشون و بهشون می گه که میوه های این درخت داروی بسیار خوبی هست برای درمان آسم. از آن به بعد برای کسانی که آسم و تنگی نفس داشتن، می بردن.

مدتی تنگی نفس داشتم. قضیه منزلشون و خرمالوی خرمندی رو تعریف کرد و گفت که میوه کم یابی است ولی نمی دونم چطور پیدا کرد و برای بهتر شدن حالم بهم داد. در صورتی که اصلاً در قم این درخت به عمل

حیدر مسجدی

یکی از نکات قابل تحسین جناب آقای موحدی تواضع ایشان در یادگیری است. ایشان از لحاظ سنی از پژوهشگران دار الحدیث بزرگ تر است، ولی این تفاوت سنی، ایشان را از پرسش و یادگیری منع نکرده است. ایشان از بنده صدها بار سؤال کردند، هر چند ایشان بزرگ تر هستند. بلکه از افرادی می پرسد که مانند فرزند او هستند و حتی با احترام و فروتنی از آنها سؤال می پرسد.

او عامل به این حدیث شریف است:

لا یستحی الشَّیْخُ أَنْ یَجْلِسَ إِلَى جَنْبِ الشَّابِّ فِیْتَعَلَّمَ مِنْهُ الْعِلْمَ. (1)

سالمند از اینکه نزد جوان بنشیند و از او دانش آموزد، خجالت نکشد.

محسن موحدی

یک مطلب و خاطره هم از اینجانب در مورد اخوی. مرحوم پدرمان حاج محمدتقی موحدی زمانی که اخوی گرامی حاج آقا هادی در حجره ایشان در تهران مسئول همه حساب و کتاب های زندگی ایشان بود، بنده مکرر شنیدم که می گفتند: این هادی از کودکی تاکنون بسیار پاک دست و قابل اعتماد بوده است.

ص: 107

برداشت هایی که خود اینجانب از برادر عزیزم دارم ناظر بر چند خصلت خدادادی و اکتسابی است که مهم ترین آنها مداومت بر عمل و استقامت است. آخرین چیزی که خداوند عزیز از بندگان خود در مقام ایمان و عمل پس از عمل صالح، تقوا و... می خواهد، صبر و استقامت بر آن است. حاج آقا هادی مصداق «ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (1) است.

محمد موحدی

سپاس فراوان دارم از همه عزیزانی که محفل گرامی داشت برای پدر بزرگوارم جناب حاج آقا هادی موحدی برگزار کردند. به منظور ارج نهادن به این اقدام با ارزش، چند نکته و خاطره از ایشان را عرضه می دارم؛ چون: أهل البيت أدری بما فی البيت.

تا قبل از خدمت سربازی، در خانه پدری زندگی می کردم و در این مدت، رفتارها و توصیه های ارزنده فراوان از ایشان سراغ دارم که در این فرصت نمی توان به همه آنها پرداخت. تنها به ذکر چند مورد بسنده می کنم.

تأکید عملی و زبانی بر:

- صداقت و راستگویی

- نماز اول وقت

- صرفه جویی و بیشتر در آب و کاغذ و برق

- استفاده از کاغذ تا جایی که گنجایش داشت و مداد تا اندازه ای که بتوان با آن نوشت

- تشویق به ازدواج و خرید خانه بدون نگرانی از تأمین بودجه آن (هزینه این دو را خداوند فراهم می کند)

ص: 108

- آموزش طریقه پس انداز از دوران کودکی و نوجوانی. ایشان به ما روزانه مقدار مشخصی پول توجیبی می داد و می گفت: شما با این پول خوراکی و پوشاک نخرید. اونها با من. پولتون رو جمع کنید چیزهای مورد علاقه تون رو بخرید
- نپوشیدن پوشاک و کفش تنگ و پاره
- استفاده نکردن از خوراکی های دیگران در مدرسه اما تعارف کردن به دیگران برای خوردن خوراکی های خود (گویا دلیل آن، احتمال نارضایتیولی کودکان بود)
- تشویق به ورزش چه با تأمین ابزار ورزشی و چه کوهنوردی (با اصرار و بعضاً به زور ما را برای کوهنوردی می برد و الآن آن روزها برای ما از بهترین و به یادماندنی ترین خاطرات است)
- سلام به دیگران و پیشی گرفتن در آن
- چشم پاکی چه نسبت به نامحرم و چه نسبت به اشیاء خصوصی دیگران مثلاً اجازه ندادن به نگاه کردن به داخل خانه دیگران
- حفظ و نگهداری اموال امانی. هر وقت کتابی را از کتابخانه می گرفتیم، خودش آن را با روزنامه جلد می کرد به گونه ای که چسب به خود کتاب چسبیده نشود و هنگام تحویل، آن را باز می کردیم تا آسیبی نبیند و بعداً ما نیز یاد گرفتیم که خودمان اینطور رفتار کنیم
- رعایت نظافت فردی مثل مسواک زدن، تعویض جوراب به صورت روزانه، شستن دست و پا بعد از مدرسه یا خرید یا...
- حفظ قرآن در دوران مدرسه همراه جوایز نفیس
- پاک کردن بشقاب غذا و مصرف نان تا آخرین خرده ها و نیز لیوان آب تا آخر

- شرکت در راهپیمای روز قدس و 22 بهمن و نماز جمعه در نوجوانی با تشویق خرید کتاب و سینما

- احترام به بزرگان و فامیل و کادر مدرسه

- اهدای کتاب به اقوام و فامیل به عنوان عیدی سال نو متناسب با سن افراد

- شوخی با نوه و عروس و داماد و اقوام و بعد فرزندان

- حسن رفتار با تمام خویشاوندان حتی آنان که خطوط فکری عقیدتی و سیاسی مخالف دارند و در نهایت در مورد این امور جرّ بحث نمی کند.

- مثبت نگری نسبت به امور جاری و افراد

سید حسنین موسوی

آقای موحدی یکی از جاهایی که همیشه میومد و مرتب سر می زد، اتاق فناوری اطلاعات بود. ایشان اونموقع به بنده خیلی لطف داشت. تقریباً روزی نبود که به من در مورد ازدواج کردن و تعجیل در آن صحبت نکند.

با توجه به اینکه بنده کارم طراحی گرافیک بود، در اون واحد همیشه کارهایی رو که انجام می داد، می آورد و به ما نشان می داد اما همیشه با نحوه رنگ آمیزی و طراحی کارهاش خیلی موافق نبودم با اینکه هیچ موقع نشد باهاشون همکاری کنم و با اینکه چندین بار با هم قرار زورخانه گذاشتیم، ایشان رفت و من خواب موندم.

با اینکه هم سن و هم نظر نبودیم اما هر بار تو زندگیم کم میارم و خسته می شم، آقای موحدی رو به خاطر سرسختی و همت عجیبش به یادم میاد و دوباره انرژی می گیرم.

بنده از همکاران سابق دار الحدیث و کوچک ترین عضو دار الحدیث از سال 1383 تا 1392 افتخار همکاری با همکاران عزیزم در دار الحدیث رو داشتم. بنده هم مثل باقی دوستان تقریباً هر روز آقای موحدی رو می دیدم.

اما برای بنده که سال هاست از محیط دار الحدیث دور شده بودم مهم ترین برکت این گرامی داشت این بود که بعد از چندین سال امروز تونستم آقای موحدی و تمام دوستان سابقم رو که یکی از بهترین دوران سال های زندگی ام بودن رو ببینم. به گمانم من امروز خوشحال ترین فرد اون جمع بودم که تونستم بعد از مدت ها از فضای مادی بیرون بیام و دوباره دوستانم رو که حقیقتاً معنویت و سادگی و صفا هنوز در وجودشان هست، ببینم.

دوستان عزیز بدانند که هیچ کجا صفا و صمیمیت مراکز مذهبی و دینی را ندارد و قدردان محل کار خود باشند.

سید محمود موسوی اردکانی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ. (1)

آقا هادی موحدی - زید عزّه - اگر وعده یا قراری با کسی داشت خیلی مراقب بود به وعده خود عمل کند و سر قرار حاضر شود. یادم هست ایشان چیزی را از بنده گرفت و گفت: سه ماه دیگر به شما بر می گردانم. حدود دو هفته مانده به زمان قرار، در طبیعت گردی به بنده گفت: دو هفته به قرارمان مانده است. با وجودی که به ایشان گفتم: فعلاً به آن چیز نیازی ندارم و اگر آن را به عنوان هدیه بپذیرید، خوشحال می شوم، در عین حال در روز موعود آن را برگرداند.

ص: 111

1- . مانده، آیه 1.

دومین باری بود که به روستای کروگان از توابع دهستان جاسب می رفتیم. دفعه قبل در جایی اتراق کردیم که هم سایه و آب بود و هم زرشک فروان داشت. قرار بود این دفعه هم به همان جا برویم. ماشین ها را کنار امام زاده کروگان (امام زاده عون بن علی علیهما السلام) پارک کردیم و گروه به سمت جای پارسالی حرکت کرد. آقا هادی نظرش آن بود که این بار در مسیر مخالف دفعه قبل برویم تا جاهای جدید را تجربه کنیم. خلاصه از گروه جدا شد ولی جای نگرانی نبود؛ چون می دانست وعده گاه کجاست و خودش را می رساند. در مسیر رفت وقتی حدودا به دویست متری جای قبلی رسیدیم نظر برخی دوستان این شد به جای دیگری برویم که از دور پیدا بود و به نظر می رسید جای پر درخت و خوبی باشد.

تغییر مسیر دادیم. نزدیکی های جای جدید که رسیدیم به ذهنم آمد اگر آقا هادی بیاید به خاطر تغییر مسیرمان، نمی تواند ما را پیدا کند. با یکی از دوستان موضوع را در میان گذاشتم گفت: راست می گوید ولی دیگر نمی شود کاری کرد و گروه را برگرداند.

جای جدید خیلی زیباتر و چشم نوازتر از جای سال قبل بود. جایی مناسب برای آب تنی هم داشت. بعد از ناهار و نماز وقتی برگشتیم کنار امام زاده، آقای موحدی را دیدیم گرسنه و منتظر.

ایشان به وعده گاه اول آمده و ما را ندیده بود. با این که اذیت شده بود هیچ شکایت و گلایه ای نکرد. گویا هیچ اتفاقی نیفتاده است. اگر اعتراض می کرد که: چرا مسیر را تغییر دادید، اعتراض او وارد بود. البته حاج علی آقای هدایتی که متوجه خستگی او شده بود، برای دل جوایی جلورفت و گفت: «گور پدر کرونا بیا پسر خاله» بعد آقا هادی را در آغوش گرفت و بوسید و گفت: پسر خاله دلمون برات تنگ شده بود. حلالمون کن.

سید اکبر موسوی تنيانی

آقای موحدي به من می گفت: حاج خانومشون پیش همه می گوید: هادی سه خصلت دارد:

یک) هیچگاه دروغ نمی گوید.

دو) هیچگاه غیبت کسی را نمی کند.

سه) هیچگاه به نامحرم نگاه نمی کند. در فضیلت مرد همین بس است که زنش درباره اش چنین بگوید.

سید علی موسوی کیا

درخواست های مکرر، از عزت انسان می کاهد و شخصیت انسان را پایین می آورد. آقای موحدي از پر درخواست ترین افراد در دار الحدیث بوده؛ چه برای گرفتن حدیث یا پیدا کردن منبع حدیث یا... اما او نه تنها در این مدت از چشم کارکنان این نهاد نیفتاده بلکه از محبوبیت خاص برخوردار است.

کسانی که تخصص آنها رفتارهای اجتماعی است، جا دارد به آقای موحدي به عنوان یک نمونه نگاه کنند و بررسی کنند که او چه هنری را به کار برده که سی سال است یکسر درخواست دارد و در عین حال محبوبیت او کم نظیر است.

سید محمدصادق موسوی نسب

همیشه تصورم از طبیعت گردی این بود که در بیرون شهر، جایی که چند درخته، یکی دو ساعت بشینیم و برگردیم. اما همراهی با برنامه ریزی آقای موحدي در طبیعت گردی، روش بهتری را یاد داد. در جایی که رود و درخته، از کنار رود، حدود دو ساعت پیاده روی می کنیم. سپس دو ساعت می نشینیم

برای تدارک آتش و چای و صبحانه و بعد دو ساعت پیاده بر می گردیم. (1) جالب تر آنکه در این فاصله افراد در کمال صمیمیت و رفاقت به مباحث علمی و گفتگو در باره مسائل مربوط، هم می پردازند.

افتادگی و تواضع در مرام آقای موحدی موج می زند. مثلاً یک روز دونسخه از کتاب های خود را در اختیار این بنده بی بضاعت گذاشت تا نظر بدهم که البته وقتی پاسخی نداشتم، متوجه شد که مرتکب اشتباه شده اند!

اینگونه بین طبیعت گردی و اخلاق اجتماعی و استفاده علمی جمع می شود.

سید محمدباقر موسوی نسب

اولین مواجهه من با ایشون زمانی بود که هنوز اصلاً با گروه طبیعت گردی آشنا نبودم. با اقوام رفته بودیم و نارچ. داخل باغ بودیم که ایشون رو دیدم با سر و روی خونین! گفتم: گروهشون رو گم کرده. گفتم: غذا بیارم؟ اما تنها چیزی که خواست آب بود. ظاهراً عطش شدیداً عارضش شده بود.

بعدها کاشف به عمل اومد ظاهراً اون روز بعد از گم شدن، در دامنه کوه یا بالای تپه ای گیر می کنه که نه راه پس داشته و نه راه پیش. استخاره می کنه جلو بره، خیلی بد میاد. برای عقب رفتن هم همینطور. اما برای پریدن روی درخت، کمتر بد میاد و لذا تنها گزینه براش می شه همین پریدن. در آن ماجرای خطرناک ایشون چند روز کشید تا به حال طبیعی برگرده؛ ولی فردای حادثه با همان بی حالی و رنگ پریدگی که حتی قدرت تکلم نداشته به دار الحدیث رفته و برنامه خود را ترک نکرده بود.

ص: 114

1- با این روش، ورزش و طبیعت گردی به مدت حدود شش ساعت صورت می گیرد بدون اینکه حوصله انسان سر برود.

مدت هاست که حاج آقا موحدی اگر مشکل عصبی پیدا کنه نمی تونه صحبت کنه. به گفته خودشون از وقتی که روی درخت پریده، این حالت در او به وجود آمده.

بارزترین ویژگی ایشان در چشم من که از اولین سفر طبیعت گردی در همصحبتی باهاشون حسایی به چشمم اومد، دغدغه مندی کم نظیر نسبت بهاسلام ناب و همینطور انقلاب است. بارها در خلال گفتگوها در طبیعت، حرف های دل سوزانه ای درباره کژاندیشی ها نسبت به اسلام ازشون شنیدم. موضوعگیری های انحرافی، از خود مغرب زمین گرفته تا آخوندهای شیفته سبک زندگی و علوم غربی، ایشان رو سخت ناراحت می کنه.

محمدربیع میرزایی

جناب حاج آقای موحدی،

در سلوک و رفتار، متواضع و صادق؛

در سخن و گفتار، محتاط و دقیق؛

در تبلیغ دین، سخت کوش و خستگی ناپذیر؛

در استفاده از فرصت ها، تیزبین و دقیق؛

در اثرگذاری بر دیگران، نافذ و پیگیر؛

در کسب علم و آگاهی از دیگران، مشتاق و کوشا؛

و در نشر معارف، ساده و روان و پاک هستند.

خداوند به برکت چنین بنده مخلصی، همه ما و ایشان را سعادتمند کند! به حق محمد و آل محمد!:

ص: 115

تازه در دار الحدیث مشغول به کار شده بودم. کامل مردی لاغر اندام، با صورتی کشیده، گونه های بیرون زده و موهای جوگندمی به کنار شانه شده را - البته بعدها به پشت سر شانه کرد که خیلی بهتر شد - می دیدم که آرام از اتاق دیگر می رفت. خیلی طول نکشید که به اتاق ما هم آمد. دربِ اتاق به صدا در آمد، اما خیلی معطل جواب نماند و داخل شد. کاغذیمربعی شکل و کوچک را روی میز هرکدام از ما می گذاشت.

با نگاهی به کاغذ متوجه شدم، خصوصیات فقرایی، عموماً بیوه و بی سرپناه، در آن نوشته شده و در پایان آن یک کلام انگیزشی درج شده بود: «خداوند یاریتان کند».

یک بار کتاب هایش را به اتاق آورد که مجموعه احادیثی با موضوعات مختلف را جمع آوری و دسته بندی کرده بود. هرچند از طرح جلد و صفحه آرایی آن خوشم نیامد اما بسیار مفید بودند. چندتایی خریداری کردم.

بعدها از من کار هم خواست اما تنبلی حقیر، اختلاف نظر در مباحث بنیادی و پیگیری مستمر او باعث شد معامله مان نشود. برخی اوقات هم تلخی هایی بر سر همین مباحث پیش می آمد.

اما آنچه مشخصاً در او پدیدار بوده و هست این است که او از زمره «صاحبان فضایل ساده، دم دستی و بزرگ» است؛ فضایی هم چون: صادق، پیگیر، رو راست، راسخ بر عقیده (همین فضیلت، کمی چالش میانمان ایجاد کرد)، صریح اللهجه، آرام، افتاده، آقا منش، امیدوار، با انضباط، بذله گو، با محبت، با وقار، با نشاط، بی تکلف، تودار، موثر، خرسند، خوددار، خوش خلق، خوش قلب، خوش نیت، خیرخواه، خیر، رفیق، با

اعتماد به نفس، دل سوز، رک گو، صبور، گرم، فهمیده، محترم، فعال، کمک کار، موجه، معتمد، مراقب، مستقل، اصیل، مصرّ، منیع، نجیب و... خلاصه: آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری.

علی نائج

آقای موحدی عزیز مرد بسیار شریف، با اخلاق و مؤمن است که تقریباً تمام رفتار و سیره ایشون برای من درس آموز است. انسانی مهربان، دل سوز، با ادب، صادق، درست کار و خیلی دیگر از سجایای اخلاقی که دوستان هم اشاره کردند.

من به واسطه انجام دادن کارهای گرافیکی از جمله طراحی پوستر های حدیثی و طراحی جلد کتاب با ایشون ارتباط زیادی داشتم. تقریباً از سال 1381 تا الآن.

یکی از خصلت های خوب ایشون سر زدن به همه اتاق های دار الحدیث حتی به اندازه یک سلام و احوال پرسی بود. بنده همیشه صبحانه رو دیر می خوردم. ساعت نه یا ده یا بیشتر. ایشون هم که اکثراً به ما سر می زد، با خنده می گفت: الآن که موقع صبحانه نیست؛ من صبحانه دومم رو خوردم. من هم بعضی وقت ها به خاطر تنبلی نون تهیه نمی کردم و ایشون از نونی که می آورد یه تیکه هم به ما می داد تا اینکه بعد از چند بار تکرار این مسئله، ایشون گفت: از این به بعد نون صبحانه شما با من. و از اون زمان هر روز یک تکه نون زحمت می کشید و برای ما می آورد و این کار رو تا چند ماهی انجام داد.

خداوند به ایشان خیر بدهد.

به گفته آقای موحدی، ایشان پنج تا پنجاه سال دارد:

پنجاه سال کار حدیثی

پنجاه سال ورزش باستانی

پنجاه سال کوه نوردی و طبیعت گردی

پنجاه سال ورود به سیاست پنجاه سال سردرد!

علیرضا نظری خرم

با خودم هرچه فکر کردم که مناسب ترین واژه برای معرفی آقای موحدی چیست، علقلم به جایی قد نداد؛ بس که دارای صفات پرتعداد و نیکو می باشند.

خاطره گویی از ایشان برایم دشوار و آسان است. آسانی اش، زیادِیِ خاطرات خوب، و دشواری اش، انتخاب بهترین خاطره است. خیلی با خودم بالا و پایین کرده و کلنجار رفتم تا یکی را بنویسم، اما شوربختانه نشد که نشد. فقط یک چیز کلی به یادگار می گویم.

در داخل اتاقی که فی الواقع کتابخانه بخش مصدربیایی موسسه دار الحدیث بود، گاهی مواقع پیش می آمد که خودم یا دوستان، بحث هایی را مطرح می کردیم. موضوعات، نظم و روال خاصی نداشت. محتوای گفتگوها هر چیزی می توانست باشد. چیزی که از آن گفتگوها به خاطرمانده، مواجهه متفاوت آقای موحدی می باشد. نمی دانم واکنش ایشان را چگونه شرح دهم. اجازه بفرمائید اینگونه بگویم: یادم هست ایشان هیچگاه

به سخنان و بحث های بی فایده و بیهوده ورود نمی کرد. به شدت از این کار احتراز داشت. در کنار این خصلت نیکو، مردی پاک گفتار بود.

در یکی از نوشته های برادر عزیزم جناب آقای سید حسن فاطمی خواندم که: سی سال است جناب آقای موحدی ممحّض در کار حدیثی و قرآنی است. ایشان در این راه هیچ حقوق و شهریه و حق التالیف دریافت نکرده با اینکه آثار او بارها و بارها تجدید چاپ شده است. اگر کسی را سراغ دارید که اینگونه کار حدیثی و قرآنی کرده باشد حتی به مدت ده سال لطفاً به اینجانب معرفی کنید تا برای او هم همایش گرامی داشت برگزار کنیم.

این نوشته آقای فاطمی هرچند می تواند نشان از وارستگی و زهد آقای موحدی باشد اما حقیر را به یاد خاطره ای از آیت الله خرازی انداخت. خاطره ای که مشابهش را از مرحوم آیت الله مجتهدی هم شنیده بودم.

آیت الله خرازی می فرمود: حاج مقدس تهرانی از شدت زهد و احتیاط و تقوا تا مدت ها بابت منبر پولی دریافت نمی کرد. اما بعدها دیدیم مختصری دریافت می کند. از ایشان سؤال کرده بودند که مثلاً ماجرا از چه قرار است؟ حاج مقدس در پاسخ فرموده بود: احتیاط می کردم و پول نمی گرفتم. حالا احتیاط می کنم و می گیرم. به ایشان گفته بودند: یعنی چه؟ حاج مقدس در پاسخ فرموده بود: متوجه شدم ممکن است پول نگرستن بنده موجب هتک آقایان منبری شود؛ چون ممکن است مردم به منبری ها یا پشت سرشان بگویند: ببینید حاج مقدس را که پول نمی گیرد و اینها می گیرند و این باعث هتک آقایان شود. در حالی که دریافت هدایای منبر به فرموده همه مراجع تقلید بلاشکال است.

ص: 119

خلاصه اینکه هرچند حق التألیف نگرفتن می تواند برای آقای موحدی نشانه زهد و اخلاص باشد اما نباید به گونه ای بیان شود که موجب هتک آقایان محققین و نویسندگان گردد.

خداوند متعال عاقبت همه ما را بخیر و عافیت بدارد. ان شاءالله.

محمد واحدی نژاد

از تذکرات خوب جناب آقای موحدی این بود که نذر سنگین و طاقت فرسا انجام ندهید. مثلاً نذر نکنید که: چهارده هزار صلوات می فرستم. بلکه به نذر سهل و قابل ادا، متعهد شوید مثلاً صد صلوات. خداوند این نذر سبک را قبول می کند.

مرتضی وفایی

در این مدت دوستان هریک عواملی را برای موفقیت آقای موحدی برشمردند. من هم که بیش از 22 سال است از نزدیک با ایشان آشنایی دارم، چند عامل را بر می شمردم:

1. زود خوابیدن شب هنگام و سحرخیزی. چنین روشی به عمر انسان برکت می دهد.
 2. ایده های متنوع در شکل طراحی و انتشار احادیث در قالب پوستر، آلبوم، کتاب در قطع های گوناگون و...
 3. استقامت و پایداری نسبت به دیدگاه و نظر خود. البته به قول خودشان بعد از مشورت های بسیار با محققین و در نهایت مشورت با خدا.
- در مورد عامل سوم، ذکر یک خاطره مناسب است. چند سال پیش بنا بود یکی از کتاب های ایشان را من چاپ کنم. بعد از ملاحظه احادیث و

طراحی اولیه جلد، نظر من بر تغییر طراحی جلد و تغییرات جزئی در محتوا بود که ایشان نپذیرفت. هرچه من توجیه و استدلال چیدم، فائق نیامد. چند ماه بعد یک نسخه چاپی کتاب به همان شکل اولیه را به من اهدا نمود.

اصغر هادوی کاشانی

آیات و روایات وقتی دل پذیرتر می شوند که در رفتارها جلوه کنند و در پیامدها نمایان شوند وقتی آقای موحدی آیات و روایات را ساده دسته بندی می کرد، می فهمیدم: قلیل مدوم خیر من کثیر لا یدوم.

وقتی بدون امکانات حرکت می کرد، می فهمیدم او را می برند و راه را برایش آسان می کنند: **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا. (1)**

وقتی کار بی مزد او را می دیدم، روایت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ برایم تداعی می شد که: شیعیان ما سه دسته اند: دوست صمیمی که از ماست، و کسانی که ارتباط ما را وسیله آبرومندی خود نموده اند و ما وسیله آبرومندی آنها هستیم، و دسته سوم کسانی که ما را وسیله درآمد خود قرار داده اند که هرکس چنین باشد فقیر خواهد شد.

آسان شدن کارها برایش مصداق این آیه بود که: **فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى.**

و اینکه نیاز به شکر و سپاس نداشت از جناب حافظ هم پیشی گرفت؛ چون او گفت:

بی مزد بود و منت، هرخدمتی که کردم *** یا رب مباد کس را مخدوم بی عنایت

ص: 121

هم خادم بود و هم دل بسته عنایت مخدوم نبود. خود گفته بود: برای کارهایم، در قیامت هم پاداش نمی خواهم. عمرش به بلندای آفتاب و راهش پر رهرو باد. آمین رب العالمین.

علی هدایتی

اینها خانوادگی اهل ذوق و هنرن! اخوی ایشون آقای دکتر عباس موحدی، که خداوند عافیتشون مرحمت فرماید، در زمانی که از سلامتی بهتری برخوردار بود، علاوه بر طبابت، از هر انگشتش هنری بارش می کرد! اکنون هم ذوق و هنر خویش را به کار می برد.

نمونه ای از طبابت سنتی حاج آقا موحدی را از روی یادداشت ایشان تقدیم می کنم:

«به نام خدا

هنگامی که دندان خالی شد و احتیاج به عصب کشی و پر کردن داشت، آن را تمیز کنید. سپس میخک ساییده را که ادویه است، خمیر کنید و داخل آن بریزید و مقداری خمیر نان روی آن بگذارید تا چند ساعتی بماند. اگر درد داشته باشد از بین می برد.

سپس دندان را خالی کنید و مقداری صمغ که چسبناک است و از تنه بعضی درختان بیرون می آید، خمیر نموده و داخل دندان را با آن پر کنید و حداقل دو ساعت با آن دندان چیزی نخورید تا سفت شود و بماند. والسلام»

ص: 122

محفل نکوداشت جناب حاج آقا هادی موحدی که پنجاه سال به نشر قرآن و حدیث در میان عموم مردم فعالیت داشته و سی سال آن را ممتخص در این کار بوده، در تالار شیخ صدوق در مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث در قم، مورخ 12 بهمن 1401 مصادف با سال روز ولادت امام نهم حضرت امام جواد عَلَیْهِ السَّلَام و نخستین روز دهه فجر انقلاب اسلامی برگزار شد. (1)

گزارشی از این مراسم نکوداشت را در اینجا ارائه می کنیم. جناب آقای دکتر مهدی سلیمانی آشتیانی به عنوان مجری، جلسه را اداره کرد و به ترتیب زیر، سخنرانان و شاعران در وصف جناب آقای موحدی به ایراد بیانات خود پرداختند.

سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین محمد احسانی فر لنگرودی

حجت الاسلام احسانی فر به عنوان اولین سخنران، سخنان خود را با گرمی داشت میلاد امام جواد عَلَیْهِ السَّلَام و یاد و خاطره آیت الله ری شهری به عنوان بنیان گذار دار الحدیث آغاز کرد. همچنین چهل و چهارمین سال روز ورود حضرت امام خمینی به ایران را به عنوان نقطه عطفی در تاریخ بشریت، تبریک و تهنیت گفت.

ص: 125

1- . قرار بود مراسم در دی ماه 1401 برگزار شود اما به دلیل مهیا نبودن بعضی شرایط، در 12 بهمن برگزار شد. به همین دلیل تاریخ دی ماه در لوح و تابلو است.

وی سخنان خود را با نقل دو حدیث در مورد اهمیت نشر حدیث ادامه داد:

حدیث اول: مرحوم شیخ کلینی در کتاب شریف کافی با اسناد خود از معاویه بن عمار اینگونه نقل می کند:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَجُلٌ رَأَوِيَّةٌ لِحَدِيثِكُمْ يَبُتُّ ذَلِكَ فِي النَّاسِ وَيُسَدَّدُهُ فِي قُلُوبِهِمْ وَقُلُوبِ شِيعَتِكُمْ وَلَعَلَّ عَابِدًا مِنْ شِيعَتِكُمْ لَيْسَتْ لَهُ هَذِهِ الرَّوَايَةُ. أَيُّهُمَا أَفْضَلُ؟ قَالَ: الرَّوَايَةُ لِحَدِيثِنَا يَشُدُّ بِهِ قُلُوبَ شِيعَتِنَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. (1)

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شخصی روایت های شما را فراوان میان مردم نشر می دهد به گونه ای که دل های مردم و دل های شیعیان شما را نسبت به معارف دینی محکم می کند. عابدی از شیعیان شما هم هست که چنین نمی کند. کدامشان برتری دارد؟ فرمود: کسی که کارش روایتگری حدیث ما است که دل شیعیان ما را به علوم ما محکم می کند، از هزار عابد برتر است (نه برابر).

«راوی» که صفت «رجل» در حدیث آمده، تالی آخر آن تالی مبالغه است؛ همانند تالی «علامه» که تالی مبالغه است.

حدیث دوم: مرحوم شیخ صدوق با اسناد خود از انس بن مالک - خادم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند:

المؤمن إذا مات و ترك ورقة واحدة عليها علم تكون تلك الورقة يوم القيامة سترًا فيما بينه وبين النار، و أعطاه الله تبارك و تعالی بكل حرف مكتوب عليها مدينةً أوسع من الدنيا سبع مرات. (2)

ص: 126

1- . کافی، ج 1، ص 81، ح 9.

2- . امالی، شیخ صدوق، ص 91.

هرگاه مؤمن بمیرد و یک برگ را از خود به جا گذارد که بر آن علمی باشد، آن برگ از علم در قیامت مانعی بین او و آتش خواهد شد و خدای تبارک و تعالی در برابر هر حرفی که بر آن نوشته شده، شهری به وسعتی فراتر از هفت برابر دنیا به او عطا می کند.

مراد از «علم» در این حدیث، علم الهی یعنی کتاب و سنت است نه علوم مادی.

نکته ی دیگر اینکه ممکن است سؤال شود: بهشتی با چنان وسعت که اگر انسان بخواهد سیری در آن داشته باشد، باید مدت ها طی مسافت کند. آیا خسته کننده و ملال آور نیست؟! پاسخ این است که طی مسافت در بهشت با سرعت اسب و شتر یا اتومبیل و هواپیما و حتی سرعت نور نیست که برای آن زندگی وسیع و متکامل، کُند خواهد بود، بلکه سیر و انتقال انسان در آنجا با سرعتِ خواست و اراده است. همین که اراده کرد کجا و چگونه برود، برایش حاصل است. لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ(1)؛ فِيهَا مَا تَشْتَهُيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ(2).

وی پس از نقل دو حدیث، اظهار داشت:

این برادر عزیزمان چند ویژگی برجسته دارد. یکی از آنها سخت کوشی و پشت کار و همت بلند و عجیبش است. دوم اخلاص ایشان است. در این ویژگی هم واقعاً مثال زدنی است. سوم خوش سلیقگی و خلاقیت ایشان است. کارهایی انجام داده که این کارها ده ها چاپ خورده آن هم چاپ های پرشماره.

ص: 127

1- . فرقان، آیه 16.

2- . زخرف، آیه 71.

با این شمارگان بالا اگر می خواست حق التألیف متعارف بگیرد، پولش با پارو بالا می رفت. اما همه شما مخصوصاً خانواده محترم ایشان بهتر می دانند که ایشان با چه پارسایی و زهدی زندگی می کرد. اینجور زندگی که سیره انبیا و اولیا و علمای ابرار بود، این هنر است و الا اینکه کسانی در مادیات و چرب و چيله خود بلولند، هر کرمی بلد است آنجور زندگی کند.

خدای متعال در پرتو این پارسایی و آن اخلاص، و جهاد عظیم پژوهشی، چنان عزت و محبوبیتی به ایشان داد که: **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا. (1)**

و همین صفات برجسته موجب این شد این طلبه ناچیز سال ها قبل، از او خواهش و تقاضا کنم که با ایشان پیمان اخوت و برادری داشته باشم با اینکه قبل از او با فقیه و مفسر جلیل مرحوم آیت الله شب زنده دار و بعضی دوستان بزرگوار و دانشمند هم افتخار برادری داشتم.

شعرخوانی دکتر عبدالله عمادی

وی سروده خود در مدح جناب آقای موحدی را خواند. شعر او ذیل نامش در همین کتاب آمده است.

پس از شعرخوانی دکتر عمادی، مجری برنامه از کسانی نام برد که بیشترین کمک را به جناب آقای موحدی در کارهای حدیثی داشتند.

سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین علی هدایتی

حجت الاسلام هدایتی پسر خاله حاج آقا موحدی است. وی در ابتدا به بعضی امور خانوادگی و شخصی آقای موحدی پرداخت: پدر ایشان مرحوم

ص: 128

حاج محمدتقی، تاجر محترم بازار تهران بود. حاج هادی آقا هم توفیق داشت در زمانی که مشکل سردرد نداشت، همراه پدر باشد و حساب و کتاب های دفتری ایشان را انجام می داد و امانت دار بسیار موفقی بود و پدر فوق العاده از او راضی بود. یک سیره پدر ایشان این بود که کمک مالی به فرزندان نکند تا آنها روی پای خودشان بایستند و بزرگ شوند. دست پاکی حاج هادی آقا در زمانی که همراه پدر بود، مایه مباهات است. زمانی که سردرد نداشت، اهل صله رحم بود هرچند الآن به خاطر شدت سردرد، تقریباً با هیچ کدام از فامیل ارتباط ندارد.

اما خاله بنده که مادر ایشان باشد، در نوجوانی آقای موحدی رحمت خدا می رود و تقریباً ایشان یتیم بزرگ می شود و یک دورنمایی از مادر به یاد دارد. گفت: وقتی مادرم را از دست دادم و بعد از مدتی به قم آمدم و مادرت را دیدم یک باره با خودم گفتم: من مادر دارم؛ چون از بس به هم شبیه بودند و چون در سنین نوجوانی بود، یک باره به ذهنش آمده بود که مادرش زنده شده. ایشان اینطور بزرگ شد و تقریباً حظی از همراهی پدر و مادر تا آخر نبرد.

حجت الاسلام هدایتی در ادامه، به دیگر ویژگی های آقای موحدی پرداخت: ایشان برای اینکه خود را از مشکلات در رژیم طاغوت حفظ کند، همیشه اواخر هفته، به کوه و دشت می زد و در بسیاری مواقع به تنهایی کوهنوردی و طبیعت گردی می کرد. یک بار به من گفت: برای اینکه آن آلودگی های تهران دامنم را نگیرد و بتوانم جسم و جان خود را حفظ کنم، ترجیح می دادم بزخم بیرون. و اینگونه تلاش می کرد پاک دامن باقی بماند.

حاج آقا هادی برای اینکه توجه به روش های معرفت افزایی در زمان طاغوت داشت تا بتواند اطلاعات کافی از انقلاب پیدا کند، بارها و بارها پای سخنرانی های متعدد سیاسی می نشست تا تعمیق اصول مبارزات را

داشته باشد و تا آنجا که می توانست در حد خودش با رژیم ستمشاهی مبارزه می کرد.

خدا به ایشان کمک کرد تا از فرقه ها و گروهک های آلوده سیاسی در آن زمان، حفظ شود. همواره ایشان به خط ولایت فقیه که حضرت امام ترسیم کرده بود، پایبند بود و الآن هم به همین شکل در خط امام و رهبری است و اگر کسی در کنارش برخلاف خط رهبری حرفی بزند، مستقیم برخورد می کند.

ویژگی دیگر ایشان، آمیختگی هنر، تعهد، ابتکار و نظم دهی خلاقانه ایشان در عرضه قرآن و حدیث است که به نوعی یک ابداع ماهرانه و جوان پسند و دل پسند را به وجود آورده به طوری که پیش از آن، دست کم من یادم نمی آید که این سبک وجود داشته باشد.

همه اینها در کنار این، خوش جلوه می کند که ایشان هیچ بهره ای از توانمندی های اولیه، به شکل آکادمیک ندارد. امکانات هم تقریباً صفر است حتی یک موبایل ساده ندارد تا کارهایش را دنبال کند. تقریباً از هیچ، با توفیقات الهی و بدون هیچ چشم داشتی آن کارهای ارزنده را ارائه کرده است. اینها سبب شده که این جلسه برای نکوداشت ایشان برگزار شود. درست است که افرادی کارهای علمی بالاتری انجام داده اند اما در شرایطی که ایشان انجام داده است، اگر نگوئیم بی نظیر است، می توان کم نظیر دانست و ارزش یک جلسه نکوداشت را دارد.

صائب تبریزی می گوید:

غفلت نگر که پشت به محراب کرده ایم *** در کشوری که قبله نما موج می زند

ص: 130

اگر توجه داشته باشیم می بینیم در کنار ما افرادی هستند با اینکه چیزی برای شروع نداشتند اما با اراده قوی توانستند به جاهای بلند برسند. ایشان یک نمونه بارز است که می تواند قبله نماي حرکت خیلی از عزیزانی باشد که در ابتدا چیزی برای عرضه ندارند.

خداوند حاج هادی آقا را به لطف خود از خیلی آفات حفظ کرده. آفاتی مثل خودپسندی، غرور، تکبر، سهم خواهی، پیدا کردن عنوان و شأن. کسی که چیز زیاد برای عرضه نداشته باشه، سر و صدایش زیاد است. حاج هادی آقا آن علمیت تخصصی را ندارد ولی دانسته است که چگونه با همین مقدار علمیت، چه جایگاهی دارد و چگونه مروج و مبلغ دین باشد. مثل سکه های اندک در یک کیسه نیست که سر و صدایش بلند باشد. اینها توفیقاتی است که خداوند به ایشان مرحمت کرده است.

رفتار ایشان برای ماها که نان خور امام زمان عَلَیْهِ السَّلَامُ هستیم، درس است. امید که توفیقی باشد تا خودمان را بیشتر پیدا کنیم و از غفلت و آلودگی ها محفوظ باشیم.

پایان بخش سخنان حجت الاسلام هدایتی حدیث زیر بود:

امام جواد عَلَیْهِ السَّلَامُ که صاحب امروز است، نامه ای نوشت به بعضی از دوستانش. در آن نامه آمده:

أَمَّا هَذِهِ الدُّنْيَا فَيَا فَيَا فِيهَا مُغْتَرِفُونَ، وَلَكِنْ مَنْ كَانَ هَوَاهُ هَوَى صَاحِبِهِ وَدَانَ بِدِينِهِ فَهُوَ مَعَهُ حَيْثُ كَانَ، وَالْآخِرَةُ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ. (1)

اما این دنیاست که ما از آن بهره می بریم لیکن هرکه

ص: 131

علاقه اش، همان علاقه به همراهش باشد و به دین او گراید، هر جا که باشد، همراه او خواهد بود و آخرت، سرای ماندن است.

با اینکه حاج هادی آقا زمینه های خوب برای کسب ثروت و تجارت داشت، با یک حادثه ای، سردردش شروع می شود و خدای متعال این لطف را در حقش می کند که بتواند با مکتب و مرام اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَامُ در این دنیا انس پیدا کند. این خیلی مهم است و همین انس، ایشان را ان شاء الله تا قیامت همراهی می کند.

خدا رحمت کند آیت الله شیخ علی احمدی میانجی را. ایشان از قول مرحوم قاضی طباطبایی نقل می کرد: هرکسی که با روایات اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَامُ انس داشته باشد خوش ذات می شود. خوش ذاتی بهره آن کسی است که مأنوس با روایات اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَامُ است.

شعر خوانی دکتر محمدرضا آقاجانی قناد

وی سروده خود در مدح جناب آقای موحدی را خواند. شعر او ذیل نامش در همین کتاب آمده است. جالب آنکه وی وقتی به بیته رسید که جناب آقای عبدالله عمادی برایش گفته بود، تصریح کرد که او این بیت را به من هدیه کرده است و وقتی به بیت دیگر رسید که حجت الاسلام سید محمود طباطبایی نژاد تنها یک کلمه را تغییر داده بود تا شعر بهتر شود، به آن تصریح کرد.

پس از آن، مجری برنامه این خاطره را گفت: یک بار از مدیر انتشارات ارم مرحوم حاج آقا حسین صفی در مورد تیراژ آثار آقای موحدی پرسیدم. گفت: کتاب چلچراغ را تا کنون 58 بار چاپ کرده ام و هر بار پنج هزار نسخه.

دکتر آشتیانی سپس توضیح داد: بسیاری از کتاب های علمی تر را سراغ داریم که تنها یک بار چاپ می شود و نسخه های همان چاپ اول هم روی دست می ماند.

سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین سید محمود طباطبایی نژاد

وی سخنان خود را با تبریک ولادت امام جواد عَلَیْهِ السَّلَام و تشکر از مؤسسه دار الحدیث آغاز کرد که برای برگزاری محفل در سالن آنجا همراهی کردند. همچنین از خانواده محترم حاج آقا موحدی قدردانی کرد که با ایشان همراهی کردند؛ چون معمولاً افراد سخت کوش زحماتی بر دوش خانواده هم دارند. همچنین درود فرستاد بر روح آیت الله ری شهری که دار الحدیث را بنیان نهاد و جناب آقای موحدی در کنار دار الحدیث، بسیاری از موفقیت هایش را به دست آورد.

سپس سخنانش را اینگونه ادامه داد: تصور کنید مؤسسه شاخصی است و برای خودش افراد سازمانی دارد و کارهایشان تعریف شده است. حال فردی از بیرون این مجموعه می آید بدون هیچ آشنایی قبلی و بدون هیچ سفارشی، طلبه هم نبوده و از جهت سنی هم دست کم یک نسل از معمول افراد دار الحدیث بزرگ تر بوده بدون اینکه یک زبان چرب و نرم داشته باشد، اهل کرنش باشد، اهل مجیزگویی باشد، هرجا اشکالی هم دیده گفته و نقد کرده (ایشان خیلی مواقع کارهای ما را نقد می کند. اینطور نیست که کارهای دار الحدیث را تأیید کند تا تحویلش بگیرند) با همه این اوصاف، حدود سی سال در کنار و همراه این مجموعه قرار می گیرد و کم کم یک جایگاه مؤثر پیدا می کند و کارهای بسیاری تولید می کند با وجود موانع سازمانی و غیره که به شکل های مختلف جلو پایش بوده. بارها این موانع را دیده اما خسته

نشده. از شنیدن «نه» خسته نشده. رفته و دوباره و سه باره آمده. این باعث شده در کنار دار الحدیث ده ها کار را منتشر کند.

بنده که از قدیمی های دار الحدیثم، بسیاری از اتاق ها را هنوز یک بار هم نرفتم. اما ایشان همه اتاق ها را از صدر تا ذیل می رود. هم پول می گیرد برای نیازمندان و هم مباحث علمی و... این خیلی عجیب است و برای ما درس آموز است. خیلی از ماها تصور می کنیم که کاری از دستمان بر نمی آید اما خدا با این نمونه، می خواهد بگوید: می شود... و ایشان به لطف الهی با وجود نیست ها و کمبودها خیلی چیزها را تولید کرده.

برخی کارهای آقای موحدی را نقد می کنند که خیلی ساده است. اما چون ایشان از دل مردم برآمده. کارهایی تولید می کند که به درد توده مردم می خورد و برای همین است که مورد استقبال و پرفروش است.

حجت الاسلام طباطبایی نژاد در ادامه، برای نشان دادن عشق و استقامت آقای موحدی به کارش خاطره ای را بیان کرد:

حدود دو سال پیش در طبیعت گردی گم شده بود؛ چون خیلی وقت ها از جوان ها جلوتر می رود. یک دره دیگری رفته بود و با گرسنگی و تشنگی بالای صخره ای گیر افتاده بود که راه پس و پیش نداشته بود و ناچار شده بود خودش را روی درختی بیندازد. مجروح و زخمی شده بود. فردای آن روز یعنی روز شنبه در حالی که رنگ به چهره نداشت و اصلاً نمی توانست حرف بزند و خود را ننگه دارد و شاید یک هفته کشید تا سرپا شد، به دار الحدیث آمد. بعید است که توانسته باشد آن روز کاری را انجام دهد اما برنامه اش را تغییر نداد. هرکس جای او بود حداقل باید یک هفته استراحت می کرد.

بدون اینکه ایشان موظف به آمدن به دار الحدیث باشد، شاید بتوانیم بگوییم: کم تعطیل ترین شخص در دار الحدیث است.

پیش از سخنرانی ایشان، دکتر آشتیانی - مجری جلسه - که یکی از برنامه هایش رسیدگی به کارهای خیریه آقای موحدی است، از جمع آوری ماهیانه شش هفت میلیون تومان برای کمک به نیازمندان سخن گفت.

سرآغاز سخن حجت الاسلام برنجکار گرامی داشت ولادت امام جواد عَلَیْهِ السَّلَامُ بود و لذا طلّیعه سخنش را حدیثی از آن حضرت قرار داد:

نِعْمَةٌ لَا تُشْكُرُ كَسَيِّئَةٍ لَا تُغْفَرُ. (1)

نعمتی که سپاس گزاری نشود، مانند گناهی است که آمرزیده نشود.

آقای موحدی یک نعمتی است که الحمد لله دوستان امروز این وظیفه را انجام دادند و شکر این نعمت را حداقل با یک جلسه حداقلی انجام دادند و اگر این انجام نمی شد، در واقع یک کار نابخشودنی بود. من هم به سهم خودم در این جلسه آمدم تا مراتب قدردانی خودم را عرض کنم.

می توانیم آقای موحدی را به عنوان شخصی معرفی کنیم که با کمترین امکانات، بیشترین اثر را دارد. قلیل المعونة و کثیر المؤونة.

هیچگاه دنبال حواشی نبود. فکرش دنبال همان چیزی بود که تشخیص می داد باید انجام دهد؛ بدون اینکه کارمند باشد و حقوقی دریافت کند. ما دو جنبه را در ایشان زیاد می دیدیم: یکی خدمت به قرآن و اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَامُ و دیگری کمک به نیازمندان.

من اگر از کسی کمکی بخواهم و انجام ندهد، اصلاً دیگر به سمتش نمی روم و حتی با او قهر می کنم ولی ایشان اصلاً اینطور نبود. بارها می آمد

ص: 135

پیش من و می گفتم: وقت ندارم اما باز هم می آمد. کمتر کسی را اینطور دیده ام؛ چون برای خودش منیّتی و جایگاهی قائل نیست. وظیفه اش را انجام می داد ولو باعث بعضی ناراحتی ها می شد ولو جواب رد می شنید ولو ولو...

همانگونه که دوستان دیگر گفتند ایشان واقعاً یک نمونه و الگو برای ما است که با کمترین امکانات، بیشترین فعالیت را دارد بدون هیچ حاشیه ای، بدون هیچ درگیری، بدون ناراحتی از کسی و هزاران بار هم جواب رد می شنود. به ما خیلی زود بر می خورد ولی ایشان از این جهت یک الگو بود. او تا آنجا که در توان داشت و دارد به آن دو وظیفه عمل می کند.

این کار شما که این مجلس را برگزار کردید، خیلی ارزش دارد. من از همه دوستان تشکر می کنم. ما در پژوهشگاه به مناسبت هفته پژوهش از ایشان تقدیر کردیم اما ارزش این کار شما خیلی بیشتر است. یعنی نیروها بدون اینکه از جایی دستوری باشد، مصوبه ای باشد، بودجه ای باشد، خودشان دست به کار شدند. این ارزش دارد. شما به این روایت امام جواد عَلَیْهِ السَّلَامُ عمل کردید و از کسی که دارد بدون هیچ چشم داشتی کارش را به بهترین نحو انجام می دهد، تشکر کردید.

برای ایشان و خانواده ایشان و برای همه شما آرزوی سلامتی دارم.

سخنرانی جناب آقای دکتر حسین احمدی منش

آخرین سخنران، داماد محترم حاج آقای موحدی، جناب آقای دکتر احمدی منش به نمایندگی از پدر همسر گرامی جهت تشکر از دست اندرکاران مراسم، به ایراد سخن پرداخت.

وی سخنش را با این شعر سعدی آغاز کرد:

اگر چه پیش خردمند خامُشی ادب است *** به وقت مصلحت آن به، که در سخن کوشی

طبیعتاً صحبت بنده در محضر بزرگواران و اهل علم، خارج از حیطهٔ ادب است اما از جهتی هم اطاعت امر نوعی ایجاب مصلحت می کرد که مصدع بشوم و نکته ای را عرض کنم.

وی در ادامه اظهار داشت: مطلبی را آماده کرده بودم در باره «دوگانگی موعظه و تبلیغ». به نظر می آید با یک سیر تاریخی در این دوگانگی مواجه هستیم که از اواخر قاجار به این سمت مفهوم موعظه به حاشیه رفته و مفهوم تبلیغ به نوعی جای موعظه را گرفته است. اما به دلیل اینکه وقت گذشته است، از بیان آن صرف نظر می کنم.

وظیفه ام است از طرف حاج آقای موحدی از همهٔ بزرگوارانی که این بزرگ داشت را برپا کردند، تشکر کنم. در درجه اول از کسانی که در جلسه حاضرند و بویژه دست اندرکاران این محفل. ظاهراً کتابی آماده شده و علاقه مندان به ایشان محبت کردند و دست به قلم بردند و در فضایل جناب آقای موحدی مطالبی نوشتند.

نکتهٔ دیگر هم که طبیعتاً باید از آن یاد شود، قدردانی از مؤسسهٔ علمی - فرهنگی دار الحدیث است که در طول این سال های دراز، چنین فضایی را در اختیار جناب آقای موحدی قرار داد و در درجه بعد لازم است تشکر کنم از همهٔ اساتید و بزرگوارانی که با ایشان همکاری داشتند که منجر شده به تولید این آثار.

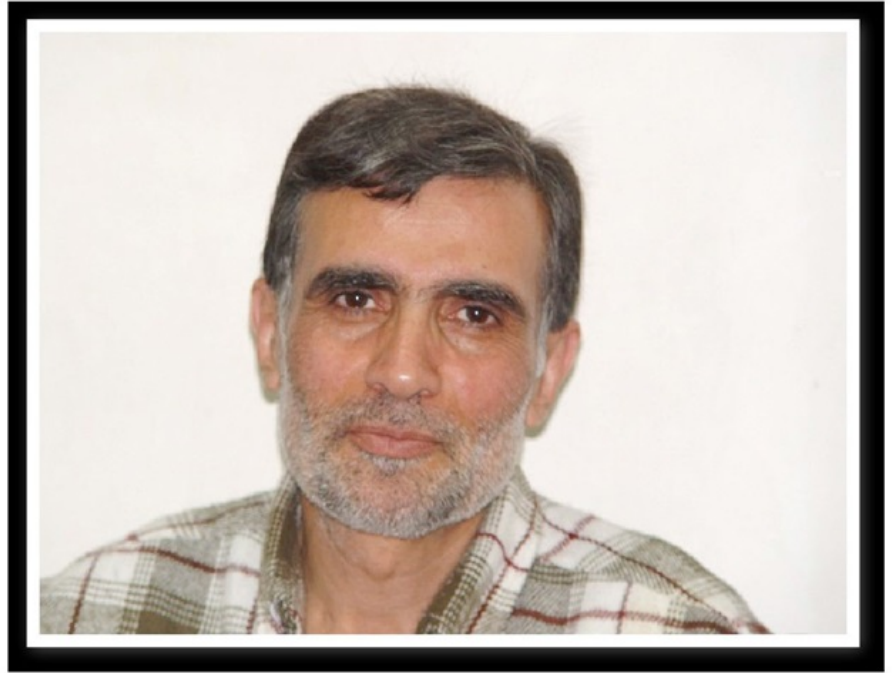
پایان بخش محفل گرامی داشت

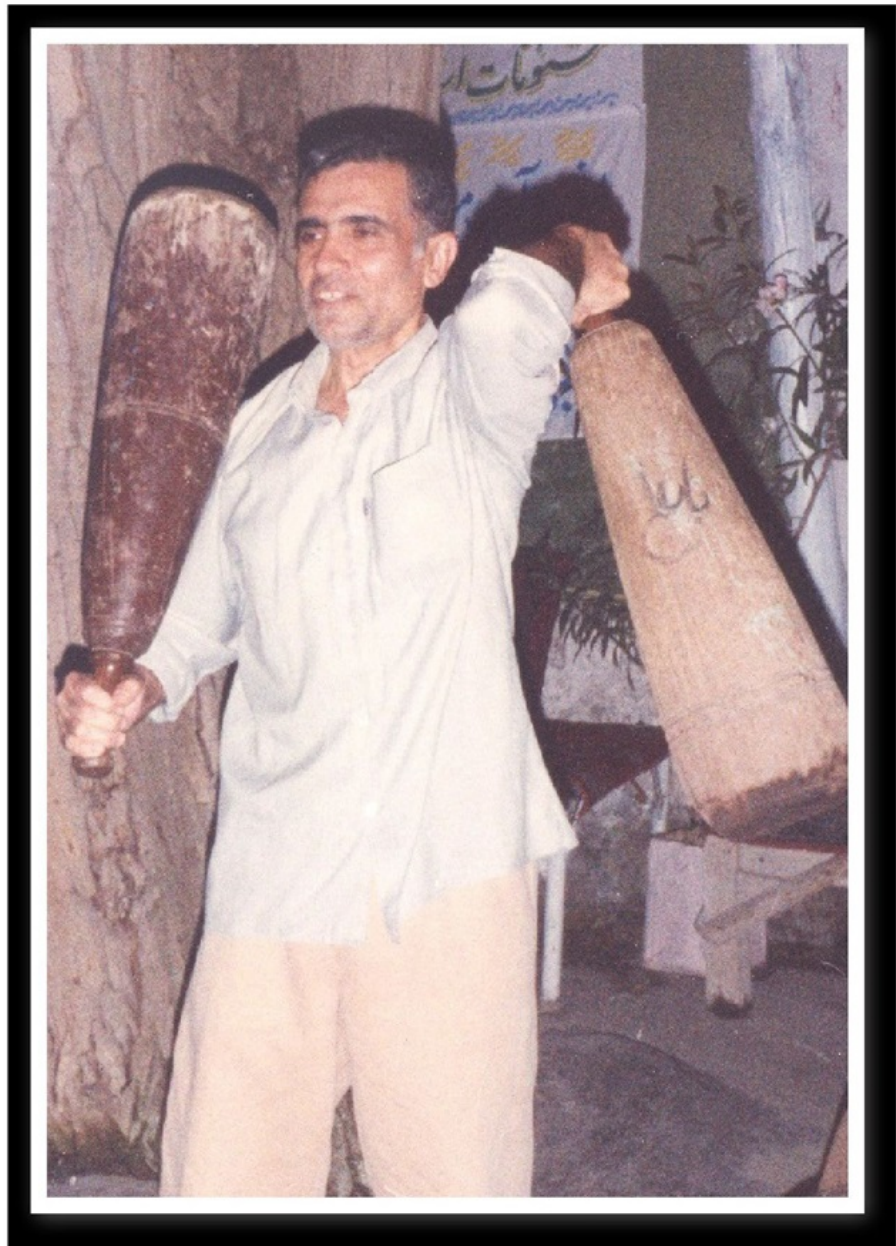
پایان بخش مراسم، تقدیم لوح یادبود و هدیه به جناب حاج آقای موحدی بود. آقای موحدی پیش از دریافت هدایا به دلیل اینکه به سختی می توانست صحبت کند، خیلی کوتاه بیان داشت که آثار فراوان دارد که به دلیل نبود

امکانات، همچنان چاپ نشده باقی مانده است و نیز طرح هایی دارد که برای نشر قرآن و حدیث که هنوز سابقه نداشته است.

از خداوند خواست تا نیرو برای اجرای طرح ها و امکانات برای چاپ آثار بایگانی شده، فراهم شود و نیز بار دیگر تصریح کرد که برای این کارها هیچ توقع مادی ندارد.

ص: 138







تابلوی تقدیمی به حاج آقا موحدی، طایقان، ۳۰ دی ۱۴۰۱



مزرعه و دره هده در اطراف وشنوه، ۲۳ دی ۱۴۰۱



مزرعه و دره هده در اطراف وشنوه، ۲۲ مهر ۱۴۰۱



مزرعه و دره هده در اطراف وشنوه، ۲۳ دی ۱۴۰۱



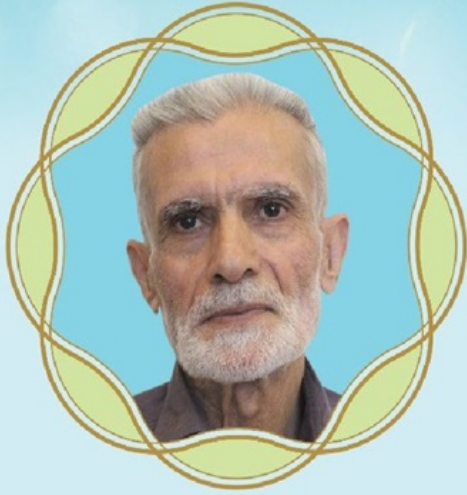
روستای فاهان، ۷ بهمن ۱۴۰۱



روستای جمزقان، امامزاده هادی، ۷ بهمن ۱۴۰۱

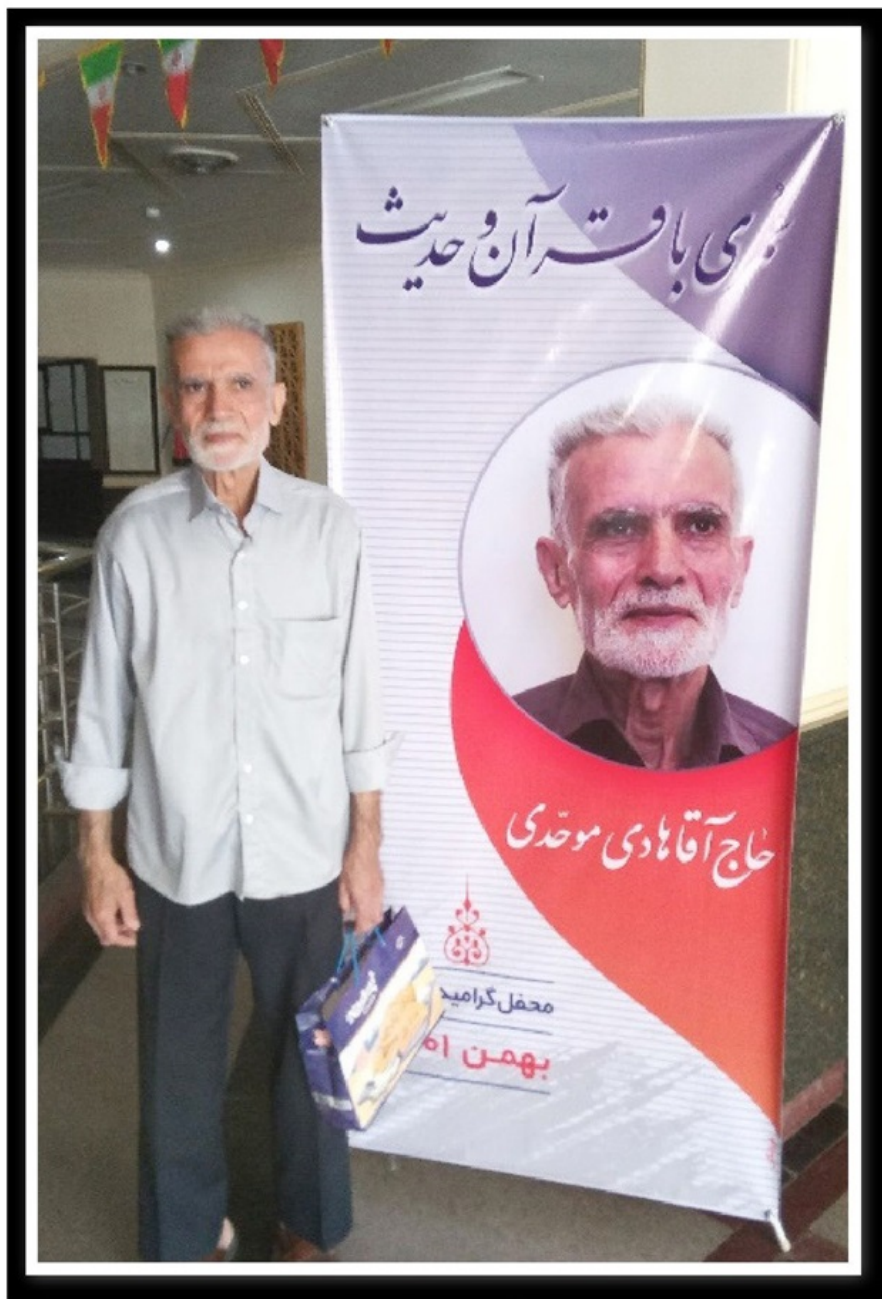
هو العلی الاعلی

به پاس نیم قرن ترویج قرآن و حدیث



محل کرامیداشت حاج آقا نادری موحّدی

۱۲ بهمن ۱۴۰۱ - ساعت ۱۰:۳۰
دارالحدیث، تالار شیخ صدوق



دار الحدیث، روز ہمایش



حجت الاسلام و المسلمین محمد احسانی فر لنگرودی



دکتر عبدالله عمادی



حجت الاسلام والمسلمين علي هدايتي





حجت الاسلام والمسلمین سید محمود طباطبائی نژاد





دکتر محمد رضا آقا جانی قناد



دکتر حسین احمدی منش



حجت الاسلام والمسلمين رضا برنجكار





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الهام الرضا عليه السلام: اِنَّ النَّاسَ لَوَعْلَوُا فَمَا حَسَنُكَ اَمَّا لَمْ نَعْمُرْنَا

خادم حدیث جناب آقای حاج هادی موحدی دام عزه

نیم مترن تلاش خالصانه و سختی ناپذیر جناب عالی در ترویج آیات نورانی قرآن کریم
و سخنان پشویان معصوم علیهم السلام در قالب های گوناگون پوستر، کتاب و... باشیوه های
خلاقانه و هنرمندانه، ستودنی است.

توجه به سلامت جسم و روح با کوه پیمایی و راه پیمایی در طبیعت از جوانی تا امروز و تشویق
دیگران به این امر و نیز سیکیری مستمر جمع آوری خیرات برای نیازمندان از دیگر
شایستگی های کم مانند شما و مایه مباهات است.

بارج نهادن به تلاش های شما در عرصه های گوناگون، توفیقات بیشتر حضرت عالی را
از باری تعالی مسئلت داریم.

مخل کرامیداشت حاج آقا هادی موحدی

دی ماه ۱۴۰۱

متن لوح تقدیمی به جناب حاج هادی موحدی در محفل گرامی داشت



تندیس اهدایی به حاج هادی موحدی
از سوی دار الحدیث به مناسبت هفته پژوهش در آذرماه ۱۴۰۱





تابلوهای اهدایی آقای موحدی در جای جای مؤسسه دار الحدیث به خط اصلی خوشنویسان نصب است.

نمونه‌هایی از لوازم چوبی دست‌ساز حاج آقا موحدی







١٦٠



ساخت نوشتیارهای دار الحدیث به همت آقای موحدی.
توضیح در یادداشت آقای محمدهادی خالقی

بسمه تعالی
کارگری دارای زن و چند فرزند،
خانه‌ای ۶۰ متری دارد، چاه خانه‌شان
پر شده می‌روند منزل همسایه‌ها برای
رفع حاجت، حدود ۱۰ میلیون چاه
هزینه دارد خداوند یاریتان کند.

بسمه تعالی
دو دختر عقد کرده در
خانواده‌ای مستمند منتظر
جهیزیه هستند.
خداوند یاریتان کند.

بسمه تعالی
مرد خانواده، دچار
آلزایمر شده، توانایی اداره
زندگی را ندارد.
خداوند یاریتان کند.

بسمه تعالی
بیش از بیست خانواده
مستمند که شامل چند بیوه و یتیم
و معلول و از کار افتاده و بیمار
سرطانی می‌باشند.
خداوند یاریتان کند.

بسمه تعالی
چندین خانواده، یتیم و
مستأجر و مستمند و گرفتار
خداوند یاریتان کند.

بسمه تعالی
کارگری پیر، دارای زن و
فرزند، بعلت سگته بستری است
و جز یارانه درآمدی ندارد.
خداوند یاریتان کند.

چند نمونه از کاغذهایی که آقای موحدی برای جمع‌آوری کمک برای نیازمندان توزیع می‌کند.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود. برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباچه ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

